

جهان اسلام و خطر وهابيت

مؤلف: مهدي نكوئي ساماني



فهرست

۱۱.....	دیباچه
۱۳.....	مقدمه
۱۷.....	فصل اول: مروری بر عقاید و اندیشه‌های وهابیت
۱۷.....	آشنایی با وهابیت
۱۸.....	برخی از عقاید بدعت‌آمیز ابن تیمیه
۲۴.....	ادعای سلفی‌گری
۲۶.....	نقد سلفی‌گری
۳۰.....	اصول فکری و عقیدتی وهابیت
۳۴.....	مهم‌ترین ویژگی‌های وهابیان
۳۷.....	فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان
۳۷.....	مقدمه
۳۹.....	بررسی و نقد انحرافات عقیدتی وهابیت
۳۹.....	۱. تمسیم‌گرایی و منزله ندانستن ذات ربوبی
۴۴.....	الف) مستندات تجسیم در عقاید وهابیت
۴۸.....	ب) نقد دیدگاه وهابیت

- ج) جسم نبودن خدا در اعتقادات شیعه ۵۱
- د) دلایل جسم نبودن خدا ۵۱
۲. انصراف در تفسیر تومید (بوی و الوهی) ۵۴
۳. بدعت‌گذاری در دین ۶۰
۴. انکار برفی از شئون و مقامات پیامبران و اولیای الهی ۶۱
۵. مخالفت با قرآن و سنت ۶۴
- یک- ایجاد تفرقه بین امت ۶۴
- دو- تکفیر مسلمانان ۸۰
- سه- کشتن مسلمانان و اهل ایمان ۸۶
- چهار- انکار مشروعیت توسل ۸۹
- پنج- انکار مشروعیت شفاعت ۹۳
- شش- نفی زیارت قبور به قصد دعا و توسل و استغاثه ۹۶
- هفت - اهانت وهابیان به پیامبر خدا ﷺ ۹۸
- هشت- دشمنی وهابیان با اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۰۲
- اعتراض ابن تیمیه به حضرت زهرا (علیها‌السلام) ۱۱۰
- سخنان ناشایست وهابیان درباره امام حسین (علیه‌السلام) ۱۱۲
- دشمنی ابن تیمیه با امام مهدی (علیه‌السلام) ۱۱۵
- نه- تعامل و دوستی با دشمنان اسلام ۱۲۰
- ده- پایبند نبودن وهابیان به اصول اخلاقی ۱۲۰
- یازده - شیعه‌ستیزی وهابیان ۱۲۵
۴. سوء استفاده از دین ۱۵۲
۷. تمهیرگرایی ۱۵۳
۸. تعصب و مق‌گرایی ۱۵۴
۹. مخالفت با پیشرفت و دستاوردهای نوین بشری ۱۵۶

۱۰. تفریب آثار فرهنگی و تاریخی اسلامی ۱۵۷
۱۱. مخالفت با کلام و علوم عقلی ۱۵۸
۱۲. وهابیت و سفت‌گیری در دین ۱۵۸
۱۳. قتل، ترساندن و به کار بردن مشونت علیه مسلمانان ۱۶۰
- نمونه‌هایی از خشونت‌گرایی وهابیان ۱۶۲
۱۴. اطاعت از ماکمان فاسد و ظالم ۱۶۶
۱۵. فتواهای خلاف شرع و مضمک ۱۷۷
- فصل سوم: وابستگی وهابیت به استعمار ۱۸۹
- ایجاد فتنه‌های مذهبی و تفرقه در جهان اسلام ۱۹۲
- وهابیت و اسلام آمریکایی ۱۹۳
- وهابیت تهدیدی برای همه انسان‌ها و فرهنگ‌ها ۱۹۵
- دشمنی و تبلیغ شدید علیه تشیع ۱۹۶
- نابود کننده میراث فرهنگی، تاریخی و تمدنی اسلام ۱۹۷
- غارت اموال مسلمانان ۱۹۹
- فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی ۲۰۱
- مخالفت عالمان اهل سنت با وهابیت ۲۰۱
- وهابیان از دیدگاه عالمان شیعه ۲۰۷
- وجوب مقابله با وهابیان ۲۱۱
- فهرست منابع ۲۲۱

و یائیت نه تنها برای اسلام، بلکه برای همه بشریت خطرناک
است. عقیده ما این است که مسلمانان و تمام بشریت باید به فکر رفع
این خطر باشند.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

دیباچه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

اسلام آخرین دین خداوند است؛ دینی جامع و معقول که می‌تواند پاسخگوی تمام نیازهای انسان باشد و سعادت او را تا ابد تأمین کند. مسلمانان با پایبندی به این دین مقدس، راه رستگاری را طی کرده و این آیین مقدس را به جهانیان ابلاغ می‌کنند. اما در مقابل این حرکت، گروهی از مدعیان اسلام و مسلمانی (وهابیت)، با برداشتهای غلط و نامعقول از آیات و روایات اسلامی، چهره‌ای زشت و خشن از اسلام ارائه می‌دهند و به دلیل داشتن امکانات وسیع مالی و رسانه‌ای، هزینه بسیاری برای ترویج این عقاید غلط صرف می‌کنند.

پژوهشگر بزرگوار جناب آقای دکتر مهدی نکوئی سامانی، در کتاب حاضر به بررسی عقاید، افکار و اعمال انحرافی وهابیت پرداخته و با بیان دلایل و شواهد گوناگون، خطر این فرقه انحرافی را برای امت اسلامی بیان کرده است. امید است تلاش ایشان رضایت حضرت حق را جلب

کند و مایه آگاهی هرچه بیشتر امت اسلام و همگرایی آنان برای دفع این فتنه باشد.

گروه کلام و معارف
پژوهشکده حج و زیارت

مقدمه

جهان اسلام در عصر کنونی، با دو جریان ویرانگر روبه‌روست: یکی جریان فکری وهابیت و دیگری قدرت‌های استعماری که این دو در بسیاری از موارد، با هم تعامل گسترده دارند.

بی‌تردید وهابیت ضربه‌های زیانباری به امت اسلامی زده و با عقاید انحرافی خود، باعث بدنامی اسلام شده است. این فرقه، با تمسک به شعارهای زیبای دینی و بهره‌گیری از امکانات سیاسی، مالی و رسانه‌ای، عقاید باطل خود را به نام اسلام در سطح جهان منتشر می‌سازد.

وهابیت فرقه‌ای گمراه است که از همان ابتدای پیدایش خود، از طریق تکفیر، خشونت، نفاق و تفرقه‌افکنی بین مسلمانان، کار خود را پیش برده و قرائتی متحجرانه و نامعقول از اسلام در جهان ارائه می‌کند.

وهابیان با عقاید و گفته‌های باطل و نابخردانه خود، باعث شده‌اند تا چهره حقیقی اسلام در نگاه جهانیان، زشت، خشن و ضد انسانیت معرفی شود.

فَانَّهُمْ اضْرَبُوا عَلَى الْاِسْلَامِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ قَدْ شَوَّهُوا سَمْعَةَ الْاِسْلَامِ
بَاعْمَالِهِمْ وَ اِفْعَالِهِمْ وَ بِسُوءِ فِتْنَاوِي عِلْمَائِهِمْ.^۱

ضرر وهابیت برای اسلام از هر چیز دیگر بیشتر است، زیرا وهابی‌ها
چهره اسلام را با عقاید، اعمال و افعال و فتوای سخیف خود مشوه
و مخدوش کرده‌اند.

وهابیان، به ظاهر خود را مدافع توحید و مبارزه‌کننده با شرک و
بدعت معرفی می‌کنند، اما در حقیقت با آموزه‌های اسلامی بسیار
بیگانه‌اند و تیشه به ریشه اسلام می‌زنند؛ فجیع‌ترین کار وهابیت تحریف
حقیقت اسلام، به انحراف کشیدن احکامی چون جهاد، مبارزه با استکبار
و طاغوت، جلوگیری از زیارت اهل قبور، تخریب آثار اسلامی، تکفیر
مسلمانان، ایجاد تفرقه و خونریزی و تجاوز به اموال و نوامیس مسلمانان
و تضعیف اسلام و امت اسلامی است.

وهابیت، مشکلات و چالش‌های فراوانی در ابعاد اعتقادی، فقهی،
اجتماعی، سیاسی و تمدنی ایجاد کرده است. ما در این مجموعه برخی از
خطرها و چالش‌ها و آثار ویرانگر عقاید و رفتارهای غیراسلامی این
جریان را بررسی خواهیم کرد:

۱. این جریان فکری منحرف، خود را مدافع اسلام و توحید و
نفی‌کننده مظاهر شرک و بدعت معرفی می‌کند. درحالی‌که بیشتر عقاید و
اعمال وهابیان، بدعت‌آمیز، انحرافی و مخالف قرآن، سنت و دیدگاه‌های
عالمان برجسته اسلامی است.

۱. السلفية بين اهل السنة والامامية، سيدمحمد الكثيري، ص ۵۱۱.

۲. استفاده از امکانات گسترده رسانه‌ای برای ترویج عقاید انحرافی خود.
۳. متهم نمودن مسلمانان به کفر و شرک و اقدام به قتل آنان و تجاوز به جان و مال و نوامیس مسلمانان.
۴. دوستی و همکاری و هابیت با امریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی که بزرگ‌ترین دشمنان اسلام هستند.
۵. نابود کردن آثار ارزشمند تاریخی به جا مانده از صدر اسلام و ایجاد گسست فرهنگی و تاریخی با تحریف متون و آثار اسلامی.
۶. ایجاد تفرقه و درگیری‌های مذهبی بین امت اسلامی و تضعیف عزت و اقتدار مسلمانان که مانع از بروز و ظهور ظرفیت‌های فکری، معنوی، فرهنگی و سیاسی اسلام در جهان امروز شده است.
۷. وابستگی به بیگانگان و قدرت‌های استعمارگر [از جمله امریکا، انگلیس، اسرائیل و کشورهای غربی و کشورهای مزدور منطقه] سبب فراهم شدن زمینه دخالت و نفوذ آنها در جهان اسلام برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان و تخریب و نابودی اسلام اصیل و ناب محمدی ﷺ شده است.

فصل اول: مروری بر عقاید و اندیشه‌های وهابیت

آشنایی با وهابیت

فرقه وهابیت، منسوب به محمد بن عبدالوهاب نجدی است. وی در سال ۱۱۱۵ ه.ق. در شهر عیینه به دنیا آمد.^۱ وی بعد از مرگ پدرش، به ترویج عقاید خود پرداخت.^۲

وهابیت مدعی است که عقاید خود را از قرآن، سنت و سیره سلف صالح، به ویژه از صحابه و تابعین می‌گیرد؛ درحالی‌که بیشتر عالمان مذاهب اسلامی، سلفی بودن آنان را قبول ندارند و عقایدشان را بیش از همه، به عقاید «ابن تیمیه» و محمد بن عبدالوهاب وابسته می‌دانند؛ زیرا ابن تیمیه اولین کسی بود که اندیشه سلفی‌گری و بنیان‌های فکری و عملی آن را پایه‌گذاری کرد.

۱. روضة الافکار، حسین بن غنام، ج ۱، ص ۲۵. والصحیح ما فی (الروضة) من أنه ولد سنة خمس عشرة بعد المائة والألف. (صيانة الإنسان عن وسوسة الشيخ دحلان، محمد بشیر بن محمد بدرالدین السهسوانی، ص ۴۷۷.

۲. روضة الافکار، ج ۱، ص ۲۵.

ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن عبدالحلیم حرّانی دمشقی، معروف به ابن تیمیّه، در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری، در شام، به نام مبارزه با خرافات و بدعت‌ها به تمام مذاهب اسلامی حمله کرد و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را رد یا تضعیف و شیعه را آماج حملات تند و کینه‌توزانه خود قرار داد. او همچنین در آثار خود، به رد علم منطق، فلسفه، کلام و اصول پرداخت.^۱

بیشتر افکار ابن تیمیه، بدعت‌آمیز، تفرقه‌افکنانه و خارج از اجماع مسلمانان است. او عقاید نادرستی را به احمد بن حنبل نسبت می‌داد و به خاطر عقاید انحرافی و بدعت‌آمیز خود، بارها زندانی شد.^۲

برخی از عقاید بدعت‌آمیز ابن تیمیه

۱. ابن تیمیه از طرفداران سرسخت اثبات صفات، به معنای ظاهری آن بود. وی معتقد بود چون در کتاب خدا، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و گفتار سلف (صحابه و پیشوایان ابتدایی اسلام) چیزی که ثابت کند خداوند جسم نیست یا اینکه بتوان صفات او را تأویل برد، نیامده است. بنابراین انکار آن نادانی و گمراهی است.^۳

از نظر ابن تیمیه، نفی و اثبات جسمانیّت خداوند متعال بدعت است و کسی از بزرگان گذشته نگفته است که خداوند جسم است یا نیست.^۴ از

۱. منهاج السنة النبویة، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۸۱ و ج ۳، ص ۶۸؛ الرد علی المنطقیین، ابن تیمیه، ص ۴.

۲. کتاب السلوک، تقی‌الدین مقریزی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳. التأسیس فی ردّ أساس التقدیس، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. الفتاوی، همو، ج ۵، ص ۱۹۲.

گفته‌های او بر می‌آید که او قائل به جسم بودن خداست. البته او جسم را به معنای شیء مرکب از ماده و صورت یا جوهر فرد نمی‌داند و اگر کسی ادعا کند که چون می‌توان به جسم اشاره حسی کرد و هرچه را بتوان اشاره حسی کرد، مرکب است، ادعای او باطل است.^۱

۲. ابن تیمیه بر این باور است که می‌توان خداوند را در آخرت با چشم ظاهری دید.^۲ استدلال عقلی ابن تیمیه بر مرئی بودن خدا، این است که علت مرئی بودن اشیاء، امور وجودی است و علت نامرئی بودن اشیاء، امور عدمی است؛ مثلاً هراندازه اشیاء، ضعیف‌تر و خردتر باشند، امکان دیده شدنشان کم‌تر است و هر اندازه شیء، بزرگ‌تر و کامل‌تر باشد، امکان دیده شدن آن بیشتر است.

استدلالی که ابن تیمیه برای مرئی بودن خدا کرده است، در حقیقت استدلالی برای جسم بودن خداست. وی می‌گوید: «اثبات موجودی که به خود قائم باشد، اما نتوان به آن اشاره کرد و در درون و بیرون جهان نباشد، محال بودن آن بر عقل معلوم است».^۳

معتزله و شیعه معتقدند که خداوند را نمی‌توان دید؛ زیرا مرئی بودن را از صفات اجسام می‌دانند.

۳. ابن تیمیه در «العقیده الحمویة الکبری» گفته است: «هیچ یک از سلف و صحابه و تابعین، نگفته‌اند که خداوند در آسمان نیست یا فوق

۱. منهاج السنة النبویه، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۳۵.

عرش نیست و کسی نگفته است که خداوند جسم نیست و کسی نگفته است که نمی‌توان به او اشاره حسی کرد.^۱

ابن تیمیه می‌گوید حدیث فرود آمدن خداوند به آسمان در هر شب، از احادیث صحیح نزد اهل حدیث است. ابن تیمیه در این مورد کتابی با عنوان «شرح حدیث النزول» نوشته است. هرچند ابن تیمیه به صراحت نگفته است که خداوند جسم است، ولی وقتی می‌گوید می‌توان به خداوند اشاره کرد، در حقیقت جسم بودن او را پذیرفته است.

۴. ابن تیمیه بر این باور است که امامت، شرط اسلام و ایمان نیست و اگر چنین بود، پیامبر ﷺ این مطلب را در زمان حیات خود بیان می‌کرد. وی احادیث پیامبر اعظم ﷺ درباره فضایل امیرالمؤمنین علیؓ و اهل بیت ﷺ را انکار می‌کرد و آنها را جعلی می‌دانست.^۲

۵. ابن تیمیه با متهم کردن مسلمانان به کفر و شرک، مردم را دچار گمراهی کرد. یکی از فتوهای گمراه کننده وی، بدین شرح است: «هر کس کنار قبر پیامبر ﷺ یا یکی از افراد صالح، از آنان حاجت بخواهد، مشرک است. پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود».^۳

۶. ابن تیمیه سفر به قصد زیارت پیامبر اعظم ﷺ و ائمهٔ اهل بیت را حرام

۱. العقيدة الحموية الكبرى، ابن تیمیه، ج ۱، صص ۴۵۱ و ۴۵۲.

۲. منهاج السنة، همو، ج ۱، ص او ج ۲، ص ۱۱۸؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابن تیمیه، عباس زریاب خوئی.

۳. زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ابن تیمیه، ص ۱۵۶؛ الرد علی الاخوانی، ابن تیمیه، ص ۵۲.

می‌دانست.^۱ به نظر وی، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر ﷺ مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از اسلام خارج است:^۲ «ان لا یقصد قبر النبی للزیارة، و یشد الیه الرحال، و ان لا یتمسح به، و لا یمسه، و لا یدعو الله و یصلي الله عنده، و لا یقیم علیه بناء و لا مسجداً، و لا ینذر له».^۳

۷. از دیدگاه ابن تیمیه دست کشیدن روی قبر و بوسیدن آن شرک است.^۴

۸. ابن تیمیه معتقد بود، سوگند به پیامبر ﷺ شرک است:^۵ «ان لا یحلف بالنبی، و لا ینادیه، و لا ینعته بسیدنا، کأن یقول: بحق محمد، و یا محمد، و سیدنا محمد، بل الحلف بالنبی و غیره من المخلوقات هو الشرك الاکبر الموجب للخلود بالنار».^۶

۹. هیچ‌گونه نذری برای پیامبران جایز نیست و نذر برای آنها، معصیتی بزرگ‌تر از سوگند به آنهاست.^۷

۱۰. توسل به هر یک از پیامبران و اولیای الهی، شرک است. وی

می‌گوید: «وان کان المصلي لا یصلي الا الله، ولا یدعو الا الله» فانه مشرک».^۸

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۳۱ و ج ۷، ص ۲۲۸ - ۳۹۱.

۲. کتاب الرد علی الاخوانی، ابن تیمیه، ص ۵ و ۱۸.

۳. نقض المنطق، ابن تیمیه، ص ۱۵؛ اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أهل الجحیم، ابن تیمیه، ص ۳۶۸.

۴. الجامع الفرید، ابن تیمیه، ص ۴۳۸؛ کتاب الرد علی الاخوانی، ص ۳۱.

۵. کتاب الرد علی الاخوانی، ص ۱۶۴.

۶. فتح المجید شرح کتاب التوحید، عبدالرحمان بن حسن آل الشیخ، ص ۴۱۴.

۷. همان، ص ۱۶۴.

۸. تطهیر الاعتقاد، صنعانی، ص ۴۰۴.

۱۱. طلب شفاعت از پیامبر اسلام ﷺ جایز نیست؛ زیرا این عمل مانند عمل مشرکان است که بت‌ها را واسطه درگاه خدا می‌پنداشتند.^۱

ابن تیمیه، در زمان حیات خود، با مخالفت بیشتر علمای اسلام مواجه شد و حتی بعضی او را تکفیر کردند. سبکی درباره ابن تیمیه می‌نویسد:

او در پوشش پیروی از کتاب و سنت، در عقاید اسلامی بدعت نهاد و ارکان اسلام را در هم شکست. وی با اعتقادات مسلمانان به مخالفت برخاست و از نظریه تجسیم دفاع کرد و به ازلی بودن عالم، ملتزم شد. او ائمه مذاهب اربعه اهل سنت را تکفیر کرد و به مخالفت با تعالیم روشن و مسلم دین اسلام پرداخت.^۲

انتشار افکار باطل او در دمشق و اطراف آن، غوغایی به پا کرد و گروهی از فقها علیه او قیام کردند؛ به همین دلیل او را محاکمه و به مصر تبعید کردند. ابن تیمیه در مصر نیز به زندان افتاد و پس از آن نیز مجبور شد تا مدت‌ها گوشه‌نشین شود.^۳ ذهبی در نامه‌ای به ابن تیمیه می‌نویسد:

ای بیچاره، کسانی که از تو پیروی می‌کنند در پرتگاه زندقه و کفر و نابودی قرار دارند. نه این است که عمده پیروان تو را افرادی عقب‌مانده، گوشه‌گیر و کم‌عقل تشکیل داده‌اند، یا بی‌سوادانی دروغگو و کودن یا بیگانگانی فرومایه و مکار یا خشک‌مقدسانی ظاهرالصلاح و جاهل. اگر سخن مرا قبول نداری آنان را امتحان کن و با رعایت عدالت بسنج... آیا وقت آن نرسیده که راه و روش

۱. ر.ک: الرسائل العملية التسع، صص ۱۱۰ و ۱۱۴.

۲. السیف الصقيل فی الرد علی ابن زفیل، تقی الدین سبکی، ص ۱۹۰.

۳. الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، ص ۲۳.

خود را عوض کنی؟ آیا وقت آن نرسیده که توبه کرده، برگردی؟ بدان که مرگت نزدیک شده است. به خدا سوگند گمان نمی‌کنم تو به یاد مرگ باشی؟ به خدا سوگند میان دشمنان تو، افرادی صالح، شایسته، عاقل و دانشمند وجود دارند؛ همان‌طور که میان دوستان تو افراد آلوده، دروغگو و نادان زیاد به چشم می‌خورد.^۱

کوثری درباره ابن تیمیه می‌گوید:

اگر بگوییم اسلام در دوران‌های اخیر به کسی مبتلا نشده که ضررش از ابن تیمیه در تفرقه‌افکنی بین مسلمانان بیشتر باشد، هرگز در این امر مبالغه نکرده‌ایم. او کسی بود که به آسانی با یهود و نصارا مسامحه داشت و معتقد بود که کتاب‌های آنها تحریف لفظی نشده است. او مردی تندمزاج بود و سرسختانه به فرقه‌های اسلامی، به ویژه شیعه، حمله می‌کرد... شدت رد کردن ابن تیمیه بر ابن مطهر در «منهاج السنة» به حدی است که به علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراض کرده است؛ همان‌گونه که در اوایل جزء سوم از آن کتاب مشاهده می‌کنی، و این توهین به حدی است که حتی خوارج از آن ابا دارند...^۲

حسن بن علی سقاف می‌گوید:

ابن تیمیه کسی است که او را شیخ‌الاسلام می‌نامند و گروهی نیز به کلماتش استدلال می‌کنند. درحالی که او ناصبی و دشمن علی علیه السلام است و به فاطمه علیها السلام نسبت نفاق داده است.^۳

۱. السیف الصقیل، سبکی، ص ۲۱۸.

۲. الاشفاق فی حکم الطلاق، محمد زاهد الکوثری، ص ۲۶۸.

۳. التنبيه و الرد، حسن السقاف، ص ۷.

پس از ابن تیمیه، محمدبن عبدالوهاب توانست با همکاری و حمایت یکی از فرمانروایان منطقه نجد، به نام محمد بن سعود، عقاید خود را در مکه و مدینه حاکم سازد. وی با برپا کردن جنگ‌های ویرانگر، بر علیه مسلمانان و حاکمان سرزمین‌های حجاز و در اثر حمایت‌های استعمار انگلیس به مهم‌ترین عامل استکبار در جهان اسلام تبدیل شد.

وهابیت در موقعیتی که جهان اسلام با استعمارگران صلیبی درگیر بود و امپراطوری عثمانی نیز در معرض تجزیه و ضعف قرار داشت، توانست پایه‌های قدرت سیاسی و فکری خود را در سرزمین حجاز محکم کند و اقتدار سیاسی و مذهبی لازم را به دست آورد. بنابراین وهابیت کنونی، با پشتوانه قدرت سیاسی و میلیاردها دلار از اموال مسلمانان و حمایت‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های استعمارگر به وجود آمده و گسترش یافته است.

نکته مهم درباره وهابیت این است که این جریان به ظاهر مذهبی، در بسیاری از افکار، عقاید و شیوه‌های فهم و تفسیر دین، با سایر مذاهب اسلامی، اختلاف اساسی دارد. هرچند خود را سلفی می‌داند و مدعی است که روش و مبنای آنان در فهم و تفسیر دین، تمسک به ظواهر قرآن و سنت و روش سلف است.

ادعای سلفی‌گری

... أَنَّ السَّلْفَ هُمُ الْعَامِلُونَ بِالْكِتَابِ الْمَتَمَسِّكُونَ بِالسَّنَةِ؛ إِذْنِ فَالسَّلْفُ هُمُ أَهْلُ السَّنَةِ وَأَهْلُ السَّنَةِ هُمُ السَّلْفُ الصَّالِحُ وَمَنْ سَارَ عَلَى

نهجهم...^۱

- فالسلفيون هم الجماعة أهل الحق و الذين ساروا على منهج الرسول و أصحابه المعتمضون بكتاب الله و سنة رسوله المائلين عن كل طرائق الشرك و الباطل و البدعة.^۲

سلفی‌ها، مدعی هستند که سلفیت، به معنای نفی هرگونه انحراف و بدعت اعتقادی، عبادی و عملی است و سلف، همان فرقه نجات یافتہ و تأیید شده از سوی رسول خدا ﷺ است. آنان معتقدند که سلف تنها عقیده‌ای است که امت را به دور کتاب و سنت جمع می‌کند.

مراد از جماعت کسانی هستند که از تفرقه‌جویی پرهیز می‌کنند و به حفظ جماعت مسلمانان اهمیت می‌دهند. بنابراین مراد از اهل سنت، کسانی هستند که به کتاب و سنت وفادارند، معارف و احکام دینی خود را از کتاب و سنت می‌گیرند و از بدعت دوری می‌کنند.^۳

بی‌گمان تمامی مسلمانان، از جمله شیعیان، این سخن را تأیید می‌کنند که «اهل سنت واقعی، همان پیروان کتاب و سنت هستند». اما باید توجه داشت که این تعریف، ناظر به واقع است؛ یعنی تنها شامل کسانی است که عقیده و عملشان، تابع کتاب و سنت باشد، نه گفتارشان.

برای آشنا شدن با تعریف علمای وهابی از اهل سنت و سلفیت، لازم است به مهم‌ترین ویژگی‌هایی که خود آنان در تعریف و توصیف سلف

۱. القضايا الكلية للاعتقاد في الكتاب والسنة، عبدالرحمان عبد الخالق، ص ۵.

۲. همان، صص ۵ و ۲۹.

۳. الوجيز في عقيدة السلف الصالح، أهل السنة والجماعة، عبدالله بن عبد الحميد الاثری، ص ۲۹.

بیان کرده‌اند، اشاره کنیم:^۱

۱. اهل سنت واقعی کسانی هستند که اهل اعتدال باشند؛ مثلاً اهل غلو درباره صحابه و اولیای صالح نباشند.

۲. اکتفا کردن به کتاب و سنت و تسلیم بودن در برابر ظاهر آنها.

۳. سلفیه، امام و پیشوایی جز پیامبر خدا ﷺ ندارند و کلام و عقاید آنان همان سخن پیامبر ﷺ است. آنان هرچه مخالف کلام خدا و پیامبر ﷺ باشد، را کنار می‌گذارند. سلفیه آگاه‌ترین مردم به احوال، اقوال و افعال پیامبر ﷺ هستند و همچنین دوستی آنان به رسول خدا ﷺ از دیگران بیشتر است. سلفیه حریص‌ترین افراد به پیروی کردن از سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ و دوستدار پیروان او هستند.

۴. سلفیه کسانی هستند که هرگونه خصومت و مجادله در امور دینی را ترک می‌کنند.

۵. روش سلف در فهم دین، نفی تأویل و پذیرش ظواهر الفاظ شرعی و تقدیم نقل بر تصورات عقلی و مفاهیم ذهنی بشری است.

نقد سلفی‌گری

بی‌تردید وهابیت بر خلاف ادعای خود مبنی بر پیروی از کتاب، سنت و سیره سلف، مذهبی تازه و بدعت‌گذار در اسلام و برآمده از پاره‌ای آرای اجتهادی و شخصی رهبران آن در زمینه‌های عقیدتی و احکام عملی است. محمد بن عبدالوهاب در نامه خود به علمای عربستان می‌نویسد:

۱. الوجیز فی عقیده السلف الصالح، أهل السنة والجماعة، عبدالله بن عبدالحمید الاثری، ص ۳۷.

فصل اول: مروری بر عقاید و اندیشه‌های وهابیت ۲۷

در بلاد ما فتنه‌ای پدید آمده که باید با آن مبارزه کرد. ما مبارزه با بدعت‌ها، انحرافات و مظاهر شرک را آغاز کردیم و بناهای روی قبور اولیا و صالحان را تخریب نمودیم. ما از حاجت خواستن از صالحان نهی کردیم و مردم را فرمان دادیم تا حاجت‌های خود را فقط از خدا بخواهند. وقتی این دعوت و اقدامات ما آشکار شد، این مسئله بر برخی از مردم گران آمد و بعضی از اهل علم هم به یاری و حمایت آنان برخاستند.

تمام مخالفت‌هایی که با ما (جریان فکری وهابیت) صورت می‌گیرد، از روی هوای نفس و انگیزه‌های دیگر است. بر علیه ما شایعه کردند که ما صالحان را سب می‌کنیم و راهی غیر از راه عالمان برگزیده‌ایم. درباره ما سخنانی می‌گویند که عاقل از آن شرم می‌کند. ما تابع شریعت و پیرو مذهب امام حنبل هستیم، نه اهل بدعت. ما با عادات و اعمال مشرکانه مبارزه می‌کنیم و از ساختن بنا بر قبور و مشاهد، توسل به اموات و تعظیم آنها و عبادت قبور و مسجد قرار دادن آنها نهی و منع می‌کنیم. ما با کسانی که باب شرک را گشوده‌اند و مردم را به این گونه اعمال دعوت می‌کنند، به مبارزه برخاسته‌ایم و مخالفان ما، ما را متهم می‌کنند که شما شأن و مقام انبیا و اولیا را نادیده می‌گیرید و نسبت به اهل بیت بغض دارید.^۱

۱. الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب)، محمد بن عبدالوهاب، المحقق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان و محمد بن صالح العلیقی، ناشر، جامعة الامام محمد بن سعود، ص ۴۰؛ ر.ک: اسلامیة لا وهابیة، د. ناصر بن عبد الکریم العقل، ص ۲۰۳.

ابداع و ترویج چنین مکتبی، خود مصداق بدعت است؛ زیرا در قرآن و سنت اشاره و توصیه‌ای به مکتب سلفی‌گری و وهابیت نشده است و این مکتب‌ها، مکتب‌هایی نوظهور و ساخته برخی از عالمان اهل سنت است. پس سلفی‌گری خود مصداق بدعت در دین و یکی از زشت‌ترین مظاهر مذهب‌سازی و تفرقه‌افکنی در امت اسلامی است.

وهابیان، ادعا می‌کنند آنچه می‌گویند، همان اقوال و آرای مذهب سلف است و تمام مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند، ولی خود در اصول دین اختلاف دارند. حسن سقاف، نمونه‌های بسیاری از اختلاف‌های سلف در مسائل مختلف را می‌آورد و ثابت می‌کند که با توجه به اختلاف نظر و روش صحابه در موضوعات مختلف اسلامی، صحیح نیست که ادعا شود، سلف، روش و مذهب واحدی دارند.^۱

بنابراین می‌توان گفت: اولاً آنان که معتقدند باید از سلف پیروی کرد، نمی‌توانند یک ضابطه معین و روشنی ارائه دهند که مفهوم دقیق سلف را بیان کند.

ثانیاً باید توجه داشت که اصل اعتبار و حجیت قول و فعل سلف، بی‌پایه و باطل است؛ چراکه قول و فعل سلف، نمی‌تواند راه مطمئنی برای کشف حکم خدا و مبانی تشریح باشد.

ثالثاً ما در هیچ موردی نمی‌توانیم آراء و افعال تمام سلف را در یک عصر یا چند دوره مثلاً (سه قرن اول) جمع کنیم. علاوه بر این، در بین اقوال سلف، اختلافات بسیاری وجود دارد و ترجیح یکی بر دیگری مشکل است.

۱. السلفية و الوهابية جذورها و افکارها، حسن بن علی السقاف، صص ۸۷ - ۸۹.

رابعاً با وجود اینکه وهابیان ادعا می‌کنند پیرو احمد بن حنبل هستند، ولی در موارد بسیاری عقاید آنان بر خلاف عقاید وی است؛ برای مثال احمد بن حنبل هیچ مسلمانی را تکفیر نمی‌کرد، مگر ترک کننده نماز را.^۱ احمد بن حنبل صحابه را عادل، اهل نجات و اهل ایمان می‌دانست، ولی محمد بن عبدالوهاب می‌گفت: «جماعتی از صحابه، همراه رسول خدا ﷺ بودند، به همراه او جهاد می‌کردند، نماز می‌خواندند، زکات می‌پرداختند، روزه می‌گرفتند و حج به جا می‌آوردند؛ ولی با این حال، کافر بودند و با اسلام فاصله زیادی داشتند».^۲

بنابراین استناد به عملکرد سلف، برای کشف حکم شرعی و یا حکم به بدعت بودن چیزی، کاملاً غلط و بی‌اساس است. برخی از سلف، در امر خلافت دچار اختلاف و دودستگی شدند؛ برخی دیگر، مانند صحابه و تابعین نیز، بر انحراف خلیفه گواهی دادند و به عزل خلیفه حکم کردند. سلف وهابیان، یعنی معاویه و یزید، بدعت‌های زشتی همچون قتل صحابه را به راه انداختند و با علی علیه السلام و فرزندانش جنگیدند. آنان قرآن و دین را وسیله امیال و حفظ قدرت خود کردند و لعن فرستادن بر پاک‌ترین صحابه و یار و برادر پیامبر صلی الله علیه و آله را روی منبرها و خطبه‌ها واجب کردند.

اگر وهابیان می‌خواهند راه حقیقی اسلام را نشان دهند، باید مردم را به قرآن و سنت اصیل دعوت کنند، نه به گفتار و رفتار صحابه و سلف و

۱. عقیده احمد بن حنبل، ص ۱۲۰.

۲. الرسائل العملية التسع، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۲۰.

آیین وهابیت؛ چون با وجود قرآن و سنت، دیگر نیازی به رجوع به قول و فعل صحابه نیست. سلفی‌ها در جایی می‌توانند رجوع به سلف را معیاری برای حق‌گرایی و شناخت دین تلقی کنند که اثبات کنند قرآن و سنت، برای کشف حقیقت دین و هدایت امت کافی نیستند. با وجود قرآن و سنت، ما اجازه نداریم گفتار و رفتار صحابه، تابعین و علمای سلف را هم‌شأن قرآن و سنت قرار دهیم.^۱

اصول فکری و عقیدتی وهابیت

– وهابیان هر مسلمانی را که عقاید آنان را قبول نداشته باشد، کافر و مشرک می‌دانند و می‌گویند که باید خونش ریخته شود.^۲

– وهابی‌ها، اظهار شهادتین را کافی نمی‌دانند؛ درحالی‌که فقهای همه مذاهب اسلامی معتقدند هرکس شهادتین بگوید، جان و مالش محترم است.^۳

۱. ممکن است وهابیان به شیعه ایراد بگیرند که شما نیز از قرآن و سنت عدول کرده و قول و فعل ائمه معصومین علیهم‌السلام را حجت می‌دانید و به آن عمل می‌کنید. پاسخ این است که اعتبار و حجت بودن قول و سیره اهل بیت معصومین علیهم‌السلام به این دلیل است که اولاً قرآن و سنت، ما را به اخذ قول آنان توصیه کرده و آنان را اسوه حسنه، اهل الذکر، اولوا الامر، معصوم و یهدون بامرنا معرفی کرده است و ثانیاً آنان به چیزی فراتر و غیر از قرآن و سنت دعوت نمی‌کنند؛ یعنی در واقع اهل بیت، مفسر قرآن و سنت هستند، نه منبع مستقلی در کنار کتاب و سنت.

۲. فتح المجید، عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب، صص ۱۶ و ۱۹۰؛ تطهیر الاعتقاد، محمد بن اسماعیل الصنعانی، صص ۳۵ و ۳۶؛ الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، زینی دحلان، ص ۴۶.

۳. جزیره العرب فی القرن العشرين، حافظ وهبه، ص ۳۴۱.

فصل اول: مروری بر عقاید و اندیشه‌های وهابیت ۳۱

- از نظر وهابیان سوگند دادن خداوند به حق مقام اولیا، حرام و موجب شرک است.^۱

- وهابی‌ها، نذر برای مردگان، اهل قبور و اولیا را شرک می‌دانند؛ درحالی‌که اهل سنت می‌گویند، اگر نذر برای بت نباشد، باید به آن عمل کرد.^۲

- از نظر وهابیت، توسل، شفاعت، تبرک جستن، استغاثه و طلب حاجت از پیامبران و اولیا و جشن گرفتن میلاد پیامبر اکرم ﷺ جایز نیست.^۳ ولی اهل سنت همه اینها را جایز می‌دانند.

- وهابی‌ها، گریه بر میت را جایز نمی‌دانند. ولی اهل سنت قائل به جواز این کار هستند.^۴

- وهابی‌ها، ساخت بنا روی قبرها را حرام و موجب شرک می‌دانند. ولی اهل سنت آن را مکروه می‌دانند.^۵

- از نظر وهابی‌ها، عزاداری برای مرده و هرگونه مراسم تشییع جنازه و سوگواری حرام است. ولی از نظر اهل سنت، این کار تا سه روز مستحب و پس از آن مکروه است.^۶

- وهابی‌ها با تمسک جستن به ظاهر برخی آیات و روایات، برای

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، محمد ابوزهره، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲. کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

۳. کتاب التوحید، صالح فوزان، صص ۷۰ و ۱۱۵؛ عقیده المؤمن، ابوبکر الجزائری، ص ۱۴۴.

۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۳.

۵. ر.ک: تطهیر الاعتقاد، صص ۷ - ۴۰.

۶. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۶.

خداوند، صفات جسمانی، همچون جهت، حرکت، پایین آمدن و نشستن بر عرش قائل‌اند.^۱ در مقابل، علمای اهل سنت معتقدند خداوند جسم نیست.^۲

– از نظر وهابیت، استغاثه به انبیا و اولیای الهی شرک است.^۳

– از دید وهابیان، اگر کسی مرده‌ای را در رفع حاجت خود واسطه قرار دهد، مشرک است^۴ و می‌گویند توسل به میت، همان چیزی است که بت‌پرستان در زمان جاهلیت انجام می‌دادند.^۵

– وهابیان معتقدند اگر کسی [به خاطر کسب و کار خویش، مانند صنعت، صیادی و...] نمازش را تا غروب آفتاب تأخیر بیندازد، کشتن او واجب است.^۶

– وهابیت ادعا می‌کند که دست مالیدن بر قبور انبیا و اولیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و مسح و تبرک آن و نماز خواندن و دعا کردن نزد قبور جایز نیست؛ زیرا این عمل شرک و به منزله عبادت بت‌هاست.^۷ وهابیان معتقدند نماز خواندن در مساجدی که بر قبور انبیا و صالحان بنا شده

۱. کتاب التوحید، محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۷.

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۴، ص ۲۱، مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. حاشیة الاصول الثلاثة، محمد بن عبدالوهاب، تعلیقات عبدالرحمن بن قاسم، ص ۲۵؛ تطهیر الاعتقاد، ص ۵.

۴. الجامع الفرید، رسالة الكلمات النافعة فی المكفرات الواقعة، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۰۶.

۵. همان؛ تطهیر الاعتقاد، ص ۵۰۱.

۶. الفتاوی الكبرى، تقی الدین ابن تیمیة الحرانی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۷. کتاب الزیارة، محمد بن ابراهیم النعمان، ص ۳۸۳.

- است، جایز نیست و ساختن مسجد بر روی قبور را حرام می‌دانند.^۱
- مسافرت برای زیارت مزار انبیا و صالحان، بدعت و موجب شرک است.^۲ ولی اهل سنت و شیعه معتقدند، زیارت قبور و طلب شفاعت از انبیا و اولیا جایز است و بالاترین ثواب را برای زیارت قبر پیامبر ﷺ قائل هستند.^۳
- هرگونه تأویل قرآن بر خلاف معنای ظاهری آنها، کفر است.^۴
- وهابیان بر این باورند که پیغمبر و اولیای الهی، پس از مرگ، نیروهای غیبی ندارند و ارواح آنان با این دنیا در ارتباط نیست.^۵
- وهابیان تمام پدیده‌های جدیدی را که در سه قرن اول هجری سابقه نداشت، حرام می‌دانند!^۶

۱. کتاب الزیارة، ص ۴۱۰؛ الرسالة أربع قواعد من قواعد الدین، ص ۲۶۰.

۲. الجامع الفريد، ص ۳۰۶.

۳. تطهير الاعتقاد، ص ۴۰ و ۴۱؛ تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، ص ۲۷۸.

۴. عقيدة التوحيد، و بيان ما يصادها، صالح فوزان، ص ۱۲؛ كتاب التوحيد، صالح فوزان، ص ۵۰.

۵. مصباح الظلام في الرد على من كذب الشيخ الإمام ونسبه إلى تكفير أهل الإيمان والإسلام، عبداللطيف بن عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب آل الشيخ، المحقق: عبدالعزيز بن عبدالله بن إبراهيم الزير آل حمد، ص ۵؛ عقيدة التوحيد وبيان ما يصادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع وغير ذلك، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ص ۱۲.

۶. مانند فراگیری منطق، فلسفه و علوم جدید، استعمال دخانیات، استفاده از دوچرخه، بسیاری از اختراعات جدید مانند تلفن، تلگراف، دوربین عکاسی، اتومبیل، حق گمرک، مالیات، تعلیم درس رسم، زبان خارجی و علم جغرافیا: جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۱۵۰؛ تاریخ نجد، ص ۳۵۶؛ الاسلام الوهابی، محمد العطاونة، ص ۲۳۶.

- وهابیان، علم کلام را بی ارزش و آن را بدعت و موجب گمراهی می دانند.^۱ وهابیان با علم تصوّف و عرفان نیز مخالفاند و آن را انحراف آمیز می دانند.^۲
- وهابیان برای امور هنری، معماری و آثار باستانی و تاریخی، ارزشی قائل نیستند و بیشتر آثار معماری اسلامی را تخریب می کنند.

مهم ترین ویژگی های وهابیان

۱. بدعت گذاری در دین؛
۲. ظاهرگرایی و تعصب کورکورانه؛
۳. ایجاد تفرقه در بین امت؛
۴. زشت و غیر عقلانی نشان دادن چهره اسلام و دین؛
۵. تکفیر بیشتر مسلمانان؛
۶. حق گریزی، غرور و خودپسندی؛
۷. تعطیل کردن بسیاری از احکام الهی؛
۸. اهانت کردن به پیامبر خدا ﷺ؛
۹. دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ.

۱. المطلب الحمید فی بیان مقاصد التوحید، عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۲۳۸؛ الرسائل الشخصية، ص ۱۳۱؛ موقف ابن تیمیة من الأشاعة، ص ۷۷۵.

۲. العقيدة الصحيحة وما یضادها، ص ۲۵؛ فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام و بیان موقف الإسلام منها، د. غالب بن علی عواجی، ج ۳، ص ۸۸۳؛ التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۴۲۱؛ جهود الشيخ محمد الأمين الشنقیطی فی تقریر عقيدة السلف، عبد العزیز بن صالح بن إبراهیم الطویان، ج ۲، ص ۴۰۱؛ اثر الإیمان فی تحصین الأمة الإسلامية ضد الأفكار الهدامة، عبدالله بن عبدالرحمان الجربوع، ص ۳۵۶.

۱۰. انکار برخی از تعالیم روشن دین؛
۱۱. انکار حقایق روشن و بدیهی عقلی و علمی؛
۱۲. ترویج ظاهرگرایی، نفی حقایق معنوی و متعالی دین و کم کردن ارزش دین در حد اوهام و محسوسات؛
۱۳. تقابل افکنی بین دین و علم؛
۱۴. خشونت‌گرایی و نداشتن ترحم و مدارا؛
۱۵. بغض و دشمنی داشتن با اهل بیت پیامبر ﷺ، نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر ﷺ درباره اهل بیت ﷺ، اهانت به اولیای الهی و انکار فضیلت‌های الهی آنان؛
۱۶. اذیت کردن پیامبر خدا ﷺ، اولیای الهی و مؤمنان؛
۱۷. تصرف ظالمانه اموال مسلمانان و غضب دارالاسلام، مانند تملک اراضی حرم الهی و استفاده از منافع مالی آن؛
۱۸. بازداشتن مسلمانان از عمل به مذهب خود؛
۱۹. ایجاد وحشت و فساد در ارض، به‌ویژه در حرم امن الهی؛
۲۰. کتمان بسیاری از آموزه‌های دین؛
۲۱. ایجاد تردید در عقاید روشن و نهادینه مسلمانان؛
۲۲. نسبت دادن تهمت‌های ناروای بسیار به شیعیان؛ مانند عباد القبور، مشرک، رافضی، کافر، مرتد، منحرف و جاهل؛
۲۳. صادر کردن احکام احمقانه و خنده‌دار؛
۲۴. تناقض فراوان در گفتار و رفتار؛
۲۵. انکار قول خدا و پیامبر ﷺ، مانند این ادعا که هیچ نصی در مورد

امامت وجود ندارد؛

۲۶. انکار مقام ولایت و کرامت‌های اولیای الهی؛

۲۷. منع زنان از فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و...^۱؛

۲۸. انحراف در فهم دین و شعائر اسلامی است؛

۲۹. صرف اموال مسلمانان در راه‌های نامشروع، مانند کمک به

قدرت‌های استعمارگر، خرید سلاح، رونق اقتصاد آمریکا و کشورهای

ضد اسلامی، خوش‌گذرانی، زراندوزی، تفرقه‌افکنی بین مسلمانان و...؛

۳۰. همکاری با دشمنان اسلام و مقابله با جبهه مقاومت و بیداری

اسلامی؛

۳۱. تحریف حقایق قرآن، روایات و کتب مهم تاریخ، عقاید، سیره و

حدیث و...؛

۳۲. نابود ساختن آثار اسلامی و هنری؛

۳۳. دروغ پراکنی و تبلیغ گسترده علیه شیعه؛

۳۴. ترسیم چهره‌ای خشن، افراطی و نامعقول از اسلام؛

۳۵. حرام شمردن ساختن هرگونه بنا روی قبور پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام

و ساختن مسجد در کنار آنها.

فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان

مقدمه

وهابیان در فهم بسیاری از آموزه‌های دینی، دچار انحراف هستند و بسیاری از برداشت‌های آنان، مخالف قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. برای نمونه، آنان در فهم معنای عبادت،^۱ دعا، توسل، تبرک، شفاعت، تعظیم شعائر، زیارت قبور و... دچار سوء فهم و تفسیر غلط هستند.

۱. یکی از اشتباهات بسیار بزرگ وهابیت این است که معنای لغوی عبادت را اصل قرار داده و بر معنای قرآنی و شرعی آن تحمیل نموده‌اند. آنان مدعی هستند که مطلق خضوع و تذلل یا خضوع همراه اطاعت، عبادت است. همچنین مصادیق ثابت و متعینی برای عبادت در نظر می‌گیرند و ادعا می‌کنند که اگر هر يك از این مصادیق خاص عبادت تحقق یابد، آن عمل عبادت است و چون عبادت مخصوص خداست، پس اعمال عبادی مثل اطاعت تام، سجده، رکوع، خشوع، اظهار تذلل، حب زیاد، خوف و رجا، توکل، نذر، قربانی، طلب استعانت، استغاثه، خواندن غیر خدا، توسل و طلب شفاعت را چون از مصادیق عبادت می‌دانند، نباید برای غیر خدا انجام شود. آنان در فهم معنای عبادت، اعتقاد به ربوبیت و الوهیت موجود پرستش‌شده را در نظر نمی‌گیرند. همین مسئله موجب اتهام شرک و عبادت غیر خدا به بیشتر مسلمانان شده است.

بسیاری از عالمان بزرگ مذاهب اسلامی، فرقه وهابیت را دچار انحرافات شدید فکری، اعتقادی و عملی می‌دانند. برای مثال شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، اولین کسی بود که در نقد عقاید برادرش محمد ابن عبدالوهاب، کتاب نوشت. وی در کتاب «الصواعق الإلهية»، در عبارتی کوتاه، محمد بن عبدالوهاب را این‌گونه توصیف می‌کند:

امروزه مردم با فردی رویارو هستند که خود را منتسب به کتاب و سنت می‌داند و ادعا می‌کند که علوم خود را از کتاب و سنت اخذ کرده است. درحالی‌که هیچ‌اقتنایی به دیدگاه عالمان بزرگی که مخالف با اندیشه‌های وی هستند، نمی‌کند و هرگاه از او خواسته می‌شود که دیدگاهش را بر اهل علم عرضه کند، طفره می‌رود. وی عقیده خود را بر مردم تحمیل می‌کند و مخالفان خود را به کفر متهم می‌کند و هیچ‌یک از صفات اهل علم و اجتهاد را ندارد...^۱

شیخ محمد مرعی که خود از عالمان اهل سنت بود، می‌گوید:

من همواره می‌شنیدم که می‌گفتند، وهابیان احکام خدا را اقامه و دستورات الهی را در زندگی خود رعایت می‌کنند؛ تا اینکه به حجاز سفر کردم و مدتی در آنجا بودم. در آنجا به چشم خود دیدم که آن چیزهایی که درباره پابندی وهابیان به احکام الهی گفته می‌شود، دروغ است. بی‌تردید ضرر آنان برای اسلام، از هر چیز دیگری بیشتر است. وهابیان با افکار، اعمال و فتاواهای خود موجب زشت شدن چهره اسلام در دنیا شده‌اند.^۲

۱. الصواعق الإلهية فی الرد علی الوهابية، للشيخ سليمان بن عبدالوهاب، ص ۴.

۲. المستبصرون، غلام أصغر البجوری، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.

بررسی و نقد انحرافات عقیدتی وهابیت

۱. تجسیم‌گرایی و منزّه ندانستن ذات ربوبی

از جمله عقاید باطل و خلاف قرآن و سنت وهابیان، تفسیر نادرستی است که از صفات الهی دارند. وهابیان، تفسیر درستی از توحید صفاتی ندارند. از نظر آنان: صفات خدا را باید با همان معنای ظاهری به خدا نسبت داد.^۱ بنابراین وهابیت اهل تجسیم و تشبیه است؛ چون برای خدا جسم قائل است.

از نظر وهابیان، اگر کسی به وجود خداوند در روی عرش و بالای آسمان، به معنای ظاهری این صفات، اعتقاد نداشته باشد، کافر است و باید او را توبه داد و اگر توبه نکرد، باید گردنش را زد.^۲ ابن تیمیه آیة شریفه: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را به معنای ظاهری آن حمل می‌کرد و برای خدای تعالی بر فراز آسمان، جایگاهی قائل بود. وی همچنین معتقد بود که می‌توان خداوند را با چشم ظاهری دید.^۳

- احمد بن ناصر بن معمر می‌نویسد: «والله عز وجلّ على العرش

والكرسي موضع قدميه».^۴

۱. ر.ک: معتقد أهل السنة والجماعة في توحيد الأسماء والصفات، محمد بن خليفة بن علي التميمي، ص ۶۹.

۲. زیارة القبور والاستنجد بالمقبور، ص ۱۵۶؛ كشف الشبهات، ص ۵۸.

۳. منهاج السنة النبوية، ج ۱، ص ۲۱۸؛ العقيدة الحموية، ص ۴۵۱؛ شرح العقيدة الواسطية،

محمد بن صالح محمد العثيمين، المحقق: سعد فواز الصمیل، ص ۷۸.

۴. مسائل و فتاوی، ص ۵۶۰.

- برخی از نویسندگان وهابی به صراحت تکلم ظاهری را به خدا نسبت داده‌اند: «والحق ان الله تكلم بحرف و صوت»؛ خدا صورت دارد^۲ و در قیامت می‌توان او را با چشم ظاهری دید.^۳

- ابن ابویعلی از ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «رأيت ربي عز وجل، شاب أمرد جعد قطط، عليه حُلَّة حمراء»؛ خداوند را به صورت نوجوانی دیدم که هنوز موی صورتش در نیامده بود، موهای سرش پرپشت و فر بود و زیور آلات سرخ داشت.^۴

ابویعلی نیز می‌گوید: ابوزرعه دمشقی این روایت را صحیح می‌داند و أحمد بن حنبل نیز گفته است: «این حدیث را بزرگان از صحابه روایت کرده‌اند و هرکس در صحت این روایت شک کند، جهنمی است، شهادت او پذیرفته نیست، نباید به او سلام داد و هنگام مریضی، نباید از وی عیادت کرد».^۵

- خدایی که می‌تواند بر پشت پشه سوار شود: اگر خداوند بخواهد، می‌تواند با قدرت خویش بر پشت یک پشه هم قرار گیرد.^۶

- خدایی که نمی‌تواند هر جا باشد.

از هیئت عالی افتای سعودی پرسیده شد: «از نظر شرعی، حکم کسی که معتقد است خداوند همه جا وجود دارد، چیست؟».

۱. العقائد السلفية، ص ۱۸۳؛ توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصيدة الامام ابن القيم،

ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. تقریب التذمیرة، ص ۲۲.

۳. التعليقات علی متن لمعة الاعتقاد، عبدالله بن عبدالرحمان بن ابراهیم بن جبرین، ص ۴۵.

۴. طبقات الحنابلة، محمد بن محمد حسین ابن ابویعلی، ج ۲، ص ۴۵.

۵. ابطال التأویلات، ابویعلی، ج ۱، ص ۱۴۱.

۶. التأسيس فی رد أساس التقدیس، ج ۱، ص ۵۶۸.

این هیئت جواب داد: عقیده اهل سنت این است که خداوند، بالای عرش قرار دارد و در درون جهان نیست و خارج از این عالم است. دلیل بر علوّ خداوند و بالا بودن او از مخلوقات، همان نزول قرآن از طرف اوست و مسلم است که نزول، همواره از بالا به پایین صورت می‌گیرد؛ همان‌طور که در قرآن نیز آمده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ...﴾؛ «ما قرآن را به سوی تو، به حق نازل کردیم».

سپس تصریح می‌کند: «هر کس معتقد باشد که خداوند همه جا هست، قائل به حلول و دخول خداوند در درون عالم شده است، باید به چنین فردی با دلیل ثابت کرد که خداوند بر بالای عرش قرار دارد و خارج از جهان است. اگر این معنا را پذیرفت که هیچ، وگرنه کافر، مرتد و خارج از اسلام است».^۱

این در حالی است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ «اوست که هم در آسمان خداست و هم در زمین خداست و حکیم و داناست» (زخرف: ۸۴).

- اثبات امکان دیدن خدا؛ ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنّة» می‌گوید: «عموم اهل سنت معتقد هستند که می‌توان خدا را دید و اجماع سلف بر این است که ذات احدیّت را در آخرت می‌توان دید ولی در دنیا نمی‌توان دید».^۲

- اثبات نزول برای خدا؛ ابن تیمیه می‌گوید: «[خداوند] هر شب هر

۱. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، صص ۲۱۶ - ۲۱۸.

۲. مختصر منهاج السنّة، ج ۲، ص ۲۴۰.

طور که بنخواهد به آسمان دنیا فرود می آید و می گوید: «آیا کسی هست که مرا بخواند و من اجابتش کنم و طالب مغفرتی هست که او را ببخشم؟» خدا این کار را تا طلوع فجر انجام می دهد... و هر کس فرود آمدن خدا را به آسمان دنیا انکار یا توجیه کند، بدعت گذار و گمراه است.^۱

- اثبات خنده برای خدا؛ ابن تیمیه در رساله «عقیده الحمویة» می نویسد: «خداوند می خندد و روز قیامت، در حال خنده بر بندگان خود تجلی می کند».^۲

بخاری از ابوهریره از قول یکی از صحابه که مهمانی را پذیرایی کرده بود، نقل می کند که پیامبر گرامی ﷺ به او فرمود: «ضحك الله الليلة؛» «خداوند شب گذشته به خاطر پذیرایی تو از مهمان، خندید».^۳ همچنین بخاری در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يضحك الله إلى رجلين يقتل أحدهما الآخر فكلهما يدخل الجنة»^۴؛ «خداوند بر دو نفری که یکی دیگر را می کشد، می خندد و هر دو وارد بهشت می شوند».

عبدالرحمان بن عبدالخالق در این باره می نویسد: «ما ایمان داریم که خدا حب و بغض و خنده دارد و همچنین سخط و غضب و اکراه دارد، ولی در این امور، شبیه مخلوقات نیست».^۵

۱. مجموعة الرسائل الكبرى، ص ۴۵۱؛ منهاج التأسيس والتقديس في كشف شبهات داوود بن جرجيس، ص ۶۷.

۲. مجموعة الرسائل الكبرى، ص ۴۵۱.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۶.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۰.

۵. القضايا الكلية للاعتقاد في الكتاب والسنة، ص ۵.

محمد بن خلیل هراس می نویسد:

- يُثْبِتُ أَهْلَ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ الضَّحْكَ لَهِ عَزَّ وَجَلَّ - كَمَا أَفَادَهُ هَذَا
الْحَدِيثُ وَغَيْرُهُ - عَلَى الْمَعْنَى الَّذِي يَلِيْقُ بِهِ سُبْحَانَهُ.^۱

اهل سنت و جماعت خنده را برای خدا اثبات می کنند، همچنان که از این حدیث و دیگر احادیث فهمیده می شود. البته ضحک به معنایی که لایق خدای سبحان باشد.

- اجمع السلف على اثبات الضحك لله فيجب اثباته له من غير تحريف،
ولا تعطيل ولا تكيف.^۲

عالمان سلف در اثبات خنده برای خدا اتفاق نظر دارند و آن را بدون تحریف و تعطیل و بدون بیان کیفیت بر خدا ثابت می کنند.

- اثبات استقرار خدا بر عرش؛ اهل حدیث و وهابیت می گویند: ما معتقدیم که خدا روی عرش مستقر است:

يثبت الاستواء على العرش، ويرد على من تأوله بالاستيلاء ونحوه مما لا
يختص بالعرش.^۳

استواء و استقرار خدا بر عرش ثابت است و قول کسانی که معنای استواء را برخلاف ظاهر آن تأویل می کنند مثلاً آن را به معنای استیلا و سلطه معنا می کنند باطل است.

۱. شرح العقيدة الواسطية، محمد بن خلیل بن هراس، ص ۱۶۷.

۲. تعلیق مختصر علی کتاب لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد، ص ۶۱.

۳. الموافقة، ج ۲، ص ۸.

«دوسری» در این باره می نویسد: «الله عز وجل على العرش، والكرسي موضع قدميه»^۱؛ «خدا بر عرش استوار است و کرسی جای دو پای خداست». وهابیان بر این باورند که خدا دست و صورت دارد و از آسمان به دنیا پایین می آید و باز به عرش برمی گردد. این نزول و صعود خدا، از دیدگاه وهابیان به معنای ظاهری و حقیقی است، نه به معنای تأویلی آن:^۲ «روش اهل سنت در مورد اسما و صفات الهی، این گونه است که همان گونه که خداوند خود را در کتابش توصیف کرده یا پیامبر خدا ﷺ او را توصیف کرده است، بدون تحریف و تعطیل، بدون بیان کیفیت صفات و بدون تمثیل، او را توصیف می کنند».^۳

الف) مستندات تجسیم در عقاید وهابیت

این تیمیه در کتاب تلبیس الجهمیه می نویسد: «در کتاب، سنت و اقوال هیچ کدام از سلف، سخنی درباره نفی جسم بودن خدا و اینکه صفات او جسمانی نیست، دیده نمی شود».^۴

۱. التحفة المهدية شرح العقيدة التدمرية، فالج بن مهدی بن سعد بن مبارك آل مهدی الدوسری، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. الضیاء الشارق فی رد شبهات الماذق المارق، سلیمان بن سحمان بن مصلح بن حمدان، محقق: عبدالسلام بن برجس بن ناصر بن عبدالکریم، ص ۲۰۴؛ فتاوی الشیخ ابن جبرین، ص ۴۲؛ شرح فتح المجید، عبدالله بن محمد الغنیمان، درس صوتی، الشاملة (کتب العقیده).

۳. شرح البرک للواسطیة، عبدالرحمن البرک، ص ۲۰.

۴. بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۱، ص ۳۷۲؛ الضیاء الشارق فی رد شبهات الماذق المارق، سلیمان بن سحمان بن مصلح بن حمدان، المحقق: عبدالسلام بن برجس بن ناصر بن عبدالکریم، صص ۲۰۴ - ۲۵۱.

وهابیان معتقدند که خداوند بالایی عرش یا در آسمان، محدود و محاط بوده و محتاج به مکان است؛^۱ چنان که ابن تیمیه می نویسد: «همه مسلمانان و کافران در این مطلب اتفاق نظر دارند که خداوند در آسمان است و محدود است».

ابن تیمیه می گوید: «خدا هر شب یا آخر هر شب، از عرش به زمین فرود می آید و صبح آن شب، به عرش برمی گردد».^۲
محمد خلیل هراس می نویسد:

عرش بالایی آسمانهاست و این بالا بودن از نوع بالا بودن حسی و مکانی است. بالا بودن خدا بر عرش نیز از همین نوع بالا بودن است. بنابراین جایز نیست که بالا بودن خدا بر عرش، به معانی دیگر مانند برتری و غلبه تأویل شود.^۳
محمد بن عبدالوهاب معتقد است که خداوند واقعاً بر عرش نشسته است، سخن می گوید و دست، پا و... دارد.^۴

عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم سابق عربستان می گوید:

اما صورت، دو دست، دو چشم، ساق و داشتن انگشتان، اوصافی هستند که در نصوص (کتاب و سنت) بیان شده است. اهل سنت نیز به آنها اعتقاد دارند و معانی ظاهری این اوصاف را برای خدا اثبات می کنند. البته

۱. رسالة العقيدة الحموية، رسالة العقيدة الواسطية؛ الفتاوى الكبرى؛ منهاج السنة، ابن تیمیه.
۲. مجموعة الرسائل لابن تیمیه، در رساله الوصية الكبرى و كتاب الصواعق المرسله ابن قيم.
۳. شرح نونية ابن القيم، محمد خلیل هراس، ص ۲۴۹.
۴. شرح العقيدة السفارينية، الدرر المضية فى عقيدة أهل الفرقة المرضية، محمد بن صالح بن محمد العثيمين، ص ۴۲.

به گونه‌ای که لایق ذات ربوبی باشد. همچنین نزول و راه رفتن به حالت هروله را برای خدا اثبات می‌کنند. این اوصاف را هم خداوند برای خود به کار برده، هم پیامبر خدا ﷺ پس خدا این اوصاف را دارد.^۱

ابن تیمیه می‌نویسد:

اعتقاد به حلول حوادث در ذات الهی، مذهب اکثر اهل حدیث است که بزرگان حدیثی ما، از سلف خود نقل نموده‌اند. در واقع بسیاری از عالمان حدیث، فقها و صوفیه از عالمان فرقه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، همگی چنین اعتقادی داشته‌اند.^۲

کتاب «دلایل التوحید» که از کتاب‌های مهم سلفیان و وهابیان است، باب‌های جداگانه‌ای درباره اعتقادات اهل سنت در مورد جسم بودن خدا اختصاص داده است.^۳ ابن تیمیه در کتاب «بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة»، از میسره این حدیث را نقل می‌کند: «خدا هیچ‌گاه مخلوقات خود را لمس نکرد، مگر در سه مورد: وقتی که آدم را با دست خود خلق کرد، وقتی که تورات را با دست خود نوشت و وقتی که بهشت را با دست خود برپا کرد».^۴

محمد بن صالح العثیمین در کتاب «العقیده» می‌نویسد: «بی‌شک خداوند دو دست دارد و هر دستی، غیر از دیگری است. وقتی که یکی از دست‌ها خدا

۱. فتاوی بن باز، ج ۵، ص ۳۷۴. ابن تیمیه در رساله «عقیده الحمویة» می‌نویسد: «خداوند می‌خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان خود تجلی می‌کند». (مجموعه الرسائل الکبری، ص ۴۵۱).

۲. ابن تیمیه، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. دلایل التوحید، صص ۶۷ و ۶۸.

۴. بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۱، ص ۵۱۴.

را دست چپ می‌نامیم، مراد ناقص بودن آن از دست راست نیست.^۱
 ابن عثیمین در «تفسیر آیه الكرسي» می‌نویسد: «كرسى همان موضع
 قدم‌های خداست». وی در کتاب «فتاوی العقیده» می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي إِيَّانَا
 حَقِيقًا»^۲ «خدا آمدن و راه رفتن به معنای حقیقی دارد». وی در ص ۱۱۴ همان
 کتاب می‌نویسد:

فَإِنَّ ظَاهِرَهُ ثُبُوتُ إِتْيَانِ اللَّهِ هِرْوَلَةَ وَهَذَا الظَّاهِرُ لَيْسَ مُمْتَنَعًا عَلَى اللَّهِ
 فَيُثَبِّتُ اللَّهُ حَقِيقَةَ.

ظاهر این عبارت این است که اتیان خدا به صورت هروله است و
 این معنای ظاهری آمدن خدا به صورت هروله، بر خدا ممتنع نیست،
 پس آمدن خدا به معنای ظاهری و حقیقی آن (نه مجاز و تأویل) بر
 خدا ثابت است.

وهابیان معتقدند که در روز قیامت، خدا به صحرای محشر می‌آید؛ زیرا
 خود او فرموده است. ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲). همچنین
 خداوند اگر بخواهد، به هر یک از مخلوقات خود نزدیک می‌شود؛ همچنان‌که
 فرموده است: ﴿وَإِنَّمَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶)
 الوسی می‌گوید:

وهابیان به پیروی از ابن تیمیه، احادیثی مربوط به فرود آمدن خداوند
 به آسمان دنیا را بر معنای ظاهر آن حمل می‌کنند و می‌گویند،
 خدا از عرش به آسمان دنیا فرو می‌آید و ندا می‌دهد: «هَلْ

۱. العقیده، محمد صالح عثیمین، ص ۹۰.

۲. فتاوی العقیده، محمد بن صالح العثیمین، ص ۱۱۲.

مِنْ مُسْتَغْفِرٍ»؛ «آیا استغفار کننده‌ای هست که از گناهانش طلب
آمرزش کند؟»^۱

از آنجا که اثبات صفات جسمانی برای خدا، ناروا و خلاف توحید
تنزیهی است، ابن تیمیه و پیروان فکری او می‌کوشند تا خود را از اتهام
جسم‌انگاری تبرئه کنند. آنان می‌گویند خداوند جسم است، اما نه مانند
دیگر اجسام.

ابن حجر هیثمی مکی شافعی می‌گوید: «ابن تیمیه بر منبر و در حضور
مردم، سخنانی می‌گفت که جسم بودن خدا را اثبات می‌کرد که خلاف
یکتاپرستی بود».^۲

(ب) نقد دیدگاه وهابیت

آیا خدایی را که می‌توان دید، همان خدای واحدی است که قرآن و
پیامبر اکرم ﷺ معرفی کرده‌اند؟
انسان موحد نمی‌تواند از یک سو به توحید مطلق معتقد باشد و از
سوی دیگر، به تجسیم؛ چراکه حمل برخی صفات خدا بر ظاهر آنها،
امری باطل و ضد توحید است و هرگز با این مبنا نمی‌توان توحید مطلق
را اثبات کرد. در واقع تصریح به جسمانی بودن صفات خدا، با توحید
ناسازگار و مستلزم تناقض است؛ زیرا معنای آن این است که خداوند،
هم جسم است و هم نیست. بنابراین در تفسیر آیاتی نظیر آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلَىٰ

۱. تاریخ نجد، محمود آلوسی، ص ۹۰.

۲. کشف الارتباب، سید محسن امین، ص ۱۳۹؛ به نقل از: جوهر المنظم ابن حجر هیثمی.

الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿۱۰۳﴾ و آیه ﴿يَدُ اللَّهِ... مَبْسُوطَتَانِ﴾، اگر تأویل را مجاز ندانیم، هرگز تنزیه و اثبات توحید ذاتی و صفاتی ممکن نخواهد بود.

همچنین این مسئله مستلزم این است که کتاب خدا را متناقض بدانیم؛ زیرا از یک سو می‌گوید: ﴿خَنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ و از طرفی می‌گوید: ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾. پس اگر این آیات را بر معانی ظاهری آنها تفسیر کنیم، مثلاً عرش و استواء بر آن را به معنای ظاهری آن حمل کنیم در این صورت باید دید چگونه خداوند هم در عرش است و هم از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است؟^۱

و همین اشکال در مورد آیه شریفه: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ «اوست که هم در آسمان خداست و هم در زمین خداست و حکیم و داناست». (زخرف: ۸۴) نیز مطرح است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر خدا روی زمین نیست و فقط در آسمان است، چگونه خدایی می‌کند؟!

قرآن کریم، خداوند را از هرگونه شباهت به مخلوقات منزّه دانسته است:

- ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾؛ «او مانند هیچ چیز نیست»؛ (شوری: ۱۱)

- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾؛ «هیچ کس همتای او نیست»؛ (اخلاص: ۴)

- ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾؛ «دیدگان او را نمی‌بینند و او

دیدگان را می‌بیند». (انعام: ۱۰۳)

۱. کبری الیقینیات الکوئبه، محمد بن سعید، رمضان البوطی، صص ۱۳۱ - ۱۳۸. وی یکی از عالمان برجسته اهل سنت بود که در راه مبارزه با وهابیت و نقد افکار سلفیان، به دست وهابیان تکفیری در سوریه به شهادت رسید.

مولای موحدان، امام علی علیه السلام می فرماید:

مَا وَحَدَّهُ مَنْ كَيْفَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ شَبَّهَهُ
وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ.^۱

کسی که برای خدا کیفیتی قائل شد، یگانگی او را انکار کرده و آن کس که همانندی برای او قرار داد، به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید و آن کسی که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است.

وهابیان هرچه تلاش کنند، به هر حال در دام تشبیه خواهند افتاد؛ چون از طرفی نص گرا و ظاهرگرا هستند و به هیچ وجه از ظاهر الفاظ موجود در قرآن و روایات دست برنمی دارند و از طرف دیگر نیز برای عقل و احکام عقلی، ارزشی قائل نیستند تا از راه دلالت و هدایت عقل، دریابند که توحید حقیقی، مستلزم وجوب وجود، نامتناهی بودن و نفی هرگونه اوصاف جسمانی است.

جزیری^۲ و ابن حجر^۳، اعتقاد به جسم بودن خداوند را موجب کفر و شرک می دانند. ولی ابن تیمیه می گوید: «اعتقاد به اینکه خداوند جسم دارد، موجب ارتداد نمی شود؛ زیرا قرآن، سنت و ائمه مذاهب، نگفته اند که خداوند جسم نیست».^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری، ج ۵، ص ۱۹۴.

۳. الدرر الكامنه، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. بیان تلبیس الجهمیه، ج ۱، ص ۱۰۱.

ج) جسم نبودن خدا در اعتقادات شیعه

یکی از صفات سلبی خداوند، پیراستگی ذات او از جسم بودن و هرگونه صفات و عوارض جسم است. جسم نبودن خداوند، لازمه توحید ذات است. امام صادق علیه السلام فرمود:

سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدًا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ وَلَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمَ وَلَا صُورَةَ وَلَا تَخْطِيطٌ وَلَا تَحْدِيدٌ.^۱

منزه است خدایی که کسی جز او نمی‌داند که ذات او چگونه است. برای او ماندنی نیست. اوست شنونده و بینا؛ محدود و محسوس نیست؛ یافتنی و لمس‌شدنی نیست؛ حواس، او را درک نمی‌کنند؛ چیزی بر او محیط نیست؛ جسم و صورت نیست و نقش و خط و حد ندارد.

د) دلایل جسم نبودن خدا

هر جسمی، ترکیب یافته از اجزایی است و هر موجود مرکبی، نیازمند به اجزای خود است. اگر فرض کنیم که خدا جسم است، باید از پیوستن یک سری اجزا به یکدیگر به وجود آمده باشد. آن اجزا نیز، اگر وجوب وجود داشته و مستقل باشند، لازمه‌اش تعدد واجب و تکثیر خداست و اگر وجود آنها از خودشان نباشد و ممکن باشند، در نتیجه، نیاز به علت

۱. التوحید، شیخ صدوق، ص ۶۹.

هستی بخش دارند که خالق آنهاست و نمی‌توان گفت، خدای جهان، از اجزایی تشکیل شده است که خود آن اجزا، مخلوق موجود برتری هستند؛ چراکه او خود خالق تمامی هستی بوده و همه عالم محکوم اراده اوست؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرمود:

«...كُلُّ جِسْمٍ مُعَدِّي بَعْدَاءٍ، إِلَّا الْخَالِقُ الرَّازِقُ فَإِنَّهُ جَسَمَ الْأَجْسَامِ وَ هُوَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةً لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ، مُبْرَأً مِنْ ذَاتِ مَا رَكَّبَ فِي ذَاتِ مَنْ جَسَمَهُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»^۱.

هر موجود جسمانی، نیاز به غذایی دارد، مگر پروردگار عالمیان که رازق همه موجودات است و اوست که به اشیا، جسم بخشید و خود، بی‌نیاز از جسم و صورت و حد است. او نقصان ندارد و از ترکیب میراست. او مهربان و آگاه است.

امام صادق علیه السلام نیز درباره جسم نبودن خداوند فرمود:

«أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَالصُّورَةَ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ، احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالنُّقْصَانَ وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَالنُّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقًا. قَالَ: قُلْتُ فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ: لَا جِسْمَ وَ لَا صُورَةَ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّورِ، لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ»^۲.

به تحقیق هر جسمی، محدود و متناهی است. همچنین صورت، دارای حد و تناهی است و هر چیزی که حد داشت، کم یا زیاد

۱. التوحید، شیخ صدوق، ص ۶۱.

۲. التوحید، شیخ صدوق، ص ۹۹؛ اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۰۶.

می شود و هر چیزی که زیاد شد یا کاسته شد، مخلوق است. آن گاه سائل از امام علیه السلام پرسید: «پس در معرفی خدا چه بگویم؟» امام فرمود: «بگو او خدایی است که جسم و صورت ندارد، بلکه خالق جسم و صورت بخش اشیاست و دارای جزء و حد و زیاده و نقص نیست.

ابراهیم بن ابی محمود می گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! مردم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنند که ایشان فرمود: خداوند هر شب به آسمان دنیا پایین می آید. نظر شما درباره این حدیث چیست؟ امام فرمود: خداوند لعنت کند کسانی که سخنان را تحریف می کنند. به خدا قسم، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین چیزی نفرمود، بلکه فرمود: خداوند در ثلث آخر هر شب و در شب جمعه از ابتدای شب، ملکی را به آسمان دنیا می فرستد و به او دستور می دهد، ندا کند: آیا درخواست کننده ای هست تا خواسته اش را برآورده کنم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیریم؟ آیا استغفار کننده ای هست تا او را بیامرزیم؟ ای کسی که به دنبال خیر و اعمال نیک هستی، بیشتر پیش رو و ای گنهکار و بداعمال، دیگر دست بردار. این ملک تا طلوع فجر مدام ندا می دهد، سپس به جایگاهش در ملکوت آسمان ها باز می گردد. این حدیث را پدرم از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله برایم فرمود.^۱

چنان که ملاحظه می‌شود، این روایت به روشنی نزول خداوند به آسمان دنیا را نفی می‌کند و اعلام می‌دارد که خداوند، ملکی را می‌فرستد. ولی وهابی‌ها معتقدند خداوند، خودش به آسمان دنیا پایین می‌آید و ندا می‌دهد.

همچنان که اشاره شد، وهابیان در بحث توحید صفاتی، صفاتی را به خداوند نسبت می‌دهند که مستلزم تجسیم است و تفسیری ارائه می‌دهند که به توحید صفاتی ختم نمی‌شود. حال آنکه اولین گام در توحید، تنزیه و نفی حد، نقص، جسم بودن و اجزا از ذات خداست. وهابیان نه تنها جسم بودن را از خدا نفی نمی‌کنند، بلکه نفی صفات جسمانی را از خدا نشانه شرک و انحراف می‌دانند. بنابراین وهابیت اهل تجسیم است؛ چون برای خدا صفات ظاهری قائل است.

از سوی دیگر، وهابیان هرگونه تأویل را نیز نفی می‌کنند. بنابراین با این روش و مبنا، به هیچ وجه نمی‌توانند دم از توحید بزنند و سخنان آن‌ها نشان می‌دهد که درک درستی از توحید حقیقی ندارند.

۲. انحراف در تفسیر تومید ربوبی و الوهی

وهابیان توحید خالقیت را با توحید ربوبی یکی می‌دانند.^۱ درحالی که در آیات قرآن، به روشنی این دو مفهوم جدا به کار رفته است و از نظر

۱. ر.ک: أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنية عشرية، عرض و نقد ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، ج ۲، ص ۵۰۷؛ عقيدة التوحيد و بيان ما يضاها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع وغير ذلك، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ص ۱۶.

اهل لغت، عرف و عقل نیز دو واژه خالقیت و ربوبیت مترادف هم نیستند. آیت الله سبحانی در این باره می نویسد:

توحید ربوبیت، معنایی متمایز از توحید خالقیت دارد. توحید ربوبی ناظر به توحید در تدبیر و اداره امور عالم است و توحید خالقیت ناظر به این حقیقت است که اصل خلق و ایجاد از خداست.^۱

باید دید وهابیت بر اساس کدام مبنای قرآنی، روایی یا عقلی خالقیت را به معنای ربوبیت و ربوبیت را به معنای خالقیت معنا می کنند. آنان توحید ربوبی را به گونه ای تفسیر می کنند که به انکار برخی از آثار و افعال موجودات، نظام اسباب و مسببات و انکار برخی از شئون و مقامات پیامبران و اولیای الهی می انجامد.

وهابیان نمی توانند این مسئله را که خداوند به هر یک از موجودات، اثر و قدرت انجام کارهایی را بخشیده است، با توحید افعالی و توحید خالقیت جمع کنند. آنان گمان می کنند که افعال، بین خدا و خلق تقسیم شده است و برخی از افعال را فقط باید از خدا درخواست کرد (مثل خلق کردن، روزی دادن، زنده کردن، گرفتن حیات، شفا بخشیدن، رفع گرفتاری و هدایت) و برخی از امور را می توان هم از خدا، هم از مخلوقات درخواست کرد.

وهابیان خالقیت و ربوبیت الهی را به گونه ای تفسیر می کنند که مستلزم انکار افعال و آثار موجودات است؛ غافل از اینکه چنین تفسیری با منطق قرآن و عقل مخالف است؛ زیرا قرآن کریم به صراحت افعال و

۱. التوحید والشرك فی القرآن، جعفر سبحانی، ص ۸.

آثار را به موجودات نسبت داده و اصل وجود و تمام آثار و افعال موجودات را به خدا منسوب کرده است.

وهابیان بر این باورند که نسبت دادن برخی از افعال به مخلوقات، با توحید خالقیت ناسازگار است، ولی نسبت دادن برخی دیگر از افعال به مخلوقات، منافی توحید نیست؛ مثلاً یاری خواستن از انسان‌های دیگر در امور دنیایی و عادی، جایز است و منافی توحید نیست، ولی طلب حاجت از اولیای الهی در اموری مانند شفا، رزق، شفاعت، کرامت و طلب هدایت، مغایر با توحید ربوبی است. یا درخواست حاجت از انسان زنده، منافی توحید نیست، ولی از فرد مرده و غائب، شرک‌آمیز است.

این نوع تقسیم‌بندی امور و افعال منتسب به مخلوقات، چه ربطی با توحید و شرک دارد و چگونه ممکن است حالات فاعل در موحدانه یا مشرکانه بودن فعل دخیل باشد؟

همچنین وهابیان در کتب خود، این جمله را بسیار تکرار می‌کنند که «همه مشرکان در توحید عبادی، دچار مشکل و انحراف بوده‌اند؛ بنابراین پیامبران برای تعلیم و تبلیغ توحید عبادی آمده‌اند»^۱.

بنابراین یکی از ادعاهای باطل وهابیان این است که می‌گویند: مشرکان عصر جاهلیت، هیچ انحرافی در فهم و اعتقاد به توحید خالقیت و ربوبیت نداشتند و فقط در توحید عبادی مشکل داشتند.^۲

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «اربع القواعد» می‌نویسد:

۱. مجمل اعتقاد أئمة السلف، ص ۱۲۰.

۲. شرح العقیده التدمریه، عبدالرحمن ناصر البراک، ص ۵۰۵.

انّ الكفار الذين قاتلهم الرسول الله مقرّون بانّ الله تعالى هو الخالق
الرازق المدبّر وان ذلك لم يدخلهم في الاسلام...^۱

کافرانی که رسول اکرم ﷺ با آنان می جنگید، همه به این که خدای
متعال خالق، رازق و مدبر همه امور عالم است، اقرار داشتند ولی این
اقرار برای آن که آنان را پیامبر مسلمان بداند، کافی نبود.

صنغانی یکی از نویسندگان وهابی می گوید: «مشرکان توحید ربوبیت
و خالقیت را قبول داشتند و معتقد بودند که خداوند، تنها خالق، رازق و
رب عالم است».^۲

همچنین می گوید: «همه مشرکان اقرار به توحید خالقیت و ربوبیت
داشتند!؟ و هیچ مشرکی نیست که اقرار به خالقیت خدا نداشته باشد».^۳

این ادعای علمای وهابی در حالی است که قرآن بارها به مشرکان
اشاره کرده و به بطلان عقائد آنان پرداخته است. بنابراین نمی توان گفت
تمام مشرکان، به توحید ربوبیت اقرار داشتند و پیامبران الهی فقط برای
مبارزه با شرک در عبادت مبعوث شده اند. زیرا قرآن کریم می فرماید:
فرعون مدعی ربوبیت بود و می گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾؛ «من همان خدای
بلند مرتبه هستم». قرآن کریم بیان می کند که چگونه برخی از مشرکان
برای بت های خود نوعی ربوبیت قائل بودند و می گفتند: ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ «چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم».

(الشعراء: ۹۸)

۱. کتاب التوحید، ص ۸۷.

۲. تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۸.

قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ
لَهُ آندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (فصلت: ۹)

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید، کافر هستید و برای او همانندهایی قرار می‌دهید؟ او پروردگار جهانیان است!

وهابیان معتقدند که بین توحید ربوبی و الوهی ملازمه است.^۱ طبق همین مبنا دیگر نمی‌توانند ادعا کنند که مشرکان فقط در توحید عبادی دچار شرک بوده‌اند.

اگر انسان بخواهد منصفانه، در خصوص فهم و تفسیر وهابیان از توحید داوری کند، باید بگوید که توحید آنان توحید قرآنی نیست؛ زیرا عقیده آنان درباره ذات خدا و صفات و افعال او، شرک‌آمیز است و از تشبیه و تجسیم عاری نیست. بنابراین وهابیان، هم در فهم توحید صفاتی و توحید خالقیت و هم در تفسیر توحید عبادی انحراف عقیده دارند و در عمل نیز به مقتضای توحید عبادی عمل نمی‌کنند. آنان نشانه‌های موحدان مخلص را ندارند. بسیاری از اعمال آنان خلاف کتاب و سنت پیامبر ﷺ است؛ زیرا دشمن اولیای الهی و مؤمنان هستند و با خشونت با آنان برخورد می‌کنند.

وهابیان، شیعیان را مشرک می‌دانند در حالی که رابطه بین موحد بودن

۱. ر.ک: شرح العقيدة الطحاوية، عبدالعزيز بن عبدالله بن عبدالرحمان الراجحي، صص ۱۶ و ۱۷؛ شرح رسالة العبودية لابن تيمية، عبدالرحيم بن صمايل العلياني السلمي، ص ۱۴.

و مشرک بودن، رابطه نفی و اثبات است. پس تا هنگامی که انسان به خدای واحد در همه شئون توحید معتقد است، نمی‌توان او را مشرک دانست؛ زیرا ملاک شرک، پرستش غیر خدا یا پرستش خدا و غیرخدا با هم است. حال آنکه شیعیان هیچ موجودی غیر از خدای متعال را معبود نمی‌دانند.

وهابیان مقام امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و عصمت و منزلت آنان را انکار می‌کنند و توسل و درخواست شفاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیای صالح را خلاف توحید عبادی و کاری شرک‌آمیز می‌دانند. بی‌تردید خدای متعال برای برخی از بندگان خود، شئون و درجاتی از ایمان و علم والا قرار داده و به آنان ولایت و کرامت عطا فرموده است.

توسل به انبیاء و اولیای الهی و درخواست دعا از آنان، امری است که قرآن و سنت به مشروع و پسندیده بودن آن اشاره کرده است. بنابراین اگر کسی خود را بی‌نیاز از توسل به پیامبران و اولیای الهی بداند، در واقع از رسم بندگی خالصانه فاصله گرفته و در نقطه مخالف توحید و عبادت خالصانه ایستاده است.

هرکس به ظاهر سخنان این مدعیان دروغین توحید بنگرد، آنان را بر حق می‌پندارد؛ چراکه وهابیان خود را مدافع توحید خالص و نفی‌کننده شرک معرفی می‌کنند. امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات فراروی اسلام و مسلمانان، این است که وهابیت، سردمدار تبلیغ دین قرار گرفته است. اسلامی که وهابیان معرفی می‌کنند، اسلامی خشک و متحجرانه است، نه اسلام قرآن و اسلامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام آن را معرفی کرده‌اند.

۳. بدعت‌گذاری در دین

بدعت به معنای پدید آوردن رسم، آیین، باور یا حکم تازه‌ای است که ریشه در قرآن و سنت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام ندارد. چنین رسم و آیینی به دو شکل پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود. بدعت پسندیده را «سنت حسنه» می‌نامند و سنت ناپسند را بدعت. احادیث فراوانی در نکوهش بدعت و بدعت‌گذار وجود دارد.

شارع مقدس پیروان خود را از اموری که وهابی‌ها آن را بدعت می‌دانند، مانند زیارت پیامبر ﷺ، ساخت ضریح بر قبور اولیا و... نهی نکرده است؛ لذا تحریم وهابیان بدون دلیل بوده و خود، نوعی بدعت آشکار است.

وهابیان بر این باورند که هر سنتی که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه وجود نداشته و بعداً ایجاد شده، بدعت است.^۱ براساس ادعای آنان، زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران و اولیای الهی و سفر برای زیارت مشاهد مشرفه، زیارت قبور، دعا و عبادت نزد قبور، استفاده از تلویزیون، رادیو، تشکیل پارلمان، انتخابات، راهپیمایی، بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی برای زنان، رانندگی زن، بسیاری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی در حوزه علوم گوناگون، مانند فضانوردی، علم جغرافیا، مهندسی ژنتیک، شبیه‌سازی، پیوند اعضا، تلقیح، باروری مصنوعی و... همه بدعت است.^۲

۱. حقیقة البدعة و احکامها، ج ۱، ص ۳۵۸؛ قواعد الاحکام، عبدالله بن عبدالعزیز بن احمد

التویجری، ص ۲۰.

۲. جزیره العرب فی القرن العشرين، ج ۸، ص ۲۹۱؛ الاسلام الوهابی فی مواجهة تحدیات الحداثة،

محمد ابوالطائفة، ترجمه د. ابوبکر باقادر، ص ۱۹۱.

نقد:

آیا نسبت دادن این دیدگاه‌های بی‌اساس به دین خدا و مطرح کردن این ادعا که هر چه در کتاب و سنت و سیره صحابه یافت نشود، مصداق بدعت در دین است، خود مصداق بدعت در دین و نسبت دادن چیزهایی به اسلام نیست که اسلام درباره آنها ساکت مانده است؟ اگر کسی دلیلی ارشادی یا مولوی درباره امور مستحدثه نیافت، حق ندارد بگوید اسلام مخالف این امور است و آنها را بدعت بداند. بلکه باید اصل اباحه را مبنا قرار داد یا به اصول دیگر مانند اصل عدم ضرر و اصل منفعت عقلایی یا اصول مسلم دیگر ملهم از قرآن و روایات تمسک جست.

ما حق نداریم دایره بدعت را گسترش دهیم. چنین نگاهی به دین اسلام که دینی کامل و مطابق عقل، فطرت و سنت‌های آفرینش الهی است و همواره پیروان خود را به تعلم و تفکر در آیات الهی دعوت کرده است، کاملاً متحجرانه و انحرافی است.^۱

۴. انکار برمی از شئون و مقامات پیامبران و اولیای الهی

به نظر وهابیان اعتقاد به اینکه پیامبران و اولیای الهی، به دلیل معرفت والای توحیدی و درجات بالای ایمان و علم، شأن و کرامت بیشتری دارند و می‌توانند به اذن الهی شفاعت کنند، اعتقادی برخلاف توحید ربوبی است و کسانی که چنین اعتقادی دارند، مشرک هستند. وهابیان

۱. خدای متعال دین اسلام را دینی معرفی کرده است که قابلیت غلبه بر همه ادیان را دارد:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾

معتقدند که محبت پیامبران و اولیای الهی، نباید موجب غلو و نسبت دادن اموری به آنها شود که فقط مخصوص خداست.

براساس نصوص قطعی و روشن دین اسلام، پیامبران و اولیای الهی، همگی مقام عصمت، علم لدنی و مقام شفاعت دارند. و منزلت خاصی نزد خداوند دارند و افرادی پاک، خالص، برگزیده، اهل ذکر و هدایتگر هستند.

تعظیم و تکریم مقام پیامبران و اهل بیت علیهم السلام، به این است که انسان، شأن و منزلت آنان را باور داشته باشد و بداند که خداوند آنان را حجت و هدایت کننده خلق به سوی خدا^۱ و مفسر و مبلغ و مبیین^۲ دین قرار داده است. براساس قرآن، آنان مقام عصمت^۳ و علم لدنی^۴ دارند و اولوالامر^۵ و واجب الموده^۶ هستند. بنابراین چون این مقامها و فضایل را خداوند به آنان عطا کرده است، انکار مقام و منزلت آنان، انکار کلام خداست و انکار کلام خدا نیز موجب کفر است.

باید به وهابیان گفت: همان گونه که شما اعتقاد دارید خیلی از امور

۱. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِطِينَ﴾. (الأنبياء: ۷۳)

۲. ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. (نحل: ۴۳)

۳. «... أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (الأحزاب: ۳۳)

۴. ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (رعد: ۴۳)؛ سئل علي عليه السلام عن أفضل متقبة له فقرأ هذه الآية وقال: «إِنِّي عِنِّي بِ» مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتَابِ (تفسير الاصفی، ج ۱، ص ۶۱۰؛ به نقل از: الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲).

۵. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (نساء: ۵۹)

۶. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (شوری: ۲۳)

مادی در حیات و ممات شما مفید یا مضر است، ما هم اعتقاد داریم که اولیای الهی نیز، مانند عیسی علیه السلام می‌توانند خیلی از کارها را به اذن خداوند انجام دهند؛ همان‌گونه که اسناد اثر، فعل و خاصیت به امور مادی، با توحید تضاد ندارد، اسناد این امور به فرشتگان و اولیای الهی نیز با اذن خداوند است و هیچ کس ادعای استقلال آنها را در افعال و کراماتشان ندارد. بنابراین در اینجا نیز اثبات کرامت و شئون معنوی برای پیامبران و اولیای الهی، تضادی با توحید ندارد. تمامی موخّدان یقین دارند که هیچ فاعلی جز خدای متعال در افعال خود مستقل نیست. اگر این مسئله شرک بود، هرگز خدای متعال در قرآن این امور را به بندگان اسناد نمی‌داد. وهابیان بر اساس مبنای خودشان، باید به پیامبران الهی نیز انتقاد کنند؛ مثلاً چرا حضرت عیسی علیه السلام از گل، پرنده خلق می‌کرد و مریض‌ها را شفا می‌داد یا می‌گفت: «احیی الموتی باذن الله». حال اگر کارهای حضرت عیسی علیه السلام با توحید خالقیت و ربوبیت منافات ندارد، پس اگر فرد دیگری از اولیای الهی همین کارها را انجام دهد نیز اشکال نخواهد داشت؛ زیرا کسی آنان را در افعالشان مستقل نمی‌داند.

آیا کمک خواستن از غیر خدا شرک است؟

از دیدگاه عقل و وحی، تمام مخلوقات در وجود، بقا و تداوم هستی خود و افعال خود، محتاج خدا هستند. علاوه بر این، خدا موجودات را به گونه‌ای آفریده که به یکدیگر نیازمند هستند و تنها خداست که به هیچ کس و هیچ چیز محتاج نیست. بنابراین برخی موجودات، وسیله و سبب رفع نیاز موجودات دیگر هستند. این اصل، اصلی مسلّم و انکارناپذیر

است. در نتیجه اگر کسی از فرد دیگری درخواست انجام کاری را داشت، به هیچ وجه این درخواست شرک‌آمیز نیست؛ مگر اینکه آن انسان را ربّ، اله یا مستقل در فعل خود بداند.

تنها اشکالی که فرد مغرض و دیرباور می‌تواند مطرح کند، این است که ما نمی‌دانیم که واقعاً اولیای الهی، بر انجام امور غیر عادی مثل شفا، شفاعت و... قدرت دارند یا خیر؟ این اشکال را می‌توان درباره افراد و درخواست‌های عادی نیز مطرح کرد؛ زیرا کارهای عادی را نیز همه انسان‌ها، نمی‌توانند به‌طور یکسان انجام دهند؛ مثلاً فردی می‌تواند وزنه دوست کیلویی را بلند کند، ولی فرد دیگری نمی‌تواند.

۵. مخالفت با قرآن و سنت

یک- ایجاد تفرقه بین امت

بی‌گمان خدا و پیامبر ﷺ، همه مسلمانان را به وحدت^۱، دوستی، برادری^۲، رابطه صلح‌آمیز^۳، تعاون^۴ و تشکیل امت واحد^۵ دعوت کرده‌اند. ولی وهابیان بر خلاف این توصیه‌های الهی عمل می‌کنند؛ آنان نه با طاغوت‌ها و حاکمان ظالم و فاسد مبارزه می‌کنند و نه در مسیر عزت

۱. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...» (آل عمران: ۱۰۳)

۲. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (حجرات: ۱۰)

۳. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ...» (حجرات: ۱۰)

۴. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...» (مائده: ۲)

۵. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (انبیاء: ۹۲)

مسلمانان و تشکیل امت یکپارچه اسلامی قدم برمی دارند. در ذیل به برخی از آیاتی که به صراحت بر اهمیت وحدت دلالت دارند، اشاره می کنیم:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران: آیه ۱۰۳)

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید نعمت خدا را بر خود یاد کنید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد، پس به نعمت او برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد، و این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان و آشکار می کند تا شاید پذیرای هدایت شوید.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰).

مؤمنان برادر یکدیگرند.

﴿حُمِّدَ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (الفتح: ۲۹)

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و میان خود مهربانند.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوری: ۱۳)

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (الأنعام: ۱۵۹)

کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون [و مذاهب مختلف] تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست؛ سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، باخبر می‌کند.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (الأنعام: ۱۵۳)

و از راه‌های پراکنده [و انحرافی] پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می‌سازد.

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾ (الشوری: ۱۴)

آنان پراکنده نشدند، مگر بعد از آنکه علم و آگاهی به سراغشان آمد و این تفرقه‌جویی به خاطر انحراف از حق [و عداوت و حسد] بود و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سرآمد معینی [زنده و آزاد] باشند، میان آنها داوری می‌شد و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند، نسبت به آن در شک و تردیدند؛ شکی همراه با بدبینی!

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ
وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.

﴿وَأَتَيْنَاهُمُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ﴾ (الجماعه: ۱۷)

و دلایل روشنی در امر [دین] به آنان عطا کردیم و جز بعد از آنکه علم برایشان [حاصل] آمد، [آن هم] از روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند. قطعاً پروردگارت روز قیامت میانشان درباره آنچه در آن اختلاف می کردند، داوری خواهد کرد.

وهابیان به جای حرکت در مسیر اتحاد امت اسلامی، به سوی اتحاد و همکاری با بزرگ ترین دشمنان اسلام، یعنی دولت های استعمارگر و صهیونیسم حرکت می کنند. گویا وظیفه آنان جلوگیری از بالندگی و گسترش اسلام و شعله ور ساختن تفرقه و درگیری در جهان اسلام است.

وهابیان بر اختلاف های اساسی شیعه و سنی تأکید می کنند و امکان اتحاد و دوستی شیعه و سنی را ناممکن می دانند. الخطیب، یکی از عالمان وهابی در الخطوط العریضه می گوید: «سازش ناپذیری فرقه های سنی و شیعه، از آنجا ناشی می شود که شیعیان در مورد اصول و مبانی

عقیدتی دینی، با بقیه مسلمانان اختلاف دارند. این امر در موضع گیری علمای شیعه و عقاید و اعمال دینی شیعیان، نمود یافته است و این وضعیت همچنان ادامه دارد.^۱

شیخ بن باز، مفتی اعظم عربستان سعودی نیز معتقد است تشیع، دینی متفاوت و جدای از اسلام است و همان گونه که آشتی اهل تسنن با یهودیان، مسیحیان و بت پرستان امکان پذیر نیست، سازش شیعیان یا رافضیان با اهل تسنن نیز ناممکن است.^۲

شیخ ناصر العمر، از سلفی های تندرو مشهور، با تأکید بر سازش ناپذیری شیعه و سنی، می گوید: «اختلافات ما با روافض (شیعیان) فقط به مباحث فرقه ای محدود نمی شود. اختلاف ما در مورد مسائل بنیادین و اساسی دینی است، نه بخش هایی از دین. در واقع هیچ نقطه مشترکی بین ما و شیعیان وجود ندارد».^۳

وهابیان مدعی هستند اتحاد و برادری بین شیعه و سنی ناممکن است؛ چراکه شیعیان خلفای سه گانه را لعن می کنند، برخی از صحابه و همسران پیامبر ﷺ، به ویژه عایشه (دختر ابوبکر) و حفصه (دختر عمر) را کافر و ناصبی می دانند و مدعی هستند که قرآن تحریف شده است.^۴

۱. الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الاثنى عشرية، محب الدين الخطيب، نرم افزار الشامله؛ الشيعة هم العدو فاحذرهم، شحانة محمد صقر، مكتبة دار العلوم، البحيرة (مصر)، ص ۱۱۴.

۲. مجموع فتاوى ومقالات بن باز، ج ۵، ص ۱۵۶.

۳. «شیعه در نگاه وهابیان»، فؤاد ابراهیم، نشریه پگاه حوزه، ش ۲۲۶، ص ۱۳.

از مفتی اعظم عربستان، عبدالعزیز بن باز، استفتا شد که «نظر شما درباره تقریب میان شیعه و سنی چیست؟» وی در پاسخ گفت: «تقریب میان شیعه و سنی ممکن نیست؛ زیرا عقاید این دو با هم سازگاری ندارد و همبستگی میان آنان امکان‌پذیر نیست. همان‌گونه که نمی‌شود یهود، نصاری و بت‌پرستان را با اهل سنت در یک جا جمع کرد. همچنین به سبب اختلاف در امور اعتقادی که میان شیعه و سنی وجود دارد، تقریب میان آنان امکان‌پذیر نیست».^۱

شیخ براق، از مفتیان وهابی، در پاسخ به سؤالی درباره حکم تقریب و اتحاد بین شیعه و سنی می‌گوید: «اهل سنت (وهابیت) و رافضه، دو مذهب متناقض، مختلف و ضد هم هستند که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. بنابراین دعوت به تقریب بین اهل سنت و رافضه، شبیه دعوت به اتحاد بین مسلمانان و مسیحیان است و معلوم است که کفر و اسلام، دو ضدی هستند که هرگز با هم جمع نمی‌شوند».^۲

وهابیان از دعوت شیعه به اتحاد فرار می‌کنند و آن را دعوتی باطل و انحراف‌آمیز می‌دانند و می‌گویند: «از خطرناک‌ترین دعوت‌ها در این دوران دعوت به وحدت امت و تقریب بین مذاهب اسلامی است که دعوت به گناه، بدعت، انحراف و گمراهی است».^۳

۱. مجموع فتاوی و مقالات بن باز، ج ۵، ص ۱۵۶.

۲. حزب الله اللبنانی فی المیزان، علی بن نایف الشحود، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. حزب الله والرحمن أم حزب الطاغوت والشیطان، ولید بن علی المدیفر (شبکه نور الاسلام،

یکی از عالمان وهابی، دعوت اندیشمندان شیعه به اتحاد را نوعی اهانت قلمداد کرده و می‌نویسد:

سبحان الله! خدایا تو می‌دانی که این، بهتان و سخن ناروایی است. پناه بر خدا از اینکه اهل سنت دعوت شیعه را در مورد تقریب بپذیرد. چگونه شیعه و سنی می‌توانند با هم آشتی کنند؟! چگونه ممکن است بین سنت و بدعت، حق و باطل، نور و ظلمت و خیر و شر، آشتی و تقریب برقرار ساخت؟! چگونه امر مقدس و بلندمرتبه‌ای مانند اسلام اهل سنت، می‌تواند با مکتب شیعه که کفر و شرک است، پیوند و اتحاد داشته باشد؟! چگونه درخشش نور حقیقت و صداقت ما، با ظلمت و فجور شیعه، سازش‌پذیر است؟ فاصله ما با شیعه مانند فاصله بهشت برین و آتش دوزخ است! یا همچون مقایسه سر با پا و تاج با نعلین است. بوی خوش آهو کجا و دم سگ کجا؟!^۱

باید از وهابیان پرسید: بر چه مبنایی و با چه انگیزه‌ای ادعا می‌کنید که شیعه اهل بدعت و ظلمت است؟ شما در طول تاریخ بر شیعه تاخته‌اید، به آنان ستم کرده‌اید و آنان را به جرم دوستی و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و پیروی نکردن از برخی صحابه، کافر و خارج از دین شمرده‌اید. بر فرض که شیعه و سنی در برخی امور دینی، اختلاف داشته باشند، آیا این امور، مجوز درگیری و نسبت‌دادن دیگری به کفر و بدعت است؟

حال که شیعه و برخی از عالمان دلسوز اهل سنت، همه مسلمانان را

۱. حزب الله اللبنانی فی المیزان، علی بن نایف الشحود، ص ۲۲۳.

به اتحاد دعوت می‌کنند، چگونه با تعصب و دشمنی، ادعا می‌کنید که این دعوت شیعه، با انگیزه الهی و خالصانه نیست؟ آیا هر کس که امت را به سخن خدا و پیامبر ﷺ فرا خواند، باید به نفاق متهم کرد؟ این عالم فاسد و گمراه، به خاطر انحراف و عقیده پلیدی که دارد، این سخنان زشت و ناهنجار را در کنار قرآن نشانده است و از همین جا معلوم می‌شود که اینان تا چه اندازه از فرهنگ اسلام و تعالیم قرآن دورند. مگر قرآن ما را از تهمت و نسبت دادن القاب زشت بر حذر نداشته است؟ مگر دعوت شیعه به اتحاد و تقرب، چقدر برای شما تلخ است که این گونه برآشفته شده‌اید؟

قرآن کریم فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ
 أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ
 اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (النساء: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد می‌روید]، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویید «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس [به شکرانه این نعمت بزرگ]، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

علی بن نایف الشحود، در سخنانی افتراآمیز می‌گوید: «ای دعوت‌کنندگان به تقرب، فریب حرف‌های شیعیان را نخورید. شما هرگز نمی‌توانید با شیعیان، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشید؛ زیرا آنان ذبیحه شما را حلال نمی‌دانند و ازدواج با شما را جایز نمی‌شمارند و نماز پشت سر شما را باطل می‌دانند. به باور آنان شما کافر و مستحق آتش جهنم هستید. آنان حکومت‌های شما را فاسد و طاغوتی می‌دانند و ریختن خون شما را جایز و اموال شما را حلال می‌شمارند».^۱

از این سخنان وهابیان، به خوبی می‌توان دریافت که آنان اهل دروغ، تکذیب، افترا، تحریف حقایق، نفاق و دشمنی با خدا، پیامبر ﷺ و اهل بیت  هستند.

ابن تیمیه، شیعه را دروغ‌گوترین، هواپرست‌ترین، مشرک‌ترین و دورترین افراد از حقیقت توحید معرفی می‌کند. وی همچنین مدعی است که شیعیان مساجد را خراب می‌کنند، نمازهای جمعه و جماعت را برپا نمی‌دارند و مشاهد اولیای الهی را تعمیر می‌کنند.^۲ وهابیان می‌گویند، شیعیان بر این باورند که اهل سنت را باید کشت و همواره در پی فرصت برای این کار هستند.^۳

عبدالرحمان بن براء می‌گوید: «شیعیان در حقیقت کافر، مشرک و منافق هستند؛ ولی کفر و شرک خود را پنهان می‌کنند».^۴

۱. حزب الله اللبنانی فی المیزان، ص ۲۲۳.

۲. تهذیب اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۲۱.

۳. حزب الله اللبنانی فی المیزان، ص ۲۲۳.

۴. سایت رسمی عبدالرحمان بن البراء به آدرس: <http://albarrak.islamlight.netshd>

وی در جایی دیگر می‌گوید: «معلوم است که رهبران و عالمان شیعه، باعث گمراهی شیعیان هستند؛ ولی این امر نمی‌تواند توده شیعه را در تعصب و رزوی‌شان توجیه کند. در واقع تعصب آنان موجب می‌شود که نتوانند ندای حق را بپذیرند و به همین دلیل با عموم اهل سنت دشمنی می‌ورزند. بنابراین خطر آنان برای مسلمانان، بزرگ‌تر از خطر یهود و نصارا است. ولی بیشتر اهل سنت از خطر شیعه و هدف آنان از دعوت به تقریب غافل هستند. بنابراین اهل سنت باید دعوت شیعه به تقریب را منافقانه و باطل تلقی کنند؛ چون مذهب شیعه و اهل سنت، دو مذهب متفاوت و ضد هم است»^۱.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی می‌فرماید:

هنگامی که کتاب العواصم من القواصم را خواندم، از تلاش نویسنده آن برای تفرقه میان مسلمانان شگفت زده شدم، به ذهنم خطور نمی‌کرد که در عصر حاضر، مسلمانی برای دور کردن مسلمانان از همدیگر و ایجاد اختلاف میان آنان، این چنین کوشش کند و همه مصلحان و منادیان وحدت را به نادانی و دروغ‌گویی و نفاق و حيله متهم سازد. بالاترین مصیبت، اینجاست که این کتاب از سوی دانشگاه بزرگ مدینه منوره، چاپ و منتشر شده است. آری، مادامی که کتاب‌هایی همانند الخطوط العریضة، الشیعة و السنة و العواصم من القواصم، از سوی دانشگاه اسلامی مدینه منوره چاپ و منتشر می‌شود و عداوت و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را

آشکار نموده و حقایق تاریخی را انکار کرده و هرگونه وحدت میان مسلمانان را زیر سؤال برده و با منادیان وحدت، به مخالفت برخاسته‌اند، چگونه می‌شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟^۱

هر مسلمانی می‌داند که سلفیان تکفیری و وهابیان، چه ظلم‌هایی در حق شیعه روا داشته‌اند. آنان به راحتی شیعیان را مشرک می‌دانند و آنان را به قتل می‌رسانند. اما آیا شیعه چنین کاری با برادران اهل سنت می‌کند؟ هرگز! شیعه آنان را مسلمان و برادر دینی خود می‌داند. شیعیان همواره امت اسلامی را به اتحاد و همدلی برای اعتلای اسلام و مقابله با دشمنان دعوت کرده است.

وهابیت مانع اتحاد امت

آنان برای رد دعوت به تقریب و جلوگیری از تحقق این هدف مهم و قرآنی، مدعی هستند که تقریب بین شیعه و اهل سنت بی‌معناست؛ چراکه این اتحاد، اتحادی بین اسلام و شرک است.^۲ در کتاب «مسألة التقريب» که با حمایت حاکمان مکه و مدینه، در همین سال‌های اخیر، منتشر شد، نخستین پیش‌شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند.^۳

دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان، قاضی سلفی وهابی، کتابی با

۱. بیانات معظم له در ابتدای درس خارج به مناسبت سال روز تخریب قبور ائمه بقیع، هشتم

شوال ۱۴۲۷، دهم آبان ۱۳۸۵.

۲. یوسف قرضاوی، وب سایت قرضاوی.

۳. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، ج ۲، ص ۲۵۳.

عنوان «دعوة التقريب بين الاديان»^۱ تأليف کرده و در آن به شدت به مسئله تقريب بين اديان آسمانی حمله کرده است. او ده دليل شرعی بر بطلان دعوت تقريب بين اديان اقامه می کند که فهرست آن عبارت است از:

۱. دعوت به تقريب، دوری از ملت ابراهيم عليه السلام است.
۲. دعوت به تقريب، به دنبال غير دين اسلام رفتن است.
۳. دعوت به تقريب، طعن به رسالت پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم است.
۴. دعوت به تقريب، طعن به قرآن کریم و نادیده گرفتن عظمت آن نسبت به ديگر کتب است.
۵. دعوت به تقريب، پیروی کردن از راه غير مؤمنان و مخالفت کردن با اجماع مسلمانان است.
۶. دعوت به تقريب، دوستی با دشمنان دين است.
۷. دعوت به تقريب، فريب خوردن در برخی از آیات است.
۸. دعوت به تقريب، مساوی دانستن اهل ايمان با مشرکان و بت پرستان است.

۹. دعوت به تقريب، سستی در دين خداست.
 ۱۰. دعوت به تقريب، تشبيه کردن حق به باطل است.
- آيا اين سخن وهابيان مخالف تعاليم قرآن نيست که ما را به وحدت، همدلی و برادری دعوت کرده است؟ ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ (آل عمران: ۱۰۳).

۱. دعوت التقريب بين الاديان، ج ۴، صص ۱۴۲۲ و ۱۵۴۳.

احتجاج با وهابیان بر سر مسئله تقرب

بی تردید قرآن و سنت، همه مسلمانان را به وحدت و برادری دعوت کرده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید). (آل عمران: ۱۰۳)

قرآن کریم، همه مسلمانان را به دوستی و همکاری در کارهای خیر و صالح دعوت کرده است: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾. اگر مسلمانان، مؤمن به تعالیم و دستورات خدا و پیامبر ﷺ هستند، باید قرآن و سنت را الگو و منبع اخذ دین خود قرار دهند و دعوت‌های خدا و پیامبر ﷺ را اجابت کنند. و طبق دستورات الهی که می‌فرماید ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱، ﴿رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ﴾^۲ و ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۳، بین خود رابطه اتحاد و برادری ایجاد کنند و با ایمان راسخ و جهاد، در برابر انواع تهاجم‌های دشمنان اسلام بایستند. اما با کمال تأسف می‌بینیم که وهابیت، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه اتحاد و همگرایی امت اسلام شده است. وحدت اسلامی، در شرایط کنونی جهان، ضرورت نخست دنیای اسلام است. توصیه به برادری، اتحاد و یاری اسلام و مسلمانان، در واقع در راستای اقتدار، عظمت، عزت و اعتلای امت اسلامی است.

پیامبر گرامی ﷺ از آینده امت اسلامی و از اختلافی که پس از ایشان ایجاد خواهد شد، باخبر بود و در مورد پیامدهای تلخ تفرقه میان آنان

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. الفتح: ۲۹.

۳. الحجرات: ۱۰.

هشدار داده بود: «تفرقت الیهود علی إحدی وسبعین فرقة أو اثنتین وسبعین فرقة والنصارى مثل ذلك وتفرقت امتی علی ثلاث وسبعین فرقة»^۱.

همچنین فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلا تَنَاجَشُوا، وَلا تَحَاسَدُوا،
وَلا تَدَابَرُوا، وَلا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلا يُحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ
يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.^۲

بر شما باد که از ظن و گمان دوری کنید؛ زیرا ظن و گمان بی‌جا، دروغ‌ترین گفتار است. نسبت به مسلمانان، مکر و حيله نکنید و نسبت به یکدیگر حسد نورزید و به هم پشت نکنید و نسبت به هم کینه و بغض نداشته باشید. بلکه با هم برادر باشید و بدانید که روا نیست انسان مسلمان با برادر دینی خود بیش از سه روز قهر باشد.

شیعه منادی وحدت

شیعه ندا می‌دهد که ای مسلمانان، با هم متحد و منسجم باشید و این اختلافات جزئی را رها کنید و بیایید قرآن و سنت را منبع و محور عقاید و اعمال خود قرار دهیم. ای مسلمانان، بیایید در برابر دشمنان اصلی اسلام، یعنی یهود و صهیونیسم و قدرت‌های استعمارگر و جنایتکار، متحد شوید افرادی همچون شیخ شلتوت، رئیس اسبق دانشگاه الازهر می‌گوید:

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۸، ص ۳۰۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۴۴۳.

أَنَّ الْمَذَاهِبَ الْإِسْلَامِيَّةَ الْخَمْسَةَ وَاحِدَةٌ جَوْهَرًا، وَاحِدَةٌ مَصْدَرًا وَوَاحِدَةٌ مُورَدًا وَانَّهُ يُجُوزُ التَّعَبُّدُ بِالْمَذْهَبِ الشَّيْعِيِّ.^۱

به درستی که مذاهب پنج گانه اسلامی (مذهب امامیه، شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی) در واقع یک مذهب شمرده می شوند. چون جوهر و منبع همه آنها یکی است و هدف آنها هم یکی است و لذا تعبد و عمل کردن به مذهب شیعه نیز همانند دیگر مذاهب اربعه جایز است.

بی تردید خدا و پیامبر اکرم ﷺ، ما را از تفرقه بر حذر داشته اند. حال با توجه به این توصیه خدا و پیامبر ﷺ، باید دید چه کسانی شعار اتحاد و همدلی سر می دهند و چه کسانی در جهت تفرقه و اختلاف حرکت می کنند. اگر شیعه به غیر آنچه در قرآن و سنت آمده است، دعوت کند، مسلمانان حق دارند شیعه را خارج از دین بدانند. در غیر این صورت هیچ عالم مسلمانی حق ندارد نسبت شرک به شیعه دهد؛ چراکه براساس نص صریح قرآن و کلمات پیامبر اکرم ﷺ، هر گفتار و رفتاری که موجب تفرقه و ضعیف شدن اسلام باشد، حرام است.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾ (الحجرات: ۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید؛ تا مشمول رحمت او شوید!

۱. الشيعة الامامية الاثني عشرية في ميزان الاسلام، ص ۱۴.

حق این است که مسلمانان در موارد اختلاف، قرآن و سخنان پیامبر ﷺ را ملاک شناخت حق قرار دهند؛ زیرا خدای متعال به صراحت می‌فرماید، مؤمنان اگر به راستی به خدا، پیامبر ﷺ و آخرت ایمان دارند، باید برای رفع درگیری به پیامبر ﷺ مراجعه کنند و حکم او را بپذیرند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

دعوت شیعه این است که مسلمانان باید با کافران، مستکبران و استعمارگران دست دوستی ندهند و دست از تکفیر و کشتن یکدیگر بردارند و امکانات جهان اسلام را برای نشر اسلام هزینه کنند. آیا این دعوت‌ها خلاف قرآن و سنت است؟ شیعه صدها قدم در این راه برداشته است؛ شما هم اقدامی بکنید تا در قیامت، جوابی نزد خدا و پیامبر ﷺ داشته باشید. نمی‌توانید با این ادعای جاهلانه و شیطانی که شیعه مشرک است، خود را از زیر بار تکلیف اتحاد و برادری برهانید. تنها تفاوت شیعه با شما در پذیرش امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. آیا این دلیل می‌شود که شما شیعیان را مشرک و خارج از دین بدانید؟

امروزه وهابیان به جای اینکه هرچه بیشتر به شعار قرآن و سنت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل و در جهت اتحاد امت اسلامی تلاش کنند، بیشتر در جهت اتحاد و تعاون با دشمنان اسلام و قدرت‌های استکباری حرکت می‌کنند. وهابیان همچون ویروسی در جهان اسلام، و مانع اتحاد امت اسلامی هستند. گویا وظیفه آنان جلوگیری از تداوم و گسترش اسلام اصیل در جهان، پوشاندن حقایق اصیل اسلامی و تلاش برای ایجاد تزلزل در مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان است.

بسیاری از عالمان برجسته اسلامی، فرقه وهابیت را نه تنها تهدیدی برای جهان اسلام، بلکه برای دیگر فرهنگ‌ها نیز، تهدید می‌دانند. دکتر محمد الباهی، وهابیت را عامل اصلی اختلاف در جامعه اسلامی می‌داند. این اندیشمند برجسته اهل سنت، معتقد است که وهابیت شکاف بین شیعه و سنی را عمیق کرده است.

دو- تکفیر مسلمانان

از جمله مشخصات بارز وهابیان، تکفیر اهل ایمان و نسبت دادن کفر و شرک به مسلمانان است. این مسئله هیچ توجیه عقلی و شرعی ندارد. آنان بیشتر مسلمانان را از اسلام خارج دانسته و جان و مال و ناموس آنان را مباح می‌شمارند. وهابیان تنها خود را یکتاپرست می‌خوانند و تمام سرزمین‌های اسلامی، به جز مراکز زیر سلطه خویش را دیار کفر می‌نامند. اصل تکفیر، خشونت و جنایت، اصل ثابت و حاکم بر تاریخ فرقه وهابیت است.

محمد بن عبدالوهاب، تمام مسلمانان، اعم از سنی و شیعه را کافر و واجب القتل می‌دانست. او به صراحت می‌گفت: «کشتن و غارت اموال مسلمانانی که به عقیده اهل سنت معتقدند، مباح است».^۱

فقط کافی است به تاریخ مراجعه کنیم و نحوه اشغال مکه، مدینه، طائف، کویت، عراق و سرزمین شام را مطالعه کنیم تا ببینیم وهابی‌ها، بین سال‌های ۱۷۹۲ تا ۱۸۱۰ میلادی چه جنایاتی کردند و چه کشتارهایی ضد اهل سنت و جماعت، به بهانه ایمان نداشتن آنها به فرقه محمد بن عبدالوهاب روا داشتند.

همگان سیل خونی را که وهابیان در شهر کربلا از شیعیان به راه انداختند، به خاطر دارند. تمام این جنایت‌ها و کشتارها، حاکی از وجود خشونت در جوهر تعلیمات فرقه وهابیت است که فلسفه این خشونت‌ها، فتوای تروریستی از سوی مفتی‌های وهابی است.

سیدمحسن امین می‌نویسد:

محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات، بیش از ۲۴ بار واژه شرک و مشرک را به مسلمانان نسبت داده است و بالغ بر ۲۵ مورد مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیاطین نامیده است.^۲

۱. کشف الشبهات، ص ۴۴.

۲. کشف الارتیاب، سیدمحسن امین، ص ۱۴۷؛ به نقل از: کشف الشبهات، صص ۵۷ - ۷۲؛ مجموع مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، ج ۶، ص ۱۱۴؛ رساله القواعد الأربع، ص ۱۴۳.

از نظر فرقه وهابیت، ملاک موحد بودن، پذیرش عقاید وهابیان است و هر کس عقاید آنان را نپذیرد، کافر و مشرک است.^۱ محمد بن عبدالوهاب می گوید:

- اِنِّي اَدْعُوكُمْ اِلَى الدِّينِ وَجَمِيعِ مَا هُوَ تَحْتَ السَّبْعِ الطَّبَاقِ مُشْرِكِ عَلِي
الاطلاق ومن قتل مشركاً فله الجنة.^۲

من همه شما را به دین (و آیین خود) فرا می خوانم، چون همه کسانی که در زیر آسمان های هفت گانه هستند همه مبتلا به شرک هستند، و لذا هر کس آیین مرا نپذیرد مشرک است و هر کس مشرکی را بکشد، بهشت جایگاه او خواهد بود.

- كثير من هذه الأمة الذين فيهم كفر أو شرك أكبر يخرجهم من الإسلام بالكلية انهم على أعمال تخرجهم من الإسلام وتمنع قبول أعمالهم.^۳

افراد بسیاری از امت (اسلام) به کفر و شرک آلوده شده اند کفر و شرک اکبری که موجب خروج آنان از اسلام شده است، زیرا آنان اعمالی را انجام می دهند که موجب خارج شدن از اسلام و مانع قبولی اعمال آنان می شود.

همچنین می گوید: «اعمالی که شیعیان در حق اولیای خود انجام می دهند، عین کارهای مشرکان در مورد بت های خود است. صرف این ادعا که ما اولیای خود را پرستش نمی کنیم، پذیرفتنی نیست؛ زیرا عمل

۱. حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، ابن عابدین، ص ۴۴۹.

۲. الدرر السنّیة فی الرد علی الوهابیة؛ به نقل از: احمد زینی دحلان، ص ۷۶.

۳. موسوعة توحيد رب العبيد، ج ۵، ص ۲۰۴ و ج ۷، ص ۲۰۹ (نرم افزار الشامله)؛ رک: تیسیر

العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۴۷۶.

آنها گفتار آنها را تکذیب می کند»^۱.

خدای متعال و پیامبر ﷺ، شهادتین را موجب حفظ جان و مال و نشانه اسلام ظاهری دانسته اند، ولی وهابیان هیچ اعتنایی به حکم خدا و پیامبر ﷺ ندارند و گفتار ابن تیمیه و ابن وهاب را بر حکم خدا مقدم می دانند.

شیخ حمد بن ناصر بن معمر نیز می گوید:

هر کس کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری سازد و در عین حال بر شرک خود نیز باقی باشد، یعنی مردگان را بخواند و از آنان برآورده شدن حاجات و رفع گرفتاری را طلب نماید، چنین فردی مشرک و کافر و مهدورالدم است؛ هرچند شهادتین را بر زبان آورد، نماز بخواند، روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند.^۲

بی تردید این، ملاکی نیست که بتوان آن را معیار قرآن و سنت دانست. شیخ عبداللطیف از مفتیان سعودی می گوید:

تکفیر کسی که دعای غیر خدا را جایز می داند و از غیر خدا طلب حاجت و دعا می کند و به غیر خدا توکل می کند و برای برآورده شدن حاجت های خود (رفع گرفتاری و نجات اهل خود) بین خود و خدا واسطه هایی قرار می دهد یا دیگر اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام می دهد، همه عالمان اسلامی چنین فردی را کافر می دانند و کلمات عالمان در این خصوص آن قدر زیاد است که به شمارش نمی آید. بیشتر مشایخ و بزرگان اسلام بر این مطلب اجماع دارند. ما

۱. تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، صص ۳۳ - ۳۷.

۲. کتاب التوحید، مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، المحقق: عبدالعزیز بن عبدالرحمان السعید و غیره، ص ۲۶.

(مفتیان وهابی) طبق سنت و مبنای آنان، به کفر کسی که غیر خدا را می‌خواند یا به غیر خدا توسل می‌جوید، حکم می‌کنیم و همان کسانی را کافر می‌دانیم که همه علما آنان را کافر می‌دانند.^۱

اولاً این ادعا که کسانی را که ما تکفیر می‌کنیم، علمای اهل سنت نیز تکفیر کرده‌اند، سخن ناحق و دروغی است؛ ثانیاً ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، تمام شیعیان و اهل زیارت و توسل را مشرک دانسته‌اند؛ یعنی در واقع تکفیر او شامل تمام اهل سنت و شیعیانی می‌شود که توسل و زیارت را مشروع می‌دانند. با این وصف، چگونه ممکن است همان اهل سنتی که طبق نظر وهابیان، مشرک و کافر است، در تکفیر دیگر مسلمانان با وهابیان هم عقیده شمرده شود؟ بنابراین، ادعا و تلاش وهابیان که می‌خواهند اهل سنت را با خود هم عقیده نشان دهند، درست نیست. برای اثبات اینکه عالمان اهل سنت با وهابیان هم عقیده نیستند، در اینجا سخن یکی از عالمان اهل سنت را می‌آوریم. سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب، تکفیر کسانی را که برای غیر خدا ذبح یا نذر می‌کنند، عملی ناروا و قبیح می‌دانست و در پاسخ به برادر خود می‌گفت: «شما به چه دلیل ادعا می‌کنید، مسلمانانی که شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند، چنانچه غایب یا مرده‌ای را صدا بزنند یا برای مردگان نذر یا قربانی کردند، مشرک هستند»؟^۲

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱. مصباح الظلام فی الرد علی من کذب الشیخ الامام و نسبه الی تکفیر اهل الایمان و الاسلام،

عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن آل شیخ، ج ۳، ص ۴۷۷.

۲. الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة، ص ۶.

أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ كَفَّرَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنَّ كَانَ كَافِرًا، وَإِلَّا كَانَ هُوَ الْكَافِرُ.^۱
 هر مسلمانی، مسلمان دیگری را به کفر متهم سازد، اگر او کافر نباشد، خود گوینده کافر می‌شود.

عبدالله بن عمر نیز از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرد که فرمود:
 كُفُّوا عَنِ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا تُكْفِّرُوهُمْ بِذَنْبٍ، مَنْ أَكْفَرَ أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ فَهُوَ إِلَى الْكُفْرِ أَقْرَبُ.^۲

از تکفیر گویندگان «لااله الاالله» دست بردارید و آنان را به خاطر گناه، به کفر متهم نکنید. آن کس که اهل توحید را به کفر نسبت دهد، خود او به کفر نزدیک‌تر است.

مسلم در صحیح خود از اسامه بن زید نقل می‌کند که گفت:
 پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به جنگ قبیله‌ای فرستاد. هنگام صبح میان قبیله حُرْمَه از جُھینَه بودیم؛ مردی از افراد قبیله را تعقیب کردم و گفتم:
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ با نیزه او را از پا درآوردم. احساس کردم کار بدی کرده‌ام. بنابراین به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش دادم. ایشان فرمود: «أَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ»؛ «آیا کسی را که لا اله الا الله گفت، کشتی؟»
 عرض کردم. ای رسول خدا: «إِنَّمَا قَاتَلَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ»؛ «او برای حفظ جان و ترس از اسلحه آن را گفت».

حضرت فرمود: «أَفَلَا شَقَقْتَ عَن قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا. فَهَذَا زَالَ

۱. سنن أبی داود، أبوداود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق السجستانی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و محمّد کامل قره بللی، ج ۷، ص ۷۴.

۲. معجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۱۱؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ جامع الصغير، ج ۲، ص ۲۷۵؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۶۳۵؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۱۲.

يَكْرَهُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَيَّتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ^۱؛ «مگر تو قلبش را شکافتی تا بدانی که راست می‌گویدی یا خیر؟ پیامبر این سخن را مُدام تکرار می‌کرد و من آرزو کردم که ای کاش امروز مسلمان می‌شدم».

بخاری در صحیح خود از میمون بن سیاه نقل کرده است که از انس ابن مالک پرسید:

مَا يَحْرُمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ فَقَالَ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا، وَصَلَّى صَلَاتَنَا، وَأَكَلَ ذَبِيحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ.^۲

چه چیز خون انسان و مالش را حرام می‌کند؟ گفت: شهادت به یگانگی خدا و رو به قبله شدن و همانند ما نماز خواندن و خوردن گوشت حیوانی که ما آن را ذبح کرده‌ایم. پس چنین کسی مسلمان است و هر حقوقی مسلمان دارد، او هم دارد.

سه- کشتن مسلمانان و اهل ایمان

جمیل صدقی زهاوی، از علمای اهل سنت عراق، درباره حمله وهابیان به شهر سنی‌نشین طائف می‌نویسد:

از زشت‌ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷ ق، قتل عام مردم طائف بود که به کوچک و بزرگ رحم نکردند. طفل شیرخوار را

۱. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۱، ص ۹۶.
 ۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۳؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۶.

روی سینه مادرش سر بریدند. جمعی را که مشغول فراگیری قرآن بودند، کشتند. حتی گروهی را که در مسجد مشغول نماز بودند، به قتل رساندند و بسیاری از کتاب‌هایی را که در میان آنها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکنده و آنها را پایمال کردند.^۱

زینی دحلان، مفتی مکه نیز این ماجرا را در کتاب خود آورده است.^۲

تاریخ جبرتی نقل می‌کند که وهابیان، سه روز به غارت طائف پرداختند و مرد و زن و کوچک و بزرگ را کشتند.^۳ شیخ عثمان نجدی، از مورخان وهابی می‌نویسد:

وهابیان به صورت غافلگیرانه وارد کربلا شدند و بسیاری از اهالی آنجا را در کوچه و بازار کشتند. ضریح حسین (علیه السلام) را خراب کردند و آنچه داخل آن بود به غارت بردند و در شهر نیز هر چه از اموال، اسلحه، لباس، طلا و فرش و قرآن نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از شهر خارج شدند، در حالی که نزدیک به دوهزار تن از اهالی کربلا را کشته بودند.^۴

حرمت قتل مسلمانان از دیدگاه قرآن و سنت

قرآن کریم درباره حرمت قتل انسان مؤمن، چنین هشدار می‌دهد:

۱. تاریخ نجد، فصل غزوات، ص ۹۵؛ تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۳۱؛ الفجر الصادق، جمیل صدقی زهاوی، ص ۲۲.

۲. الدرر السنیه، ص ۴۵.

۳. اخبار الحجاز و نجد فی تاریخ الجبرتی، ص ۹۳.

۴. عنوان المجد فی تاریخ نجد، ابن بشر، ج ۱، ص ۱۲۱.

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۹۳)

هرکس که انسان مؤمنی را عمداً به قتل برساند، جزای او جهنم است درحالی که برای همیشه در آن خواهد بود و چنین فردی مورد غضب و لعنت خداوند است و خداوند عذابی بس دردناک برای او مقرر نموده است.

وهابیان دستشان آلوده به قتل هزاران نفر از مسلمانان است. آنان هزاران نفر از عالمان و مؤمنان پاک‌طینت صادق را به جرم زیارت و عزاداری برای اهل بیت علیهم‌السلام به قتل رسانده‌اند. بخاری با سندش از عبدالله ابن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرَاطَاتِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا تُخْرَجُ لِنَ أَوْقَعُ نَفْسَهُ فِيهَا، سَفْكُ الدَّمِ الْحُرَامِ بِغَيْرِ حِلَّةٍ.^۱

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌دلیل خون فرد محترم است.

عبدالله بن عمر نیز از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که فرمود:

«لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»^۲؛ «نابودی دنیا نزد خداوند، از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر است».

عبدالله بن عمر همچنین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرد که فرمود:

۱. الجامع الصحيح المختصر، ج ۶، ۲۵۱۷.

۲. سنن نسائی (الصغری) (الصغری) احمد بن شعیب، ج ۷، ص ۸۲.

مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ بِسَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ عَلَى جِبْهَتِهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.^۱

کسی که در کشتن مسلمانی به اندازه یک کلمه هم کمک کند، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند، درحالی که بر پیشانی او نوشته شده است: «او از رحمت خدا مأیوس است».

ابوالدرداء می گوید، از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكًا أَوْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا.^۲

هر گناهی را امید است که خداوند بپارزد؛ جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند.

چهار- انکار مشروعیت توسل

وهابیان توسل به پیامبران و اولیای الهی را از نشانه های شرک اکبر می دانند و متوسلین به پیامبران و اولیای صالح را مشرک می دانند و ادعا می کنند: «توسل به مردگان جایز نیست؛ چون در حکم خطاب قرار دادن معدوم است».^۳ همچنین وهابیان توسل به جاه و مقام و منزلت پیامبران و اولیای الهی را حرام و بدعت می دانند.^۴

۱. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۲۲.

۲. المستدرک علی الصحیحین محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، ج ۴، ص ۳۹۱.

۳. فتاوی و رسائل، شیخ محمد بن ابراهیم بن عبداللطیف، ج ۱، ص ۱۲۴، ر.ک: مجموع فتاوی، شیخ صالح بن فوزان، ج ۱، صص ۲۷ و ۲۸.

۴. ر.ک: کتاب أصول الإیمان فی ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء، ص ۶۴.

وهابیان سفر برای زیارت قبر اولیا به قصد طلب حاجت، خواندن اموات و استغاثه به آنان، همراه با قربانی کردن و نذر برای تقرب به آنان را شرک آمیز می‌دانند.^۱

ابن تیمیه در کتاب زیارة القبور به صراحت می‌گوید: «اگر کسی برای توسل، کنار قبر پیامبری یا صالحی برود، اول باید او را توبه داد و اگر توبه نکرد، باید کشته شود».^۲

محمد بن عبدالوهاب مقداری تندتر از ابن تیمیه می‌گوید: «کسانی که از ملائکه و انبیا و اولیا شفاعت می‌طلبند و می‌خواهند بدین وسیله به خداوند نزدیک شوند، جان و مالشان ضایع است و اموالشان باید مصادره شود».^۳

محمد بن عبدالوهاب در نامه خود به اهل ریاض و عبدالله بن عیسی می‌نویسد: «کسانی که به غیر خدا متوسل می‌شوند، همگی کافر و مرتد از اسلام هستند و هرکس که کفر آنان را انکار کند یا بگوید که اعمالشان باطل است و کافر نیستند، فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست و نمی‌توان پشت او نماز خواند. در واقع دین اسلام جز با برائت از اینان و تکفیرشان صحیح نیست».^۴

نقد ادعای وهابیت درباره توسل

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که بر توسل برای رفع

۱. ر.ک: مجموع فتاوی العلامة عبدالعزیز بن باز رحمہ اللہ، ج ۳، ص ۳۱۷ و ج ۱۳، ص ۲۸۹؛

التمهید لشرح کتاب التوحید، ص ۳۰۷.

۲. زیارة القبور و الاستنجد بالمقبور، ص ۱۵۶.

۳. کشف الشبهات، ص ۵۸.

۴. الرسائل الشخصية، محمد بن عبدالوهاب، ج ۱، ص ۱۸۸.

حاجت‌ها و بخشایش گناهان و تقرّب به سوی خدا دلالت دارد. در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید؛ باشد که رستگار شوید!

بی‌گمان انسان با وسایل و راه‌هایی که خدای متعال برای کمال و نزدیکی انسان قرار داده است، می‌تواند به قرب الهی برسد. اگر انسان می‌توانست بدون وساطت، به قرب الهی دست یابد، دیگر نیازی به کتاب‌های آسمانی و ارسال پیامبران و شناخت دین و راه و رسم بندگی نداشت.

معلوم نیست مراد وهابیت از اینکه وسیله بودن پیامبران و اولیا یا نیاز بشر به دعا و استغفار را نفی می‌کند، چیست؟ آیا در وسیله بودن آنها یا در مقام و مرتبه آنها نزد خدا تردید دارند یا اینکه وسیله را همان عبادات توقیفی دانسته، تعمیم آن به غیر از عبادات ذکرشده در قرآن و سنت را مشمول بدعت می‌دانند؟

چه کسی عقلاً و شرعاً می‌تواند ادعا کند که پیامبر اکرم ﷺ وسیله نیست. یا انسان نیاز به دعای اولیای صالح ندارد؟ مگر مراد از وسیله قرب چیست؟ آیا وهابیان خود را بی‌نیاز از علم، ایمان و هدایت پیامبران

و اولیای الهی می‌دانند؟ این ادعای وهابیان با منطق قرآن سازگار نیست و هیچ دلیل عقلی و شرعی معارض قرآن را نمی‌توان پذیرفت. وقتی قرآن کریم از قول فرزندان یعقوب ع می‌فرماید: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا﴾^۱ این همان وسیله قرار دادن است. قرآن کریم درباره پیامبر اسلام ص نیز می‌فرماید:

﴿... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آموزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سبکی، از علمای معروف اهل سنت، در مقام نفی دیدگاه وهابیان می‌نویسد: توسل و استعانت و تشفع به نبی ص به سوی خدا، امر پسندیده‌ای است و هیچ‌کسی از سلف و خلف، آن را انکار نکرده است تا اینکه ابن تیمیه آمد و آن را منکر شد و از صراط مستقیم، عدول نمود و چیزی را بدعت شمرد که هیچ‌کس عالمی آن را نگفته است و با این بدعت، بین اهل اسلام شکاف ایجاد کرد.^۲

عبدالله بن عبدالله بن ابی‌بکر الحسینی نیز در کتاب «صاروخ القرآن والسنه علی قرن الشیطان و رؤوس الفتنة» می‌نویسد:

۱. یوسف: ۹۷.

۲. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، تقی‌الدین سبکی، ص ۴۶.

شکی نیست، شما می‌دانید که اهل مذاهب در سراسر جهان، قائل به استغاثه و توسل‌اند و زیارت پیامبر ﷺ را از سنت‌های بزرگ می‌دانند و برخی هم آن را واجب می‌شمارند و برای آن در هر کتابی از کتاب‌های فقهی، بابی باز کرده‌اند... این کارها قرن‌هاست که ادامه دارد و کسی جز جدل‌کننده آن را انکار نمی‌کند. هر کس آن را انکار کند، باید بپرسد یا به مصر، شام، عراق، یمن، هند، چین و کشورهای دیگر کوچ کند یا تألیفات علمای مذاهب را مطالعه کند تا برای او صحت آنچه گفتیم، آشکار شود.^۱

بنابراین وهابیت با انکار مفاهیم اصیل و روشنی که در قرآن و سنت آمده است، قصد دارد دینی غیر از اسلام را بدون این مفاهیم اصیل و نظامند به دنیا معرفی کند؛ به بیان دیگر، وهابیت قصد دارد، دین را بدون امامت و هدایت اهل بیت ﷺ عرضه کند.

پنج- انکار مشروعیت شفاعت

شفاعت، یکی از آموزه‌های مسلم اعتقادی در اسلام است که تمام فرقه‌های اسلامی، به الهام از تعالیم قرآن و روایات، آن را پذیرفته‌اند. اعتقاد به شفاعت پیامبران و اولیای الهی در روز رستاخیز، از اصولی است که کسی در آن تردید ندارد. اما ابن تیمیه در قرن هشتم و محمد ابن عبدالوهاب در نیمه‌های قرن دوازدهم، طلب شفاعت از پیامبران و

۱. صاروخ القرآن و السنة، علی قرن الشیطان و رؤوس الفتنة، عبدالله بن عبدالله بن ابی‌بکر الحسینی، صص ۱۱-۱۳.

اولیای الهی را عملی شرک‌آمیز دانستند.^۱

وهابیت درخواست شفاعت از پیامبران و اولیای الهی را مصداق «يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» و همچون عبادت غیر خدا و پرستش کسانی می‌داند که نفع و ضرری برای بشر ندارند. از نظر آنان جایز نیست انسان مسلمان، برای پیامبر ﷺ یا دیگر افراد، حق شفاعت قائل باشد و از پیامبر ﷺ و اولیای خدا طلب شفاعت کند و بگوید: «یا محمد! اشفع لنا عندالله»؛ «ای پیغمبر! نزد خدا از من شفاعت کن». وهابیان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می‌دانند که انسان فقط از خداوند بخواهد تا اجازه شفاعت به پیامبر ﷺ بدهد و او را شفیع قرار دهد.

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی بگوید، از پیامبر ﷺ، به جهت نزدیکی به خدا، می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است».^۲

ومن طلب الشفاعة من محمد كان كمن طلبها من الاصنام سواء
سواء.^۳

کسی که از رسول خدا ﷺ طلب شفاعت کند مانند کسی است که از بت‌ها طلب شفاعت کرده است.

وهابیان ادعا می‌کنند که طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا

۱. فتاوی نور علی الدرب، عبدالعزیز بن باز، ج ۲، ص ۱۰۵؛ مجموعة التوحید، ص ۶۲۹.

۲. زیارة القبور، ص ۱۵۶؛ الهدية السنیة، ص ۴۲.

۳. الرسائل العلمیة التسع، صص ۱۱۰ و ۱۱۴.

تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛^۱ «با خدا هیچ کس را نخوانید» (جن: ۱۸).

آنان بین بت‌های زمان جاهلیت و شخص پیامبر ﷺ فرقی نگذاشته‌اند؛ زیرا معتقدند پیامبر ﷺ از دنیا رفته و دستش از دنیا کوتاه شده است و کاری هم از او بر نمی‌آید.

نقد دیدگاه وهابیت درباره شفاعت

در اینجا پاسخ وهابیان و سخنان برخی از عالمان بزرگ اهل سنت را بیان می‌کنیم. فخر رازی می‌گوید:

تمامی امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که پیامبر اسلام ﷺ در قیامت حق شفاعت دارد و این دو آیه «امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند»^۲ «و به زودی پروردگارت تو را عطایی خواهد داد، تا خرسند گردی»^۳ را به همین معنا حمل کرده‌اند.

بنابراین اگر قرآن و سنت را ملاک قرار دهیم، می‌بینیم که طلب شفاعت از نظر قرآن و سنت امری معقول و مشروع است و طلب شفاعت از پیامبر خدا ﷺ در بین مسلمانان صدر اسلام، رایج و جایز بوده و پیامبر اعظم ﷺ نیز به هیچ وجه آن را منع نکرده است. بنابراین وهابیان هیچ دلیل معتبر و قانع‌کننده‌ای برای نفی جایز بودن شفاعت در اختیار ندارند.^۴

قرآن کریم با مسلم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می‌شود که شفاعت

۱. فتح المجید فی شرح کتاب التوحید، حامد بن محمد بن حسین بن محسن، ص ۲۷۲.

۲. اسراء: ۷۹.

۳. ضحی: ۵.

۴. ر.ک: سیمای عقائد شیعه، جعفر سبحانی، ص ۱۰.

تنها به اذن الهی انجام می‌پذیرد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او». (بقره: ۲۵۵) نیز می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾؛ «هیچ شفيعی جز با اجازه او نخواهد بود». (یونس: ۳)

نووی، از علمای بزرگ اهل سنت و از شارحین صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض بن موسی می‌نویسد:

مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلاً جایز و شرعاً واجب است؛ به دلیل اینکه خداوند به صراحت در آیه قرآن فرموده است: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^۱ و در این زمینه روایات معتبری نیز از رسول اکرم ﷺ به ما رسیده است که با ملاحظه مجموع روایات معتبر و متواتر، صحت و مشروعیت شفاعت ثابت می‌شود.^۲

با توجه به روایات پیامبر ﷺ مبنی بر صحت شفاعت در آخرت و اجماع تمامی علمای اهل سنت، نمی‌توان صحت شفاعت از دیدگاه اسلام را نفی کرد.

نش- نفی زیارت قبور به قصد دعا و توسل و استغاثه

وهابیان از روی جهالت یا غرض ورزی می‌گویند: «شیعیان قبور امامان خویش را بزرگ می‌دارند و گرد آنها طواف می‌کنند و درحالی‌که پشت به قبله هستند، به نماز و دعا می‌پردازند. بنابراین هیچ صاحب عقلی در

۱. «و آنها جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت برای اوست شفاعت نمی‌کنند». (انبیاء: ۲۸)

۲. شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۳، ص ۳۵؛ تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۵.

شرک بودن این گونه اعمال شک ندارد. در واقع شیعیان قبور اولیا را قبله خود قرار داده و آنها را می‌پرستند.^۱

عبدالعزیز بن باز می‌گوید: «کسی که نزد قبر نبی یا انسان صالحی بیاید و از وی کمک بخواهد، مثلاً بگوید بیماری‌اش را شفا دهد یا قرض او را ادا کند، شرکی آشکار است که گوینده آن باید توبه کند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود».^۲

نماز و دعا نزد قبور از دیدگاه وهابیت

ابن تیمیه می‌گوید: «صحابه هر زمان که نزد قبر پیامبر ﷺ می‌آمدند، بر او سلام می‌فرستادند و وقتی قصد دعا داشتند و روبه‌روی قبر شریف نبوی ﷺ بودند، خداوند را نمی‌خواندند، بلکه از قبر برگشته و روی خود را به طرف قبله می‌کردند و سپس خداوند را می‌خواندند...؛ به همین دلیل هیچ کس از پیشوایان گذشته نگفته است که نماز نزد قبور و مشاهد اولیا، مستحب است یا نماز و دعا در آنجا افضل از جاهای دیگر است».^۳

اگر مراد وهابیت این است که احترام به قبور پیامبران و صالحان به این دلیل شرک است که این قبور، چیزی جز سنگ و گل نیستند، در پاسخ باید گفت: پس باید تعظیم کعبه، طواف به دور آن، بوسیدن حجرالاسود، تعظیم مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و تعظیم به هر شیء دیگر نیز شرک شمرده شود.

۱. مختصر التحفة الاثنی عشریه، شاه عبدالعزیز غلام حکیم، الدهلوی، ترجمه عربی، شیخ حافظ

غلام محمد بن محیی الدین، با تحقیق و حواشی محب‌الدین الخطیب، ص ۳۰۰.

۲. فتاوی مهمة لعموم الامة، ص ۷۴.

۳. رساله زیارة القبور، ص ۱۵۹.

هفت - اهانت وهابیان به پیامبر خدا ﷺ

قرآن و روایات صحیح، همگان را به اطاعت و تعظیم پیامبر اعظم ﷺ توصیه کرده است. ولی وهابیان از اهانت به پیامبر ﷺ و پیروانش ترسی ندارند و شأن و منزلت الهی ایشان را در بسیاری از موارد انکار می‌کنند و در عین حال خود را پیرو او نیز می‌دانند. یکی از اقدامات خلاف قرآن و سنت محمد بن عبدالوهاب، منع صلوات بر رسول خدا ﷺ و بدعت شمردن صلوات بود. این منافق و مروج فرهنگ جاهلیت می‌گوید: «أَنَّ الرَّبَّاهِ فِي بَيْتِ الْخَاطِئَةِ أَقَلُّ أُمَّمًا مِّنْ يِّنَادِي بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ عَلَى الْمَنَابِرِ»؛^۱ «گناه زن بدکاره از کار کسی که بر منبرها بر محمد ﷺ صلوات می‌فرستد، کمتر است».

با وجود این اظهارات زشت و شیطانی آیا باز هم می‌توان محمد بن عبدالوهاب را زنده کننده دین و مدافع توحید، قرآن و سنت دانست؟ آیا بازداشتن مردم از صلوات فرستادن سخنی خلاف دستور و توصیه خدای متعال نیست که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶)

خدا و فرشتگان بر محمد ﷺ درود می‌فرستند، پس شما ای اهل ایمان نیز بر او درود و سلام بفرستید.

وهابیان با کمال وقاحت و جسارت، پیامبر ﷺ را مرده و بی‌خاصیت می‌دانند و مدعی هستند که توسل و طلب شفاعت از پیامبر ﷺ، حرام و شرک‌آمیز است. باید به وهابیان یادآور شد که بر اساس نص قرآن،

۱. الدرر السنیه؛ به نقل از: زینی دحلان، ص ۴۴؛ فصل الخطاب، أحمد بن علی القبانی، ص ۶۷.

شهیدی که در راه خدا کشته شده، زنده است و نزد خدایش روزی می‌خورد؛ چه رسد به پیامبر اعظم ﷺ ایشان می‌فرماید: «اعمال شما بر من عرضه می‌شود. پس آنچه از خیر ببینم، خدای را سپاس می‌گویم و آنچه از شر ببینم، برای شما استغفار می‌کنم».^۱

وهابیان می‌گویند: «کل من مات مات، و لم یکن حیاً شاهداً»؛ «هر کس که مرد واقعاً مرده و دیگر نمی‌توان او را زنده و حاضر و شاهد دانست». ولی ما همان سخن خدا را درباره پیامبر ﷺ می‌گوییم که می‌فرماید: ﴿سَیَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾؛ «خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند». (توبه: ۹۴) زیرا خداوند، خود رسول را شاهد و شفیع امت قرار داده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا﴾؛ «ای پیامبر، ما تو را شاهد و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم». (احزاب: ۴۵)

آیا رسول خدا ﷺ بدون علم از احوال افراد امت خود می‌تواند کسانی را که استحقاق شفاعت دارند، تشخیص دهد؟ خداوند به رسولش لقب شاهد داده است؛ زیرا اوضاع و احوال افراد را می‌بیند؛ همانند کسی که شاهد و ناظر کوچک‌ترین اعمال افراد است.^۲ ابن تیمیه و پیروانش، همچون مادیون، مردن را معدوم شدن می‌دانند. در حالی که طبق منطوق قرآن و سنت، ارواح مردگان، زنده و از زندگان شنواترند و رسول خدا ﷺ با ارواح مردگان حرف می‌زند و شهدا نیز سلام زائران را می‌شنوند و جواب آنان را می‌دهند.

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲. عمدة القاری، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

مسلمانان طبق احادیث صحیح نبوی، در آخر نماز، از راه دور و نزدیک خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سلام می کنند و در هر کجای جهان که باشند می گویند: «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته».

در احادیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، اهل قبور بقیع را همچون زندگان خطاب می کرد و با آنان سخن می گفت.

۱. عوف بن حسن نقل می کند:

انّ النبی صلی الله علیه و آله قام علی اهل البقیع فقال: السّلام علیکم یا اهل القبور من المؤمنین والمسلمین، لو تعلمون ما نجاکم الله منه... مما هو کائن بعدکم، ثم نظر الی اصحابه فقال هؤلاء خیر منکم.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله به اهل بقیع خطاب کرد و فرمود: «السلام علیکم یا اهل القبور من المؤمنین و المسلمین». اگر بدانید، خداوند شما را از چیزی که بعد از شما وجود دارد، نجات داده است. سپس روی به اصحاب کردند و فرمودند: «اینان (شهادا) از شما بهترند».

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَقَنُوا مَوْتَاکُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»؛^۲ «به میت لا اله الا الله را تلقین کنید.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ المیت یعرف من یحمله و من یغسله و من یدلّیه فی قبره»؛^۳ «میت، کسی که او را حمل می کند، کسی که او را غسل می دهد و کسی که او را در قبرش می گذارد، می شناسد».

۱. جامع الأحادیث، جلال الدین السیوطی، ج ۱۳، ص ۳۸۰.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۳؛ جامع الأحادیث، ج ۸، ص ۳۶۷.

فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان ۱۰۱

۴. از عبدالله بن عمر نقل شده است: «ارواح شهدا، سلام زائران را می‌شنوند و جواب سلام را می‌دهند».^۱

مردگان به اذن الهی از امور زندگان خبر دارند و می‌بینند و می‌شنوند، اما نه با چشم و گوش دنیایی و حیات و بدن مادی.

تنها شیعه نیست که گفته‌های ابن تیمیه را اهانت به پیامبر ﷺ می‌داند، بلکه برخی از عالمان اهل سنت نیز بر اهانت‌آمیز بودن سخنان او تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه، دکتر محمود السید صبیح، از عالمان معاصر اهل سنت به نقد افکار ابن تیمیه پرداخته و در کتاب خود، «أخطاء ابن تیمیه»، درباره وهابیت چنین گفته است:

در این زمان فرقه‌ای (وهابیت) خود را به اسلام نسبت می‌دهد و خیال کرده است که حامی دین است و تنها خود سخنگوی اسلام می‌باشد و غیر از آنان همگی بدعت‌گذار و گمراه و گمراه‌کننده‌اند. این فرقه بر پیامبر ﷺ جرئت کرده و هیچ احترامی برای عالمان پیشین قائل نیست.^۲

یکی از علمای مصر، خطاب به وهابیان می‌گوید:

شما با رسول الله اعلان جنگ کردید؛ چرا که شما می‌گویید پدر، مادر، عمو و جد پیامبر ﷺ کافر هستند. قسم خوردن به پیامبر ﷺ و زیارت وی حرام است. تخریب قبر پیامبر ﷺ واجب است. توسل و نذر برای پیامبر ﷺ حرام است. جشن گرفتن برای تولدش حرام

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۱۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۲۲؛

اضواء البیان، شنیطی، ج ۶، صص ۱۴۱، ۴۱۶ و ۴۳۹؛ مجموع فتاوی بن باز، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. أخطاء ابن تیمیه، دکتر محمود السید صبیح.

است؛ مگر اعلان جنگ با پیامبر ﷺ غیر از اینهاست؟ بنابراین شما دشمن پیامبر ﷺ و اسلام هستید.^۱

هشت- دشمنی وهابیان با اهل بیت ﷺ

از جمله آشکارترین ویژگی وهابیان انکار مقامها و فضایل اهل بیت ﷺ است. وهابیان اعتقادی به مقام و منزلت اهل بیت ﷺ ندارند و شیعه را به خاطر اعتقاد به مقام و منزلت الهی اهل بیت ﷺ، سرزنش می‌کنند و رافضی و خارج از دین می‌دانند.

یکی از نشانه‌های دشمنی وهابیان با اهل بیت ﷺ، دفاع از دشمنان اهل بیت ﷺ و انکار فضایل و منزلت آنان نزد خدا و پیامبر ﷺ است. کسی که به علی ﷺ توهین می‌کند، انواع تهمت‌ها را به ایشان نسبت می‌دهد و دیگران را برتر از علی ﷺ می‌داند، نمی‌تواند خود را پیرو پیامبر ﷺ بداند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾^۲ اگر خدا را دوست دارید و خود را موحد و پیرو کتاب و سنت می‌دانید، به توصیه‌های خدا و رسول ﷺ درباره اهل بیت ﷺ پایبند باشید.^۳

وهابیان با انتشار کتاب‌هایی همانند «الخطوط العریضة»، «الشیعة والسنة»، «العواصم من القواصم» و «اللقاء»، انواع شبهات در مورد اهل بیت ﷺ را مطرح کرده و دشمنی خود را به اثبات رسانده‌اند.^۴

1. <http://mardomsalari.com>.

۲. آل عمران: ۳۱.

۳. رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۲، ص ۵۴۵۲؛ محاسن التأویل، قاسمی، ج ۱۳، ص ۴۸۵۰.

۴. صوت الحق، آیه الله صافی گلپایگانی، ص ۱۷.

فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان ۱۰۳

وهابیان نصب امام از سوی خدا و رسول ﷺ و همچنین مقام ولایت و عصمت اهل بیت ﷺ را انکار می‌کنند و می‌گویند: «اثبات و ادعای عصمت برای امامان از دروغ‌ها و افتراهای شیعه است که هیچ دلیلی از کتاب، سنت، اجماع، قیاس صحیح و عقل سلیم ندارد».^۱

کینه ابن تیمیه نسبت به اهل بیت ﷺ آنقدر زیاد بود که وی مشهور به ناصبی بودن است و نوشته‌های او بر این مطلب گواهی می‌دهد.

ابن تیمیه حدیث ثقلین و حدیث غدیر را تضعیف^۲ و احادیث مؤاخات^۳، «من كنت مولاه...»^۴ ردالشمس^۵ «باب مدینه علم نبوی»^۶ و حدیث توصیه پیامبر ﷺ به محبت علی ﷺ را تکذیب می‌کرد.^۷ همچنین وی به امام علی ﷺ تهمت زد^۸ و ادعای بغض صحابه نسبت به امیر مؤمنان، امام علی ﷺ را مطرح کرد.^۹

ابن تیمیه در مقام طعن به امام علی ﷺ و حمایت از معاویه می‌نویسد: «شیعه نمی‌تواند ایمان و عدالت علی ﷺ را ثابت کند؛ چون اگر به اسلام،

۱. فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام وبيان موقف الإسلام منها، د. غالب بن علی عواجی، ج ۱، ص ۳۷۹؛ همچنین رك: الانتصار لأهل السنة والحديث فی رد أباطیل حسن المالکی،

عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، ص ۱۲۷.

۲. منهاج السنة، ج ۷، ص ۵۵ و ۳۱۹.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۵۹ و ۳۶۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۹ و ۱۰۴.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۸۶.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۳۸.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۰.

۸. همان، ج ۴، ص ۲۵۵.

۹. همان، ج ۷، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

هجرت و جهاد علی علیه السلام که به تواتر ثابت شده است استدلال کند، خواهیم گفت که اسلام معاویه و یزید، و خلفای بنی امیه و بنی عباس و همچنین نماز، روزه و جهاد آنان نیز به تواتر ثابت شده است.^۱

ابن تیمیه از روی بغض اهل بیت علیهم السلام می گوید: «علی بن ابی طالب علیه السلام در هفده مورد اشتباه کرده است».^۲ یا با وقاحت تمام می گوید: «علی ابن ابی طالب علیه السلام برای به دست آوردن خلافت بارها تلاش کرده، ولی کسی او را یاری نکرد. جنگ‌های او برای دین نبود، بلکه برای ریاست طلبی بود».

یا می گوید: «اسلام ابوبکر از روی آگاهی بود و اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام در دوران طفولیت بود و ارزشی ندارد».^۳

ابن تیمیه به صراحت سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب می کند و می گوید: «هیچ نصی درباره امامت علی علیه السلام وجود ندارد».^۴ وی صحت همه احادیث مربوط به علی علیه السلام را انکار می کند؛ از جمله این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «علي مع الحق والحق مع علي يدور معه حيث دار»؛^۵

۱. منهاج السنة، ج ۷، ص ۴۶۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲؛ ر.ک: الدرر الكامنة، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۷۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۶۱؛ همچنین ر.ک: جواب أهل السنة النبوية فی نقض كلام الشيعة والزيدية، أبو سليمان عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن سليمان التميمي النجدی، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هيثمی، ج ۷، ص ۲۳۶؛ مناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن محمد بن محمد بن الطیب (ابن مغازلی)، ص ۱۷۰؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر الدمشقی الشافعی، ج ۳، ص ۸۷ (ط بیروت).

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد به سند خود از ابو ثابت مولای ابوذر چنین آورده است: روزی به خانه ام سلمه رفتم. دیدم می‌گرید و از علی علیه السلام یاد می‌کند و می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شنیدم که «علي مع الحق والحق مع علي و لن يفترقا حتى يردا على الحوض يوم القيامة» (ج ۳، ص ۳۲۱)

فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان ۱۰۵

«علیؑ همواره باحق است و حق نیز با اوست و حق با علیؑ شناخته می‌شود هر جا او بود، حق همان‌جا است».

نقد و بررسی

حدیث:

علی مع الحق والحق مع علی، ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامة.^۱
علیؑ باحق است و حق نیز همواره همراه علیؑ است و این دو هرگز تا روز قیامت که در کنار حوض بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد.

این حدیث را جمعی از عالمان بزرگ اهل سنت همانند خطیب بغدادی، هیثمی، حاکم نیشابوری، ابن کثیر و ابن قتیبه، از ابوسعید خدری، از قول سعد بن ابی وقاص، علی بن ابی طالبؑ، ام سلمه و عائشه نقل کرده‌اند. هیثمی، از علمای بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «رواه ابویعلی، و رجاله ثقات»^۲ «این روایت را ابویعلی نقل کرده و راویان آن همه ثقه هستند». همچنین حاکم نیشابوری که از استوانه‌های علمی اهل سنت به‌شمار می‌رود، این روایت را صحیح می‌داند.^۳ ولی ابن تیمیه می‌نویسد: «از بزرگ‌ترین دروغ‌ها و نادانی‌هاست که کسی گمان کند این حدیث از پیامبر ﷺ است؛ چون این روایت را هیچ کس حتی با سند ضعیف، از پیامبر ﷺ نقل نکرده است».^۴ فخر رازی می‌نویسد:

۱. المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. مجمع الزوائد، حافظ الهیثمی، ج ۷، ص ۲۳۵.

۳. المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ج ۴، ص ۲۳۸.

من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی لقول النبی ﷺ؛ اللهم
أدر الحق مع علي حيث دار.^۱

هر کس در امور دین به علی علیه السلام اقتدا کند و از او پیروی نماید،
براستی که او هدایت شده چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا حق را
در جایی قرار بده که علی علیه السلام در آن جا است. و در آن راه قرار
دارد.

با وجود احادیث مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله که در وصف علی علیه السلام و پذیرش
ولایت آن حضرت وجود دارد، ابن تیمیه و دیگر پیروان وی، این
احادیث را مجعول شیعه می دانند و منکر فضایل و امامت امام علی و
اهل بیت علیهم السلام هستند. وهابیان چنین وانمود می کنند که گویا اصلاً از زبان
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ توصیه ای درباره شأن و منزلت و امامت اهل بیت
صادر نشده است و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله
وعترتي...».^۲ ابن تیمیه می گوید این حدیث، از بزرگ ترین دروغ ها و
جاهلانانه ترین سخنهاست و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سخنی را بیان نکرده
است.^۳

ابن تیمیه تمام راویان این حدیث را متهم به دروغ گویی کرده است؛

۱. تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۰۵؛ المحصول، ج ۶، ص ۱۳۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹؛
کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۱؛ البداية والنهاية، لابن کثیر، ج ۷، ص ۳۹۸؛ الصواعق المحرقة،
ص ۷۴؛ فیض القدر، للمناوی، ج ۴، ص ۳۵۶.
۲. البحر الزخار مسند البزاز، ج ۱۰، ص ۷۵؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، ج ۱۷،
ص ۱۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛
المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳. ر.ک: منهاج السنة، ج ۴، ص ۲۳۸.

فصل دوم: انحرافات عقیدتی وهابیان ۱۰۷

در صورتی که آنان از محدثان معروف و معتبر اهل سنت هستند. او سخن پیامبر ﷺ را نیز تکذیب کرده است. این در حالی است که او نمی‌داند آیا پیامبر ﷺ چنین سخنی را فرموده است یا نه. اگر اندکی احتمال وجود داشته باشد که این حدیث از سخنان پیامبر ﷺ است، ادب اسلامی و عقل حکم می‌کند که انسان احتیاط کند و قاطعانه نگوید هرگز پیامبر ﷺ چنین سخنی نگفته است.

بنابراین ابن تیمیه جزو کسانی است که آگاهانه به پیامبر ﷺ نسبت دروغ داده است و در واقع مصداق این حدیث نبوی است که فرمود: «من كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ فِي جَهَنَّمَ»؛^۱ «کسی که بر من دروغ ببندد، شایسته است جایگاهش در جهنم باشد».

ابن تیمیه این حدیث نبوی که فرمود «علي مع الحق والحق مع علي يدور معه حيث دار»^۲ را با اینکه بسیاری از محدثان و حافظان آن را نقل کرده‌اند، انکار می‌کند. اگر این حدیث از پیامبر اعظم ﷺ صادر شده باشد، این انکار ابن تیمیه نشان می‌دهد که وی فردی منافق و دروغ‌گوست و چون تکذیب‌کننده گفتار رسول خدا ﷺ و فضایل علی عليه السلام است، جزو کسانی است که مشمول این حدیث هستند: «من كَذَّبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»؛ «کسی که بر من دروغ ببندد، شایسته است جایگاهش در آتش باشد».

۱. سنن ابی داوود، ج ۷، ص ۱۷۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۲۲.

۲. حدیث «علي مع الحق والحق مع علي» را هیثمی از ابوسعید خُدَری روایت کرده و گفته است، رجال سند این روایت، همه ثقه هستند.

پیامبر ﷺ فرمود: «ای علی [رضی الله عنه]، کسی جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند».^۱ ابن حجر عسقلانی درباره ابن تیمیه می‌گوید: «برخی از عالمان اسلامی ابن تیمیه را به خاطر سخنان زشتی که درباره علی [رضی الله عنه] بیان کرده است، منافق دانسته‌اند».^۲ یکی دیگر از دلایل نفاق ابن تیمیه، دفاع او از معاویه است. وی می‌نویسد: «هر کس که معاویه را سرزنش کند و به او عیب بگیرد که او ظالم بوده است، فرد ناصبی در پاسخ او می‌تواند بگوید: علی [رضی الله عنه] نیز اهل ظلم بود؛ زیرا مسلمانان را برای حکومت و ریاست خود به کشتن داد و موجب شد تا خون آنان به ناحق ریخته شود. او همواره برای حفظ خلافتش روی مسلمانان شمشیر می‌کشید. هر کس که مردم را برای مطیع ساختن در برابر حکومت خود بکشد، خواهان فساد در زمین است؛ مانند فرعون که چنین حال و روحیه‌ای داشت. اما جنگ ابوبکر با مرتدین و مانعین برای پرداخت زکات از این قبیل نبود. بلکه جنگ او با این افراد برای مطیع نمودن آنان در برابر حکم خدا بود».^۳

ابن تیمیه ادعا می‌کند که بسیاری از صحابه و تابعین با علی [رضی الله عنه] بیعت نکردند و در جنگ‌هایش همراه ایشان نبودند. در نتیجه اگر علی [رضی الله عنه] قتال با مسلمانان را رها می‌کرد، برای هر دو گروه از مسلمانان بهتر بود؛ زیرا

۱. اسناد حدیث: المستدرک، الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۱؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ صحیح نسائی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ صحیح ابن ماجه، ص ۱۲؛ مسند احمد، ج ۱، صص ۸۴ و ۹۵؛ جامع الاحادیث سیوطی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مسند ابویعلی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۷۲؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۵۳؛ ذخایر العقبی، ص ۹۲.
 ۲. الدرر الكامنة، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.
 ۳. منهاج السنة، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۶۰.

دوری از جنگ بهتر از اقدام به جنگ است. وی سپس می‌گوید: «با اینکه علی علیه السلام برای خلافت از معاویه شایسته‌تر و به حق نزدیک‌تر بود، ولی اگر جنگ را ترک می‌کرد، بهتر و به صلاح همه امت بود. به هر حال اهل سنت برای همه آنان، هم علی علیه السلام و یارانش، هم معاویه و یارانش و هم آنان که از جنگ خودداری کردند، طلب مغفرت می‌کند؛ چون خداوند دستور داده تا انسان کینه مؤمنان را در دل نداشته باشد»^۱.

بررسی و نقد

وهابیان از یک سو دم از عدالت همه صحابه می‌زنند و از طرف دیگر کار امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را خطا و ناصواب می‌دانند. خود به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، طعن و نقد وارد می‌کنند، ولی اگر همین کار را شیعه در حق یکی از صحابه غاصب خلافت و فدک انجام دهد و کار آنان را ناشایست بداند، او را کافر و مهدورالدم می‌دانند. وهابیان اگر به راستی عدالت همه صحابه را قبول دارند و گفتار و رفتار آنها را حجت می‌دانند، طبق همین مبنای خودشان، حق ندارند به علی علیه السلام اهانت کنند؛ چون علی علیه السلام از بزرگ‌ترین صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. وهابیان لازمه توثیق و تصدیق افرادی همچون بخاری، مسلم، ترمذی، سیوطی، مناوی، حاکم نیشابوری را پذیرفتن احادیثی می‌دانند که آنها نقل کرده‌اند. پس اگر وهابیان علم، صداقت و وثاقت آنها را تصدیق می‌کنند، چرا احادیثی را که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضایل علی علیه السلام نقل کرده‌اند، تکذیب می‌کنند؟

محدثان اهل سنت، احادیث بسیاری را درباره منزلت و فضایل امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند^۱، ولی ابن تیمیه به راحتی این احادیث را تکذیب می‌کند. هر انسان مسلمانی می‌داند که تکذیب احادیث قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به منزله انکار قول خداست؛ انکار قول خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، با کفر و استحقاق عذاب جهنم مساوی است. مگر اینکه ادعا کنید، انکار قول خدا و رسول از نظر مذهب ما هیچ اشکالی ندارد و ما می‌توانیم هر قول خدا و رسول را حذف و انکار کنیم.

این ادعاهای بی‌اساس، آشکارا به معنای انکار آیات و روایات مربوط به اهل بیت علیهم السلام و پایبند نبودن به تعالیم قرآن و سنت است.

اعتراض ابن تیمیه به حضرت زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در اعتراض به ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدرش و مقایسه آن با حزن ابوبکر در غار می‌گوید: «شیعه و دیگران از فاطمه علیها السلام حکایت می‌کنند که به حدی در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت بود که توصیف‌ناپذیر است. فاطمه علیها السلام برای خود بیت‌الاحزان ساخته بود، ولی شیعیان این کار او را نکوهش نمی‌کنند، با اینکه او بر امری حزن داشته که فوت گردیده و باز نمی‌گردد. ولی ابوبکر در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، از کشته شدن آن حضرت می‌ترسید و این حزن ابوبکر، حزنی است که متضمن حراست است. بنابراین پس از درگذشت آن حضرت، ابوبکر هرگز چنین حزنی نداشت؛ زیرا بی‌فایده بود. در نتیجه بی‌گمان حزن

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷.

ابوبکر، کامل تر از حزن فاطمه علیها السلام است»^۱.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، زهرای مرضیه علیها السلام را از خود دانسته و خشم او را خشم خود و خدا دانسته است: «فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني»؛ «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است».

سُهیلی، از علمای بزرگ اهل سنت (م ۵۸۱ هـ.ق) به همین روایت استدلال کرده است که هر کس به حضرت زهرا علیها السلام اهانت کند، کافر خواهد شد: «استدلّ به السهيلي على أنّ من سبّها كفر لأنّه يغضبها وأنها أفضل من الشيخين»^۲.

مسلم، روایت پیش گفته را چنین ذکر می کند: «إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاه»؛ «فاطمه پاره تن من است هر چه او را آزار دهد مرا آزار خواهد داد». در مستدرک الحاکم نیز از علی علیه السلام چنین روایت شده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لفاطمة: إن الله يغضب لغضبك، ويرضى لرضاك^۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: به درستی که خدا غضب می کند با غضب تو و راضی می شود با رضایت تو.

۱. منهاج السنة، ج ۸، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.

۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، للمناوی، ج ۴، ص ۵۵۴.

۴. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱.

۵. المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۳؛ همچنین ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ المعجم الكبير، للطبرانی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۲۲، ص ۴۰۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۵۶؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲؛ الإصابة، ج ۸، صص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱؛ المصنف لابن أبی شیبة الکوفی، ج ۷، ص ۵۲۶؛ السنن الكبرى، للنسائی، ج ۵، ص ۹۷؛ الجامع الصغیر، للسيوطی، ج ۲، ص ۲۰۸.

مناوی، صاحب کتاب «فیض القدير» از ابو نعيم و ديلمی نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

فاطمة بضعة مني من أذاها فقد أذاني ومن أذاني فقد أذى الله، فعليه لعنة الله ملء السماء وملء الأرض.^۱

فاطمه عليها السلام پاره تن من است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، لعنت خداوند به اندازه آسمان و زمین بر او باد.

قرآن می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (الأحزاب: ۵۷)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.

سخنان ناشایست وهابیان درباره امام حسین عليه السلام

ابن تیمیه در باره قیام امام حسین عليه السلام علیه یزید می نویسد: در قیام حسین عليه السلام نه مصلحت دین بود نه مصلحت دنیا... در قیام و کشته شدن او آن قدر فساد بود که اگر در شهر خود نشسته بود آن قدر فساد نمی شد.^۲

۱. فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶، ص ۲۴؛ جمله «فعليه لعنة الله ملأ السماء و ملأ الأرض» را به نقل از مناوی، ديلمی و ابو نعيم اضافه کرده اند.

۲. منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۳۰.

الشیخ الخضرى می گوید:

و على الجملة أنّ الحسين أخطأ خطأ عظيماً في خروجه هذا الذي جرّ على الأمة وبال الفرقة و زعزع عماد الفتها إلى يومنا هذا.^۱

شیخ خضری یکی از علمای وهابی می نویسد: به طور خلاصه حسین بن علی علیه السلام در قیام بر علیه یزید دچار خطایی بزرگ شد و این اقدام او باعث شد تا وبال تفرقه و تشستت بر جان امت بیفتد و رشته الفت و پیوند آنان تا این زمان گسیخته شود.

مفتی اعظم عربستان، عبدالعزیز آل الشیخ، امام حسین علیه السلام را محکوم و یزید را مبرای از هر خلاف شرعی دانسته است. او در برنامه ای زنده که از ماهواره المجد عربستان پخش می شد، در پاسخ خانمی در مورد یزید و قیام امام حسین علیه السلام این چنین گفت:

«زمان پرداختن به این امور گذشته و زمان آن سپری شده است. آنها گروهی بودند که درگذشتند؛ هر کار نیک و بدی کردند، برای خود کردند و شما هم هرچه انجام دهید، برای خود خواهید کرد و مسئول کار آنها نخواهید بود. بیعت یزید بن معاویه، بیعتی شرعی است که در زمان پدرش معاویه از مردم گرفته شد و مردم هم بیعت کرده و به این بیعت گردن نهادند. اما هنگامی که معاویه از دنیا رفت، حسن و حسین بن علی علیه السلام و ابن زبیر از بیعت با او خودداری کردند.»

۱. الدولة الاموية، الشیخ محمد الخضرى، ص ۳۲۷. العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبي صلی الله علیه و آله و سلم القاضی محمد بن عبدالله أبوبکر بن العربی المعافری الإشبیلی المالکی، ص ۲۴۴.

حسین و ابن زبیر در تصمیمشان، مبنی بر بیعت نکردن، به خطا رفتند؛ چون بیعت با یزید، بیعتی شرعی بود و این بیعت در زمان زندگی پدرش معاویه و در مقابل چشم مردم گرفته شده بود. ولی خداوند در آنچه مقدر می‌فرماید، حکیم و علیم است؛ آن امت‌ها هم بنا به تقدیر خداوند در گذشتند و از دنیا رفتند.

شما را به خدا قسم، من دوست ندارم این مطالب را از من نقل کنید. اینها مسائلی است که گذشته است. تاریخ هم درباره این مطالب به شکل‌های مختلف حکایت کرده است. ولی به هر شکل، این قضایا گذشته و تمام شده است... یزید و حسین [علیه‌السلام] بیش از هزار و اندی سال است که از دنیا رفته‌اند. ولی به عقیده من، بیعت یزید بن معاویه، بیعتی شرعی بود. حسین [علیه‌السلام] را نصیحت کردند که از مدینه به طرف عراق نرود، او را نصیحت کردند که بیعت نکند، ولی او نپذیرفت. ابن‌عباس، ابن عمر، فرزاد و بسیاری از صحابه او را از رفتن به عراق بر حذر داشته و به او گفتند که رفتن به عراق به مصلحت او نیست. ولی حسین [علیه‌السلام] این نصیحت‌ها را نپذیرفت... و خدا هم هر آنچه مقدر فرموده بود، انجام داد و... .

ولی با این وجود، ما برای حسین [علیه‌السلام] از خداوند درخواست رضایت کرده و برای او عفو و بخشایش را خواستاریم. مقدرات الهی، حکمت‌هایی دارد که ما از آن آگاه نیستیم... اصلاً فایده نقل این مطالب چیست؟ حسین [علیه‌السلام] هر اشتباهی کرده برای خود کرده است. اهل سنت و جماعت معتقدند، واجب است به فرامین کسی که با او بیعت شده و

مردم گرداگرد او جمع شده‌اند، گوش فرا داده و از او پیروی شود؛ قیام و سرکشی علیه او نیز حرام است. از همین رو خروج و قیام حسین [علیه السلام] علیه یزید حرام بود؛ چون یزید بیعت شرعی داشت.

ما می‌گوییم، حسین [علیه السلام] در قیامش علیه یزید اشتباه کرد و برای او بهتر بود که این کار را نمی‌کرد و باقی ماندن در مدینه و بر آنچه مردم بر آن اجتماع کرده بودند، بهتر و سزاوارتر بود. هر چه به او گفته شد که عراق طرفدار و همراه تو نیست، گوش نداد و توجهی نکرد. حقیقت این است که مردم عراق، شام، مصر، حجاز و یمن با یزید بن معاویه در زمان زندگی و حیات پدرش بیعت کرده و امامت و رهبری وی را پذیرفته بودند؛ به همین دلیل قیام علیه او و تجاوز به حریم خلافت او، جایز نبود. این تمام مطلب است؛ بیش از این هم سخنی نمی‌گوییم و معتقد به بیش از این هم نیستیم.^۱

دشمنی ابن تیمیه با امام مهدی علیه السلام

از دیگر نشانه‌های دشمنی ابن تیمیه و وهابیت با اهل بیت علیهم السلام، شبهات بسیاری است که در مورد تولد و زنده بودن امام زمان علیه السلام منتشر می‌سازند که از جمله این شبهات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ابن تیمیه می‌گوید: «مهدی الرافضة لاخیر فیه اذ لانفع دینی ولادنیوی لغیثه.^۲ وی سپس با وقاحت تمام می‌گوید: «هر امام و حاکم زنده‌ای،

1. <http://www.youtube.com-www.Valiasr.aj.com>.

۲. اسطورة المذهب الجعفری، طه حامد الدلیمی، به نقل از: منهاج السنة، ص ۱۸۷.

بهتر از امام غائب است که شیعه انتظار آن را می‌کشد؛ زیرا با امامت چنین امامی، هیچ سود و مصلحت دنیوی و دینی حاصل نمی‌شود. امامت چنین فردی هیچ فایده‌ای ندارد؛ جز اینکه انسان ذهن خود را از افکار و عقاید فاسد و آرزوهای دروغین پر کند. بنابراین مسئله انتظار شیعه، باعث ایجاد فتنه در امت و به هدر رفتن عمرها می‌شود و هیچ فایده‌ای هم از امامت امام غایب حاصل نمی‌شود. از سوی دیگر، مردم به هیچ وجه نمی‌توانند بدون امام و حاکم زندگی کنند؛ زیرا زندگی بدون حاکم و ولی امر، به فساد و هرج و مرج می‌انجامد. بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت که امور امت با امام غایب اصلاح شود؟ در نتیجه ادعای وجود امام غایب سخن کسی است که نمی‌فهمد و نمی‌داند چه می‌گوید و قادر به هیچ کاری نیست؛ زیرا امام غایب نمی‌تواند هیچ یک از امور امامت را انجام دهد. در واقع فرد غایب در حکم معدوم است»^۱.

وهابیان ادعا می‌کنند که مهدی شیعیان با مهدی اهل سنت متفاوت است و مهدی شیعیان، جز امر خیالی در اذهان آنها نیست و وجود خارجی ندارد. وهابیان می‌گویند: شیعیان معتقدند که مهدی در سردابی در عراق غایب شده است و همچنان منتظر خروج او هستند. درحالی‌که این عقیده، عقیده‌ای باطل و بی‌اساس است و از نظر تاریخی و عقلی اثبات‌شدنی نیست.^۲

وهابیان مدعی هستند که شیعه هیچ دلیل معتبری برای اثبات تولد امام

۱. المنهاج السنة، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. ر.ک: لقاء الباب المفتوح، ص ۲۰.

زمان ﷺ در دست ندارد. یا می‌گویند: علت پنهان شدن امام دوازدهم شیعیان در غار، ترس از ستمگران است. آن‌گاه می‌پرسند: چرا با به قدرت رسیدن حکومت‌های شیعه مانند عبیدی‌ها، آل‌بویه، صفویان و دولت فعلی ایران، او ظهور نکرد؟ چرا او اکنون ظهور نمی‌کند، در صورتی که حکومت شیعی ایران می‌تواند او را حمایت کند؟ میلیون‌ها شیعه، شب و روز خود را فدای او می‌کنند و منتظر او هستند. پس چرا او ظهور نمی‌کند؟

الحذیفی، یکی از علمای وهابی عربستان در خطبه‌هایی که در مسجد النبی ﷺ ایراد کرد، با رافضی خواندن شیعیان و در اظهاراتی اهانت‌آمیز گفت: «شیعیان، رافضی و خارج از اسلام هستند و اهل بیت پیامبر ﷺ از آنان برائت می‌جویند».

وی علاوه بر انکار ضمنی امام زمان ﷺ، با لحنی تمسخرآمیز، افزود: «اگر شیعیان به دنبال ولایت ابن‌الحسن العسکری یا همان اباصالح هستند، بهتر است نزد وی بروند».

وی با بیان اینکه «ولایت فقیه»، برگرفته از اعتقاد به «اباصالح» است، مدعی شد: «شیعیان اقدامات و شورش‌های خود را به نام اباصالح انجام می‌دهند؛ در صورتی که او به دنیا نیامده است».^۱

وهابیان می‌گویند:

- شیعه معتقد است وقتی مهدی ﷺ ظهور کند، طبق حکم آل‌داوود، فرمانروایی می‌کند. پس شریعت محمد ﷺ که نسخ‌کننده همه

شریعت هاست، کجاست. در شریعت محمد ﷺ نص بر این است که باید با دلایل و براهین قضاوت کرد.

- چرا وقتی مهدی ﷺ ظهور می کند، با یهودیان و مسیحیان از در صلح و آشتی در می آید و اعراب و قریش را به قتل می رساند؟

- آیا محمد ﷺ و ائمه باقرین، از قریش و عرب نیستند؟

- شیعیان می گویند: خداوند عمر مهدی شان را به خاطر آنها صدها سال طولانی کرده است؛ چراکه تمام جهان هستی به او نیاز دارند! به آنها می گوئیم: اگر خداوند می خواست عمر انسانی را به خاطر نیاز مردم طولانی کند، عمر پیامبر ﷺ را طولانی می کرد.

- شیعیان روایت می کنند که حسن عسکری علیه السلام، پدر امام منتظرشان، فرمان داده است که خبر امام مهدی علیه السلام از همه پنهان شود، به جز از افراد مطمئن. از سوی دیگر نیز بر خلاف ادعای پیشین خود می گویند: هرکس امام زمان خود را نشناسد، خدا را نشناخته و اگر در این حالت بمیرد، بر کفر و نفاق مرده است!

- شیعیان ادعا می کنند که امام دوازدهم آنها به علت ترس از کشته شدن پنهان شده است. به آنها گفته می شود که چرا ائمه پیشین آنها از کشته شدن بیمی نداشتند؟

- بعد از رحلت حسن بن علی العسکری علیه السلام (امام یازدهم)، چون ایشان فرزندی نداشت و مذهب امامیه بدون امام شد، شخصی به اسم محمد بن نصیر را به عنوان امام خود انتخاب کردند و به دلیل اینکه وی و شاگردانش بتوانند جوابگوی مردم باشند، بحث غیبت صغری و کبری

را مطرح نمودند. این در حالی است که روایات صحیح نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مهدی علیه السلام را از نسل خود و اولاد فاطمه زهرا علیها السلام می دانند. پس براساس اعتقادات شیعه، مهدی منتظر، که در آخرالزمان ظهور می کند، کیست؟

- شیعیان معتقدند، مهدی علیه السلام، امام دوازدهم و حجت خداست و بر این روایت تأکید می کنند: «لولا الحجة لساخت الارض بأهلها»؛ «اگر زمین خالی از حجت باشد، اهلش را فرو می برد. [همواره در زمین باید حجتی از سوی خدا وجود داشته باشد]». حال با توجه به این اعتقاد شیعه، چگونه ممکن است که زمین از حجت خداوند، بیش از هزار سال خالی بماند؟ اگر مهدی علیه السلام وجود دارد، ولی غائب است، این وجود چه اثری دارد؟ اگر وجود ندارد، پس روایت پیش گفته صحیح نیست.

- شما مهدی علیه السلام را منتسب به امام حسن عسکری علیه السلام می دانید، در حالی که او نمی توانست بچه دار شود. مهدی علیه السلام چگونه با آن کوچکی، وارد سرداب شد؟

- چگونه شیعه اعتقاد دارد که امامانشان زنده اند، درحالی که آنان برای خود جانشین معرفی کرده اند؟ چنانچه امامان شما زنده اند، چرا شما منتظر امام زمان علیه السلام هستید؟

- اگر شیعه معتقد است که امام زمان آنها وجود دارد، ولی غایب است، پس چگونه از مکانش خبری ندارند و بعد از گذشت حدود ۱۲۰۰ سال، هیچ گونه اثری از او نیست. این در حالی است که خداوند متعال از چنین کاری مبرا است و غیبت امام با حکمت و تدبیر الهی نیز منافات دارد.

نه- تعامل و دوستی با دشمنان اسلام

یکی از ویژگی‌های بارز وهابیان، سازش و تعامل با دشمنان اسلام و قدرت‌های استکباری و صهیونیستی است. این در حالی است که قرآن کریم، مسلمانان را از دوستی با کافران، مشرکان، یهود و نصارا نهی کرده است. بنابراین برای همه مسلمانان بهترین معیار و شاخص، تعالیم و رهنمودهای مسلم قرآن و سنت است که تنها با این معیارهای قطعی می‌توان پرده از چهره مزورانه و نفاق آلود وهابیت برداشت.

ده- پایبند نبودن وهابیان به اصول اخلاقی

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَنَا بَعَثْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۱. اسلام دین اخلاق و رفتار و گفتار نیک است؛ نه دین خشونت، بی‌رحمی و قساوت:

— «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ «تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری». (قلم: ۴)
 — «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»
 «محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند». (فتح: ۲۹)

وهابیان، خشن‌ترین روحیات و رفتارها را دارند و تعهدی به اخلاقیات اسلامی ندارند. انسان در آنان روحیه حق‌پذیری، دوستی، مدارا، محبت و احترام نسبت به دیگر مسلمانان را نمی‌بیند. آنان خود را برتر از همه مسلمانان می‌دانند؛ به دیگران با دیده حقارت می‌نگرند و با

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۶۷.

زور، تحکم و سخت‌گیری، عقاید خود را به مردم تحمیل می‌کنند. آنان تمام امکانات خود را برای ایجاد فتنه، درگیری بین امت اسلام و مشروع دانستن هر جنایتی به کار گرفته‌اند.

بهترین معیار برای شناخت نوع نگاه وهابیان به مردم، نگاهی به شیوه حکومت‌داری و مدیریت فرعونی آنان در داخل عربستان است؛ عربان‌ترین و خالص‌ترین شکل آن نیز حکومت طالبان در افغانستان و ترورهای القاعده است. برون‌داد تفکر وهابیان، چیزی جز تفکر و شیوه عمل خوارج و القاعده نیست.

وهابیت در میزان قرآن و سنت

۱. بسیاری از اعمال وهابیان، مخالف کتاب و سنت است و از نظر اخلاقی، رفتاری و شیوه تعامل با مسلمانان، مطابق توصیه‌های قرآن و سنت رسول اکرم ﷺ عمل نمی‌کنند.

۲. وهابیان اهل افترا زدن به خدا و پیامبر ﷺ هستند.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۸)

و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بزند؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند. هان! لعنت خدا بر ستمگران باد».

۳. وهابیان رشته برادری و دوستی خود را با پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ

و مؤمنان با اذیت و آزار و ایجاد اختلاف و دشمنی با مسلمانان بریده‌اند. پس مصداق مذمت‌شدگان در این آیه شریفه هستند که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (الرعد: ۲۵)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، برای آنها ایشان لعنت و دوری از رحمت الهی و مجازات سرای آخرت است.

۴. وهابیان مسلمانان بی‌گناه را به ناحق می‌کشند.

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳)

و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

۵. وهابیان آیات مربوط به امامت را قبول ندارند^۱ و ادعا می‌کنند هیچ

آیه و توصیه‌ای از پیامبر ﷺ درباره امامت و حق خلافت اهل بیت عليهم السلام وجود ندارد.^۲

۱. عقیده التوحید و بیان ما یضادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع و غیر ذلك،

صالح بن فوزان، ص ۱۶۳.

۲. موقف الشيعة الاثنية عشرية من صحابة رسول الله، د. عبدالقادر بن محمد عطا صوفی،

ص ۶۰۳؛ مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، ج ۱، ص ۱۴۴.

۶. وهابیان با اولیای کفر و طاغوت رابطه‌ای بسیار دوستانه دارند و مطیع آنان هستند.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَيَاتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (نساء: ۵۱)

آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای؟ که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: «اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند».

۷. وهابیان با دوستانداران اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی شدید دارند، ولی دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، مانند معاویه، یزید، ابن ملجم، خالد بن ولید و مروان را با جان و دل دوست دارند و از آنها دفاع می‌کنند. اما سخن و ملاک خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾. آیا خداوند و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه مؤمنان را به اتحاد، دوستی و رحمت دعوت نکرده‌اند؟

اگر دستور و توصیه‌های خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب و سنت آشکارا به ما رسیده است، باید دید چه کسی به این توصیه‌ها عمل می‌کند؟ شیعیان یا وهابیان؟ خدای متعال درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ (احزاب: ۳۳)

چه کسی طبق حکم خدا آنان را مطهر و معصوم می‌داند و به حق و شأن الهی آنان اعتقاد دارد؟ پس با ملاحظه این ملاک‌های اصیل قرآنی و

۱. پاسخ جوان شیعی بر پرسش‌های وهابیان، ص ۲۲.

روشن، معلوم می‌شود که وهابیان اعتنایی به کلام خدا و توصیه‌های پیامبر ﷺ ندارند.

۸. وهابیان بدون هیچ دلیل عقلی و شرعی، دیگران را به شرک متهم و خود را موحد راستین و نفی‌کننده شرک معرفی می‌کنند. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «اگر قبوریون (اهل زیارت قبور) گفتند ما مشرک نیستیم و اعتقاد ما به شأن و منزلت اولیا یا التجا و توسل ما به اولیای الهی شرک نیست، از این مطلب غافل هستند که همه این کارهایی که در مورد اولیای الهی انجام می‌دهند، عین افعال مشرکان است. بنابراین این ادعا که ما مشرک نیستیم، از آنها پذیرفتنی نیست».^۱

پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر کسی انسان مسلمانی را مشرک و کافر بنامد، مسلمان نیست».

وهابیان اگر طبق ادعایشان، خود را پیرو خدا و رسول ﷺ می‌دانند، دست‌کم باید با برادران اهل سنت خود دوست و متحد باشند و علیه دشمنان اسلام، با هم دست دوستی و اتحاد بدهند. ولی وهابیان نه تنها با شیعه رابطه دوستی و برادرانه ندارند، بلکه با اهل سنت نیز متحد و برادر نیستند. باید به وهابیان گفت، توحید شما، شما را از گمراهی، بردگی شیطان و طاغوت، خیانت به اسلام و مسلمانان و اهانت به خاندان نبوت باز نمی‌دارد.

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ
كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۴۵)

۱. تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، ص ۳۳.

کسانی که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و [با القای شبهات] می‌خواهند آن را کج و معوج نشان دهند، به آخرت کافرند.

یازده - شیعه‌ستیزی وهابیان^۱

فرقه وهابیت با شیعیان بسیار دشمنانه برخورد می‌کند و شیعه را کافر و مشرک می‌داند. وهابیان در دشمنی با شیعه، نه به اصول و تعالیم دینی پایبند هستند، نه به اصول اخلاقی و صداقت.

وهابیان، شیعه را به خاطر اعتقاد به منزلت الهی اهل بیت علیهم‌السلام سرزنش می‌کنند و محبت و تکریم اهل بیت علیهم‌السلام را بدعت و شرک می‌دانند.

ابن جبرین، یکی از مفتیان عربستان سعودی می‌گوید: «اگر اهل سنت دولت قوی و قدرت کافی برای مقابله با شیعه را داشته باشند، واجب است در برابر بدعت‌ها و اعتقادات و اعمال شرک‌آمیز شیعه بایستند و با

۱. آمار تبلیغی وهابیت: در آمارهای موجود، در سایت: www.isl.org.uk اعلام شده است که ۴۰ هزار سایت وهابی، به صورت شبانه‌روز، مشغول فعالیت علیه شیعه است.

کافی است به سایت فیصل نور (www.fnoor.com) که توسط یکی از وهابیان عربستان سعودی اداره می‌شود مراجعه کنید. مشهور است که پشتیبانی مالی آن را آقای امیر نایف، ولیعهد سابق عربستان سعودی بر عهده دارد. در این سایت، بیش از چهار هزار عنوان کتاب و مقاله ضد شیعی وجود دارد و می‌شود گفت که این سایت، مادر بزرگ تمام سایت‌های وهابی است و کمتر سایت وهابی است که با این سایت، لینک نشده باشد یا مطالب علمی را از اینجا تغذیه نکند. همچنین سایت‌هایی، مانند سنی‌نیوز و سنی‌آنلاین و اسلام تکست، سایت‌های فارسی زبان است که عمدتاً مطالب تند ضد شیعی و فحاشی و اهانت را به صورت گسترده، علیه شیعه منتشر می‌کنند. به گفته یکی از پژوهشگران کانادایی: «از هر دو سایت اسلامی، یک سایت متعلق به وهابی‌هاست». حتی اینها در حال پشت سر گذاشتن حوزه فرهنگی الإخوان المسلمین هستند. منبع: <http://www.valiasr-aj.com>

آنان بجنگند و آنان را وادار کنند تا از عقاید شرک آمیزشان دست بردارند و به شعایر اسلام اهل سنت ملتزم شوند. ولی در زمانی که اهل سنت قدرت جنگ با مشرکان و مبتدعین را ندارند، بر آنها واجب است تا از طریق دعوت و بیان و ارشاد، به این امر پردازند.^۱

شواهدی از نسبت دادن کفر و شرک به شیعه

شیخ عبدالله بن جبرین، از مفتیان عربستان می گوید:

«به چهار دلیل ثابت می کنم که شیعه کافر است، نه مشرک: دلیل اولش این است که شیعه، قائل به تحریف قرآن است؛ دلیل دوم اینکه شیعه به سنت رسول اکرم ﷺ معتقد نیست؛ چون سنت رسول اکرم ﷺ منحصر در صحیح مسلم و بخاری است و شیعه هم به روایات آن عمل نمی کند؛ دلیل سوم اینکه شیعیان، ما اهل سنت را نجس و کافر می دانند و هر کس ما را کافر بداند، خودش کافر است؛ دلیل چهارم اینکه شیعه متوسل به اهل بیت علیهم السلام می شود و «یا علی» و «یا حسین» می گوید و اینها از مظاهر شرک و کفر است. بیشتر آنان با اهل سنت دشمنی دارند و خطر آنان برای مسلمانان، از خطر یهود و نصارا بیشتر است».^۲

محمد بن عبدالوهاب می گوید: «همین قصد و توجه شیعیان به ملائکه و انبیا و اولیا، با این نیت که آنها می توانند شفیع و مقرب انسان به خدا باشند، خود نشانه مشرک بودن و مهدورالدم بودن آنهاست».^۳

۱. مجمع الفتاوی، ج ۲۳، سایت المنجد سؤال شماره ۱۰۲۷۲.

۲. اللؤلؤ المکی من فتاوی شیخ ابن جبرین، ص ۳۹.

۳. مجموع مؤلفات الشیخ محمد بن الوهاب (رسالة كشف الشبهات)، صص ۵۸ - ۱۱۵.

عبدالرحمان بن براک نیز می گوید: «در حقیقت رافضه (شیعه) کفار و مشرک و منافق هستند، ولی کفر خود را پنهان می کنند».^۱

اتهامات وهابیان به شیعه

وهابیان به دروغ ادعا می کنند: «شیعیان معترف اند که شیعه، ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا است».^۲

کتاب مجمل عقائد الشیعه، به ناحق شیعه را به پرستش قبور متهم کرده، می نویسد: «شیعه امامیه، قبور امامان خود را پرستش می کند، برای قبور ذبح و نذر می کند، به آنها سوگند می خورد، حاجات خود را از صاحبان قبر طلب می کند، به آنها استغاثه می کند و از آنان طلب یاری می نماید».^۳ شیعه برای امامان خود حق تشریح و حق تحلیل و تحریم قائل است؛^۴ شیعه معتقد به حق ربوبیت امام است».^۵

۱. سایت رسمی عبدالرحمان بن البراک.

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «عبدالله بن سبا دعوی پیامبری داشت و می گفت که: امیرالمؤمنین علیه السلام همان خداست. این خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. حضرت او را خواست و از او پرسید و او به این گفته اعتراف کرد و گفت: «آری، تو خدایی و در دلم افتاده است که تو خدا و من پیامبر هستم». امیرالمؤمنین علیه السلام به او گفت: «وای بر تو! شیطان تو را مسخره کرده؛ از این گفته برگرد. مادرت به عزایت بنشیند، توبه کن». ولی او نپذیرفت. حضرت او را به زندان انداخت و سه روز او را توبه داد ولی او توبه نکرد. پس از آن، او را از زندان بیرون آورد و با آتش سوزاند و فرمود: «شیطان عقل او را ربوده است و نزد او می آید و در قلبش چنین القا می کند»: منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، آیت الله بروجردی و عده‌ای از فضلاء، ج ۳۰، ص ۱۱۱۷.

۳. مجمل عقائد الشیعه فی میزان اهل السنة والجماعه، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۲۹.

یکی دیگر از اتهامات وهابیان به شیعه این است که شیعه معتقد است قرآن تحریف شده است؛ چنان که می‌گویند: «رافضه (شیعیان) با جرئت عقیده خود در مورد تحریف قرآن را بیان می‌کنند و از دروغ گفتن، نفاق، طعن بر صحابه و دشمنی با صحابه بیمی ندارند. آنان در حب و بغض خود اعتدال ندارند و اخلاق آنان همانند اخلاق یهود است».

این سخن، ناروا و دروغی آشکار است. هر انسان عاقل و منصفی می‌تواند با مراجعه به منابع اصیل شیعه، دریابد که شیعه قائل به تحریف قرآن کریم نیست. شیخ صدوق می‌گوید: «قرآنی که خدا بر پیغمبرش نازل کرده، همین قرآن در اختیار مردم است».^۱

شیخ مفید (م. ۴۱۳ ه. ق.) می‌گوید:

هیچ کلمه، آیه و سوره‌ای از قرآن کم نشده است. بله، ما معتقدیم آنچه در قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، حذف شده که عبارت بودند از مطالبی که حضرت، حقیقت تأویل و تفسیر آیات را بیان فرموده بود که مربوط به خود آیات نمی‌شد.^۲

شیخ طوسی در کتاب «تبیان»، به صراحت می‌گوید: «قرآن موجود در میان مسلمین، همان قرآن منزل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است».^۳

علامه حلّی در کتاب «أجوبة المسائل المعنائية»، می‌گوید: «پناه می‌بریم از امتی که معتقد به تحریف قرآن باشد».^۴

۱. رساله اعتقادات، شیخ صدوق، ص ۵۵.

۲. اوائل المقالات، شیخ مفید، صص ۵۴ - ۵۶.

۳. التبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴.

۴. اجوبة المسائل المعنائية، ص ۱۲۱، مسأله ۱۳.

مرحوم آیت الله خوئی می فرماید: «داستان تحریف قرآن، داستانی خرافی و خیالی است و حقیقت ندارد».^۱

امام خمینی علیه السلام می فرماید: «کتاب منزل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، همان کتابی است که در اختیار مردم است و هیچ عاقلی نظر و توجه نمی کند به روایتی که مربوط به تحریف قرآن است».^۲

تعداد زیادی از عالمان و شخصیت های بزرگ اهل سنت نیز که بدون تعصب کتاب های شیعه را مطالعه کرده اند، تأکید می کنند که شیعه به تحریف قرآن معتقد نیست. آقای شیخ محمد ابوزهره - که از او به امام ابوزهره تعبیر می کنند و مصری است و همه طوائف اهل سنت او را قبول دارند - می گوید: «برادران شیعه ما هم، با همه اختلاف سلیقه هایی که در فتاوا دارند، نظرشان نسبت به قرآن همان نظری است که ما اهل سنت داریم».^۳

اتهام دیگر وهابیان به شیعه

ابن تیمیه در منهاج السنه می نویسد: «روافض، کفار را در غلبه بر مسلمانان یاری کردند. همه مردم می دانند که مغول ها با همکاری و راهنمایی شیعیان سرزمین های خلافت اسلامی را به تصرف خود درآوردند. لذا شیعیان، انصار و اعوان مغول ها و عامل سلطه آنان بر مسلمانان هستند».^۴

۱. البیان، ص ۲۹۵.

۲. تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. کتاب الامام الصادق علیه السلام، اسد حیدر، ص ۲۹۶.

۴. منهاج السنه، ج ۶، ص ۳۷۴.

ابن تیمیه درباره خطر شیعه این گونه هشدار می دهد:

واما خطر الرافضة على الاسلام فكبيرٌ جداً وقد كانوا هم السبب في سقوط الخلافة الاسلامية في بغداد و ادخال التتر عليها وقتل العدد الكثير من العلماء.^۱

اما خطر رافضة (شیعه) برای اسلام بسیار بزرگ است زیرا آنها باعث سقوط خلافت اسلامی بغداد در عصر عباسی شدند و زمینه را برای دخالت مغول ها به کشورهای اسلامی و کشته شدن تعداد بسیاری از علمای اسلامی فراهم کردند.

بی تردید این سخن ابن تیمیه نیز همانند دیگر سخنان وی دروغ و باطل است؛ زیرا تاریخ گواهی می دهد که بسیاری از شیعیان به دست مغولان به قتل رسیدند و به آنان ظلم و تجاوز شد.

ابن تیمیه در اتهام بزرگ دیگری به شیعیان می نویسد: «شیعیان با رغبت و اختیار مسلمان نشدند، بلکه هدف شیعیان از مسلمان شدن، نابود کردن اسلام بوده است».^۲

آیا نپذیرفتن مرام و مسلک اهل سنت، به معنای خروج از اسلام است؟ او در جای دیگر می گوید: «زنان یهود، عده نگه نمی دارند؛ زنان شیعه نیز این گونه اند».^۳

اتهام ناروای دیگر او به شیعه این است که همچنان که یهود اموال مردم را به ناحق تصرف می کنند، شیعه نیز این گونه عمل می کند: «والیهود

۱. اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ص ۹۵۱.

۲. مختصر منهاج السنة لابن تیمیه، عبدالله الغنیمان، ج ۱، ص ۱۰.

۳. منهاج السنة، ج ۱، ص ۲۵.

يَسْتَحْلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ كَلِّهْمُ وَكَذَلِكَ الرَّافِضَةُ».^۱

یکی از تهمت‌های بسیار زشت وهابیان به شیعه این است که شیعه ازدواج با مادر را جایز می‌داند. ابراهیم سلیمان جبهان، نویسنده مصری، می‌نویسد: «شیعیان ازدواج با مادر را یک نوع نیکی به پدر و مادر و از بزرگ‌ترین وسیله‌های تقرب به خداوند متعال می‌دانند».^۲

وهابیان به ناحق ادعا می‌کنند که شباهت زیادی بین شیعه و یهود وجود دارد؛ مانند عقیده به وصیت (اعتقاد به لزوم تعیین پیشوا از جانب اوصیا)، رجعت، بدا و تقیه که اینها از اصول عقاید شیعه است. «در بین رافضه بیشترین اختلاف و جدایی دیده می‌شود. هر گروهی از آنان برای خود مذهبی را برگزیده و گروه‌ها و فرقه‌های دیگر را نقد و لعن و آنان را تکفیر می‌کنند. همه فرقه‌های آنان معتقدند که بدون اعتقاد به امام، نماز، روزه، جهاد، نماز جمعه و نمازهای عید و ازدواج، طلاق و معاملات خرید و فروش باطل هستند و به باور شیعیان، هرکسی که امامت امام معصوم را باور نداشته باشد، دین ندارد».^۳

مخالفتان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام که با گسترش فرهنگ تشیع، موقعیت خود را در خطر می‌بینند، با استفاده از زر و زور و تألیف کتاب‌های ضد شیعی و انواع تبلیغات و اشاعه اکاذیب بر علیه شیعه، سعی در مخدوش کردن چهره نورانی مذهب شیعه در سطح جهان دارند.

۱. منهاج السنّة، ج ۱، ص ۲۶.

۲. تبذیر الظلام، ابراهیم سلیمان الجبهان، ص ۲۲۲.

۳. همان.

از جمله اهداف و برنامه‌های اصلی وهابیان، نسبت دادن انواع اتهامات ناروا به شیعه و جلوگیری از آشنایی و گرایش جهانیان به اندیشه اسلام شیعی است؛ و به همین منظور تلاش می‌کنند مبانی اعتقادی و اصول آرمانی مکتب تشیع را خدشه‌دار کنند و نگذارند آزاداندیشان و حقیقت‌طلبان، با اصول، عقاید و آرمان‌های شیعه آشنا شوند.

ابن عثیمین، یکی از عالمان وهابی، در پاسخ به این سؤال که آیا شیعیان مشرک محسوب می‌شوند یا خیر، چنین پاسخ می‌دهد: «شیعه که بهتر است آنان را رافضه نامید، ادعای طرفداری‌شان از علی علیه السلام افراطی و غلوگرایانه است. علی علیه السلام هرگز این طرفداری را نمی‌پسندد. رافضه همچنان که شیخ ما ابن تیمیه در کتاب خود، «اقتضاء الصراط المستقیم» وصف کرده، دروغ‌گوترین، منحرف‌ترین و مشرک‌ترین افراد از نظر عقیده و دورترین افراد از حقیقت توحید هستند. ابن تیمیه، شیعه را گروهی هواپرست و ذلیل می‌داند که نه عقل درستی دارند و نه نقل صحیح. آنان نه دینشان قبول است و نه دنیایشان آباد»^۱.

مفتیان وهابی، به حرمت ازدواج با شیعه، نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه فتوا داده‌اند: «برای اینکه ذبیحه حلال و شرعی شمرده شود، اسلام ظاهری و اظهار شهادتین و انجام دادن ارکان اسلام، یعنی به‌جا آوردن نماز، روزه، حج و زکات کافی نیست؛ زیرا چه بسیارند از مسلمانانی که این کارها را انجام می‌دهند، ولی با این حال مسلمان شمرده نمی‌شوند و ذبیحه آنان نیز حلال نیست؛

۱. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، صص ۳۴۹ و ۳۹۱. همچنین رک: منهاج السنة، ج ۲، ص ۳۴.

چون اعمال مشرکانه انجام می دهند».^۱

شیخ محمد بن عبداللطیف آل الشیخ، در پاسخ به این سؤال که حکم غذا خوردن با شیعیان و خوردن غذای شیعه چیست، می گوید: «غذا خوردن با رافضی و نشستن با او و او را در مجالس اهل سنت راه دادن و سلام کردن به او جایز نیست؛ زیرا خداوند اجازه نداده که مسلمانان با کافران و مشرکان رابطه دوستانه داشته باشند. و فرموده:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ

ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...﴾ (آل عمران: ۲۸)

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ هر کس چنین کند هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد و پیوند او به کلی از خدا گسسته می شود... .

و نشانه‌هایی در این خصوص بسیار است».^۲

سلام کردن به رافضه و مصاحبت و دوستی با آنان، با اعتقاد به کفر و گمراهی آنان، خطر بسیار بزرگی برای مسلمانان دارد و موجب می شود تا قلب انسان بمیرد.^۳

شیخ عبدالله جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالفتوای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقراى شیعه می گوید: «زکات نباید به کافر و بدعت گذار

۱. کتاب فتاوی و رسائل، الشیخ محمدبن ابراهیم، ص ۷۷.

۲. کلمات وأشعار فی ذم الرافضة الکفار، الفجار، شریف بن علی الراجحی، صص ۱ - ۵.

۳. اللؤلؤ المکین من فتاوی فضیلة الشیخ بن جبرین، ص ۳۹.

پرداخت شود و رافضیان... بدون شک کافرند... بنابراین اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد، باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای اشاعه کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است. پرداخت زکات به این گروه حرام است.^۱

هیئت عالی افتای سعودی در پاسخ به سؤالی در مورد شیعه نوشته است: «همان گونه که در سؤال آمده است، آنان چون «یا علی»، «یا حسن» و «یا حسین» می‌گویند، مشرک و از ملت اسلام خارج‌اند».^۲

دکتر عبدالله محمد غریب مصری در کتاب سراسر دروغ و تهمت خود «و جاء دور المجوس» می‌نویسد:

إِنَّ الثَّوْرَةَ الْحَمِينِيَّةَ مَجُوسِيَّةٌ وَليست إسلاميةً، أَعْجَمِيَّةٌ وَليست عربيَّةً،
كسرويةً وَليست حَمْدِيَّةً.^۳

انقلاب ایران (انقلاب خمینی) انقلابی مجوسی است نه اسلامی و متعلق به عجم‌ها است نه عرب‌ها، و مربوط به اندیشه‌های کسروی است نه محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

وهابیان به شدت پروژه شیعه‌هراسی را پی می‌گیرند و همواره این ادعا را مطرح می‌کنند که خطر شیعه و حاکمان ایران برای اسلام و امت اسلامی، بدتر از خطر و تهدید یهود است.

۱. فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۳، ص ۳۷۳ (فتاوی شماره ۳۰۰۸).

۲. این فتوا به امضای چهار تن از اعضای هیئت عالی سعودی به شرح ذیل رسیده است: رئیس هیأت، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، اعضای هیئت: عبدالرزاق عقیفی، عبدالله بن غَدَّیان و عبدالله بن قعود.

۳. و جاء دور المجوس، محمدرسور بن نایف زین العابدین، ص ۳۵۷.

دشمنی با شیعیان

یکی از عالمان وهابی می‌نویسد: «شیعیان مدعی هستند که پیامبر ﷺ به امامت علی رضی الله عنه تصریح کرده بود؛ ولی مهاجرین و انصار، سخنان پیامبر ﷺ را کتمان و امامت امام منصوص و معصوم را انکار کردند و از هواهای نفسانی خود پیروی نمودند. دین را تغییر داده و به اسلام و اهل بیت رضی الله عنهم ظلم کردند و به دشمنی برخاستند. بلکه به ادعای شیعه، بیشتر صحابه، به خاطر کارهایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام دادند، کافر شدند. همچنین شیعه مدعی است که ابوبکر و عمر منافق بودند»^۱.

ابن تیمیه شیعیان را این‌گونه معرفی می‌کند: «احذرکم الأهواء المضلة، وشرها الرافضة»^۲؛ «من شما (اهل سنت) را از خطر همه فرقه‌های باطل و گمراه که از هوای نفس پیروی می‌کنند به ویژه از بدترین این فرقه‌ها، یعنی رافضه برحذر می‌دارم».

بن باز به نقل از ابن تیمیه می‌گوید: «خطر رافضه (شیعه) برای اسلام بسیار زیاد است؛ زیرا آنان عامل اصلی سقوط خلافت اسلامی بغداد و سلطه مغولان بر مسلمانان و عامل قتل بسیاری از عالمان اهل سنت بودند. خطر آنان به این دلیل بزرگ و جدی است که اهل تقیه هستند و حقیقت آن نفاق است؛ یعنی ظاهراً حق را می‌پذیرند، ولی در باطن هیچ اعتقادی به آن ندارند؛ به همین دلیل ضرر منافقان برای اسلام، بزرگ‌تر و

۱. أصل قول الرافضة: أن النبي ﷺ نصّ على عليّ نصّاً قاطعاً للعدو وأنه إمام معصوم ومن خلفه

كفر.....(فتاوی مهمه لعموم الأمة، ج ۴، صص ۴۲۸ و ۴۲۹).

۲. اخرجہ اللالكائي في شرح أصول اعتقاد أهل السنة، ج ۸، ص ۱۴۶۱.

مهم‌تر از خطر و ضرر کفار است.^۱

یکی دیگر از عالمان وهابی می‌نویسد: «رافضه که خداوند آنان را زشت گرداند و آنها را لعنت کند و خوار گرداند، احمق‌ترین افراد، جاهل‌ترین افراد و آشکارا اهل دروغ و افترا و بهتان هستند».^۲

از بن باز، مفتی اعظم وهابیان، استفتاء شد که آیا می‌توان شیعه را کافر دانست؟ وی در جواب گفت: به جای شیعه بهتر است بگویید رافضه؛ چون تشیع اینها نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با غلو و افراط همراه است و خود علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از دست آنها راضی نیست و رافضه همان‌گونه‌اند که ابن تیمیه آنان را توصیف کرده است: «شیعیان دروغ‌گوترین افراد و بیش از همه پیرو هواهای نفسانی بوده بیشتر از همه طوایف به شرک گرایش دارند و در شناخت توحید دچار انحراف هستند. به گونه‌ای که مساجد را که عبادتگاه حقیقی و جای عبادت و ذکر خداست، خراب می‌کنند و جمعه و جماعت را تعطیل می‌کنند و به جای تعمیر مساجد به ساختن و تعمیر مشاهد و زیارتگاهها بر روی قبور می‌پردازند».^۳

وی همچنین با اهانت آشکار، شیعه را متهم به بی‌عقلی و بی‌دینی می‌کند و می‌گوید: «الرافضة أمة مخذولة ليس لها عقل صريح ولا نقل صحيح ولا دين مقبول»^۴؛ «رافضه گروهی ذلیل و خوار هستند که نه عقل درستی دارند و نه فهم درستی از کتاب و سنت و نه دین کامل».

۱. فتاوی مهمة لعموم الأمة، عبدالعزيز بن باز، و محمد بن صالح العثيمين، ص ۱۴۵.

۲. الشيعة و اهل البيت، احسان الهی ظهير، ص ۲۱۸.

۳. فتاوی مهمة لعموم الأمة، ص ۱۴۵.

۴. تهذيب اقتضاء الصراط المستقيم، ابن تیمیه، ص ۲۶۳.

حکم به شرک و وجوب قتل شیعیان

مفتیان وهابی، نظیر ابن جبرین، ناصر عمر و...، حکم به کفر شیعه و وجوب قتل آنها داده‌اند. سلفیان اربابی و تکفیری نیز به قصد قربت و با انگیزه مبارزه با مشرکان، فتوهای شیطانی آنان را عملی می‌کنند. در اینجا به فتوهای آنان اشاره می‌کنیم:

سؤال:

حضرت! شیخ عبدالرحمن الجبرین - حفظه الله -، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. در شهر ما شخصی رافضی (شیعه)، قصاب است و اهل سنت، او را برای ذبح حیواناتشان نگه داشته‌اند؛ برای همین دلایلی برای تعامل با این رافضی در این شغل وجود دارد. حکم تعامل با این شخص رافضی و امثال او چیست؟ حکم حیوانی که به دست او کشته شده چیست؟ آیا حلال است یا حرام؟

جواب استفتاء:

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. بی‌گمان ذبح آن رافضی حلال نیست و من گوشت قربانی او را نمی‌خورم؛ زیرا بیشتر این رافضیان مشرک هستند و همواره علی بن ابی طالب [علیه السلام] را در سختی، آسانی و حتی در عرفات، طواف و سعی صفا و مروه می‌خوانند و فرزندان او را امامانشان می‌دانند؛ همان‌طور که بارها از آنان شنیده‌ایم و این بزرگ‌ترین شرک و ارتداد است. در نتیجه آنان مستحق قتل هستند؛ زیرا در وصف علی علیه السلام غلو می‌کنند و او را با اوصافی که جز برای خدا صحیح نیست، توصیف می‌کنند؛ چنان‌که در عرفات از آنها شنیده‌ایم. بنابراین آنها مرتد

شمرده می‌شوند؛ زیرا علی [علیه السلام] را ربّ، خالق، متصرف در هستی و کسی می‌دانند که به غیب آگاه است و در ضرر و نفع آنها تأثیر دارد. آنها به قرآن کریم نیز افترا می‌بندند و گمان می‌کنند که اصحاب پیامبر ﷺ، آن را تحریف کرده‌اند و چیزهای زیادی از آن را که مربوط به اهل بیت و بزرگان‌شان بوده، حذف نموده‌اند. آنان از قرآن پیروی نمی‌کنند و آن را مایه گمراهی می‌دانند.

آنها بزرگان صحابه مانند خلفای سه‌گانه، بقیه عشره، امهات المؤمنین و مشاهیر صحابه، مانند انس، جابر، ابی‌هریره و... را قبول ندارند و احادیثشان را دروغ می‌دانند. ولی با وجود این سرشان را بلند می‌کنند و می‌گویند، چیزی در دلشان نیست و در درونشان آنچه را اعتقاد دارند، پنهان می‌کنند و می‌گویند هر کس در دین تقیه نداشته باشد، دین ندارد. ادعای آنان در مورد برادران ما و دین‌دوستی‌شان، پذیرفته نیست. عقیده آنان نفاق است، خدا سرشان را کم کند.^۱

وهابیان به پیروی کردن از یزید و معاویه افتخار می‌کنند و می‌گویند، علی و حسین [علیهما السلام] به راه خطا رفتند و یزید و معاویه به اجتهاد خود عمل کردند و امتشان بر اساس بیعت امت بود. از دیگر نشانه‌های دشمنی وهابیان با شیعیان، نوع سخنان آنان در مورد شیعیان است.

عصام‌العماد، یکی از اندیشمندان یمنی که پیش از این وهابی بود و به هدایت الهی با مکتب شیعه آشنا شد و آن را برگزید، این‌گونه

می‌گوید: «متأسفانه در تمام دانشگاه‌های عربستان، کتاب‌های شیخ محمد عبدالوهاب، جزو متون درسی است و از همان ابتدا افکار این شخص در وجود دانشجویان مستقر می‌شود. به یاد دارم هنگامی که در دانشگاه محمد بن سعود درس می‌خواندم، نزدیک به هزار رساله دکترا در تکفیر شیعه وجود داشت. این در حالی است که در حوزه‌های علمیه ایرانی، فتوایی بر تکفیر اهل سنت ندیده‌ام».^۱

شیخ الهذیفی، در خطبه‌های نماز جمعه مسجدالنبی ﷺ مدینه در سوم مارس ۱۹۹۸م با سرزنش حامیان سازش سنی و شیعه، این‌گونه گفت: «چگونه شیعه و سنی می‌توانند با یکدیگر سازش کنند، در حالی که اهل سنت با تمسک به قرآن و سنت نبوی ﷺ، دین را زنده نگاه داشته‌اند. ولی شیعیان به طور علنی به اصحاب پیامبر ﷺ اهانت کرده، اسلام را نابود می‌کنند؟ تا زمانی که شیعیان عقاید خود را ترک نکنند و به اسلام حقیقی نگرند، ما قدمی به سوی آنان بر نخواهیم داشت. خطر شیعیان برای اسلام بیش از یهودیان و مسیحیان است و هرگز نباید به آنان اعتماد کرد».^۲

وهابیان از وارد کردن انواع اتهام‌ها به شیعه بیمی ندارند. آنان می‌گویند: «شیعیان تابع هواهای نفسانی و پیرو آرای بی‌پایه خود هستند و مبنای مذهبشان بر اساس نفاق، مخالفت با آرای اهل سنت و دروغ و گفتارهای باطل و اختلاف‌افکنانه استوار است. آنان با عقل خود و به اسم اجتهاد، با احکام و تعالیم دین بازی می‌کنند؛ درحالی که از خر (الاغ)

۱. مصاحبه عصام العماد در سایت.

۲. به نقل از: هفته‌نامه پگاه حوزه، «فؤاد ابراهیم»، ترجمه مهدی بهرام شاهی، ش ۲۲۶، ص ۱۳.

جاهل تر و از شیطان گمراه تر هستند. آنان از انواع حيله‌ها برای خوردن اموال مردم استفاده و در عین حال اظهار زهد نیز می‌کنند. آنان سرچشمه تمام خباثات‌ها و گمراهی‌ها هستند. مقام اهل بیت علیهم‌السلام کجا و این افراد شرور کجا؟ بنابراین اختلاف بین شیعه و اهل سنت، اختلاف بین کفر و اسلام است. از نظر همه اهل سنت و جماعت، رافضه جزو ملت اسلام و پیرو آیین و سنت حضرت محمد نیستند.^۱

موضع‌گیری و نوع نگاه وهابیان به شیعیان در آثار آنان نمایان است. کتاب «تبدید الظلام»، «تنبيه النیام الی خطر الشیعه» و «التشیع علی المسلمین و الاسلام» نوشته یکی از وهابیان به نام ابراهیم الجبهان که با هزینه نهادهای دینی وهابی منتشر شد، نمونه‌ای از این آثار تحریک‌آمیز است. این کتاب در اواسط دهه ۱۹۷۰ منتشر شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در سطح گسترده در داخل و خارج از عربستان توزیع شد. هدف اصلی نویسنده، نفی و تقبیح شیعیان است. وی در اثر خود ادعا کرده یهودیان در راستای اهداف خود، تشیع را بنیان نهاده‌اند. وی تشیع را یک نظام عقیدتی مبهم و مبتنی بر احادیث فاسد و بی‌اعتبار و مجموعه‌ای از اندیشه‌های باطل و پوچ معرفی کرده است.

دلایل وهابیان در مورد مشرک بودن شیعیان

۱. شیعیان معتقدند قرآن تحریف شده است؛ پس منکر آیه شریفه ﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ «ما به‌طور قطع آن را حفظ می‌کنیم» (حجر: ۹) هستند.
۲. شیعیان احادیث نقل شده در کتاب‌های صحیح را باطل و صحابه را

۱. صب العذاب علی من سب الاصحاب، محمود شکری الالوسی، ص ۳۰۵.

کافر می دانند.

۳. شیعیان اهل سنت را کافر دانسته و آنها را نجس می شمارند.

۴. شیعیان درباره علی [علیه السلام] و فرزندان او غلو می کنند و آنان را به

صفات‌ی که ویژه خداوند است، توصیف می کنند.

شیخ ابن جبرین، از مفتیان وهابی می گوید: «آنان که هنوز در مورد رافضی بودن شیعیان تردید دارند، باید اثر الخطیب به نام الخطوط العریضه و آثار احسان الهی ظهیر و قفاری را در مورد رد عقاید و آرای شیعیان مطالعه کنند».^۱

نقد و پاسخ

اگر شیخ ابن جبرین، فردی درست اندیش و پاک نیت بود، باید می گفت: شیعه در قرآن و کلمات پیامبر ﷺ جایگاهی ندارد؛ نه اینکه بگوید کتاب فلان و فلان را بخوانید تا برحق نبودن شیعه بر شما آشکار شود.

نفی تشیع، یعنی نفی حقیقت اسلام و سنت نبوی. نفی اسلام نیز یعنی خط بطلان کشیدن بر مبانی فکری و اعتقادی اهل سنت؛ چون اهل سنت، سنت را از صحابه و تابعین اخذ می کنند. حال بر اساس این مبناي خود آنان باید پرسید: «آیا علی [علیه السلام] از صحابه نیست؟ پس چرا به سخن و سیره علی [علیه السلام] عمل نمی کنید؟»

پس اهل سنت نمی توانند هم مدعی پیروی از سنت پیامبر ﷺ باشند و هم سنت رسول خدا ﷺ را با سنت افراد غیر معصوم جمع کنند؛ مثلاً

۱. به نقل از: هفته نامه پگاه حوزه، «فؤاد ابراهیم»، ترجمه مهدی بهرام شاهی، ش ۲۲۶، ص ۱۳.

روش عمر، خالد و معاویه را در کنار سنت پیامبر ﷺ قرار دهند یا سیره رسول خدا ﷺ را از دشمنانش اخذ کنند؛ چون در این صورت، از سنت حقیقی او دور شده‌اند. پس، وقتی مدعیان پیروی از سنت پیامبر ﷺ، در ادعای خود صادق خواهند بود که شأن و منزلت اهل بیت او را نفی نکنند، دیگران را برتر از آنان ندانند و سنت را از اهل بیت ﷺ اخذ کنند.

سخن شیعه این است که بیاید قرآن را معیار عقاید و اعمال خود قرار دهیم، نه سخنان کوتاه‌نظران و عالمان تفرقه‌افکن را. شعار قرآن نیز محور قرار دادن قرآن و سیره رسول خدا ﷺ، اتحاد و برادری امت اسلامی، محبت و یاری رساندن مؤمنان به یکدیگر، همکاری در امور خیر و خداپسندانه و تلاش برای اقتدار و عزت اسلام و مسلمانان است. درحالی‌که سخن بسیاری از عالمان سلفی و وهابی، دعوت به تفرقه، دشمنی، اتهام، سوء ظن، نسبت دادن کفر و بی‌دینی به مسلمانان است. در نتیجه محور قرار دادن گفتار و روش ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب، ترجیح دادن این عالمان بدعت‌گذار و تفرقه‌افکن بر قرآن و سنت نبوی است.

وهابیان تمام تلاش خود را صرف می‌کنند تا شیعه را خطر بزرگی برای مسلمانان معرفی کنند. عناوین برخی از کتاب‌هایی که وهابیان علیه شیعه چاپ و در دنیا توزیع می‌کنند، عبارت است از:

۱. رسالة الردّ علی الرافضة، محمد بن عبدالوهاب.
۲. موقف الشيعة من أهل السنة، محمد مال الله.
۳. واقع الرافضة في بلاد التوحيد، ناصر بن سليمان العمر.

۴. احذروا الشيعة الامامية، أبى الأشبال.
۵. كلمات فى كشف الاباطيل والافتراءات، عبدالفتاح ابوغده.
۶. وجاء دور المجوس، عبدالله محمد الغريب.
۷. و جاؤوا یركضون، ابوبكر جابر الجزائرى.
۸. تبديد الظلام و تنبيه النيام الى خطر التشيع على المسلمين والاسلام، ابراهيم سليمان الجبهان.
۹. أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنى عشرية عرض و نقد، ناصر بن عبدالله بن على القفارى.
۱۰. حوار هادى بين السنّة والشيعة، عبدالله بن سعيد ابوالجنيد.
۱۱. مسألة التقريب بين الشيعة والسنّة، ناصر بن عبدالله بن على.
۱۲. الشيعة هم العدو فاحذرهم، شحاتة محمد صقر.
۱۳. بطلان عقايد الشيعة و بيان ضيق معتنقيها و مفترياتهم على الاسلام من مراجعهم الاسلامية، محمد عبدالستار التونسى.
۱۴. ماذا تعرف عن الشيعة، ابى عمر المصرى.
۱۵. عقيدة الامامية عند الشيعة الاثنى عشرية؛ دراسة فى ضوء الكتاب والسنّة، على السالوس.
۱۶. الخطوط العريضة، محب الدين الخطيب.
۱۷. الثورة الايرانية فى ميزان الاسلام، محمد منظور النعمانى.
۱۸. عبدالله بن سبأ و اثره فى احداث الفتنة فى صدر الاسلام، سليمان ابن حمد العود.
۱۹. المؤامرة على الكعبة من القرامطة الى الخمينى؛ تاريخ و وثائق، الدكتور عبدالمنعم النمر.

٢٠. الشيعة و اهل البيت، احسان الهى ظهير.
٢١. الشيعة والقرآن، احسان الهى ظهير.
٢٢. الشيعة و تحريف القرآن، محمد مال الله.
٢٣. الشيعة والمتعة، محمد مال الله.
٢٤. حقيقة الرافضة، الشيخ عبدالله الجبرين.
٢٥. سياحة فى كتاب الكافى للشيعة الإثنى عشرية، عثمان بن محمد آل خميس الناصرى أبو محمد التميمى.
٢٦. عقائد الشيعة الاثنى عشرية، سؤال و جواب، عبدالرحمن بن سعدبن على الشثرى.
٢٧. الإلحاد الخمينى فى أرض الحرمين، أبو عبدالرحمن مقبل بن هادى الوادعى.
٢٨. الخمينى والوجه الآخر فى ضوء الكتاب والسنة، زيد العيص.
٢٩. عقائد الشيعة، عبدالله بن محمد السلفيت.
٣٠. مصباح الظلام فى الرد على من كذب على الشيخ الإمام.
٣١. حقائق عن الشيعة الرافضة الإمامية إعداد شريف بن على الراجحى، عبدالله الغفارى.
٣٢. حقيقة الشيعة، محمد بيومى.
٣٣. عقيدة الشيعة، الشيخ سفر الحوالى.
٣٤. مجمل عقائد الشيعة فى ميزان اهل السنة والجماعة.
٣٥. عقيدة الروافض، الجيهان احمد عثمان حسين.
٣٦. نسخ عقيدة الإمام المعصوم و عودته عند الشيعة الجعفرية الرافضة، مسلم اليوسف.

٣٧. المهدي بين أهل السنة والروافض، ربيع بن هادى بن عمير المدخلى.

٣٨. انحرافات القبوريين الداء والدواء، عبدالعزيز بن محمد آل عبداللطيف.

٣٩. بين الشيعة و اهل السنة، إحسان إلهى ظهير.

٤٠. الخلاصة فى بيان رأى شيخ الاسلام، تقى الدين أبو العباس أحمد بن تيمية بالرافضة، تحقيق: على بن نايف الشحود.

٤١. هذه نصيحتى إلى كل شيعى، الشيخ أبى بكر جابر الجزائرى.

٤٢. اسالة من سنية إلى شيعة، أم عمار آل عبد الحميد.

٤٣. شبهات شيعية والرد عليها، شيخ عثمان الخميس.

٤٤. الوشيعة فى كشف شنائع وضلالات الشيعة، صالح الرقب.

٤٥. الفاضح لمذهب الشيعة الإمامية، السيد حامد الإدريسى.

٤٦. مجموع مؤلفات عقائد الرافضة والرد عليها.

٤٧. أسطورة المذهب الجعفرى، طه حامد الدليمى.

٤٨. الشيعة والتصحيح.

٤٩. الصراع بين الشيعة والتشيع، موسى الموسوى.

٥٠. إمامة الشيعة تُوجب الاعتقاد بتحريف القرآن، عبدالملك بن

عبدالرحمن الشافعى.

٥١. خيانات الشيعة وأثرها فى هزائم الأمة الإسلامية، عماد على

عبدالسميع حسين.

٥٢. الشيعة (شاهدين على أنفسهم بالكفر)، ضياء الدين الكاشف.

٥٣. الشيعة الإثني عشرية وتحريف القرآن، محمد عبدالرحمن السيف.
٥٤. رد على أصول الرافضة تحقيق: على بن نايف الشحود.
٥٥. قراءة فى عقيدة الشيعة الإمامية، فؤاد بن عبدالعزيز الشلهوب.
٥٦. عقائد الشيعة الاثني عشرية، الشيخ ممدوح بن على الحربى.
٥٧. ١٣٣ سؤالاً وجواباً، مقدمه: عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين.
٥٨. حقيقة الشيعة «حتى لا ننخدع»، عبدالله الموصلى.
٥٩. عقيدة الشيعة و تاريخهم الأسود، جمع وإعداد، وليد كمال شكر.
٦٠. مع الاثني عشرية فى الأصول والفروع دراسة مقارنة فى العقائد، على السالوس.
٦١. جواب أهل السنة النبوية فى نقض كلام الشيعة والزيدية، عبدالله ابن محمد بن عبدالوهاب.
٦٢. أحاديث يحتج بها الشيعة، عبدالرحمن محمد سعيد دمشقية.
٦٣. من هو المهدي، عثمان بن محمد الخميس.
٦٤. بذل المجهود فى إثبات مشابهة الرافضة "الشيعة" لليهود، عبدالباسط بن يوسف الغريب.
٦٥. نسخ عقيدة الإمام المعصوم و عودته عند الشيعة الجعفرية الرافضة، مسلم محمد جودت اليوسف.
٦٦. حقائق عن الشيعة الرافضة الإمامية إعداد، شريف بن على الراجحي.

۶۷. الرافضة وتفضيل زياده قبر الحسين، عبد المنعم السامرائي.
۶۸. من مخازى الرافضة عبر التاريخ، تحقيق: على بن نايف الشحود.
۶۹. أشعة اللمعات فى الرد على الرافضة.
۷۰. الرد على الرافضة، ابو حامد محمد المقدسى، تحقيق عبدالوهاب خليل الرحمن.
۷۱. جهود أبى الثناء الألوسى فى الرد على الرافضة، عبدالله البخارى.
۷۲. الخمينية شذوذ فى العقائد وشذوذ فى المواقف، سعيد حوى.
۷۳. الموسوعة الميسرة فى الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة، الندوة العالمية للشباب الإسلامى.
۷۴. الشيعة: تعريف وأقوال، شريف بن على الراجحى.
۷۵. أسئلة قادت شباب الشيعة إلى الحق، سليمان بن صالح الخراشى.
۷۶. صورتان متضادتان عند أهل السنة والشيعة الإمامية، الشيخ أبى الحسن الندوى.
۷۷. الشيعة والسنة، إحسان إلهى ظهير.
۷۸. الشيعة والتشيع، إحسان إلهى ظهير.
۷۹. الخطوط العريضة للأسس التى قام عليها دين الشيعة الإمامية الإثنى عشرية، محب الدين الخطيب.
۸۰. الشيعة و التصحيح: الصراع بين الشيعة والتشيع، موسى الموسوى.

۸۱. عبدالله بن سبأ وأثره في إحداث الفتنة في الإسلام، سليمان بن حمد العودة.
۸۲. تاريخ الإمامية وأسلافهم من الشيعة، عبدالله فياض.
۸۳. الفاضح لمذهب الشيعة الاماميه، شيخ حامد الادريسي.
۸۴. دراسات في الفرق، صابر طعيمة.
۸۵. مختصر التحفة الاثني عشرية، تحقيق محب الدين الخطيب.
۸۶. ماذا تعرف عن «حزب الله»، علي الصادق.
۸۷. من عقائد الشيعة، عبدالله بن محمد السلفي، با مقدمه بن باز.
۸۸. خيانات الشيعة وأثرها في هزائم الأمة الإسلامية، عماد حسين.
۸۹. موسوعة الرد على الرافضة (الشيعة)، برنامج يحتوى على حوالي ۱۳۰ كتاباً في فضح حقيقة دين الشيعة والرد على ضلالاتهم. ويمكن تحميلها مجاناً من موقع: (منتديات سفينة النجاة) www.alnga.Net.

هراس وهابیت از فرهنگ شیعه

صهیونیسم و وهابیت، هر دو با ظلم ستیزی، عدالت طلبی و آرمان خواهی تشیع مخالفاند. عالمان وهابی در حمایت از رژیم غاصب صهیونیستی، در جنگ ۳۳ روزه لبنان، دعا برای پیروزی حزب الله را حرام اعلام کردند.

در اینجا برخی از سخنان وهابیان که حاکی از هراس آنان از گسترش

شیعه است را ذکر می کنیم:

- ما امروز در برابر دشمن مشترکی قرار داریم که سه زاویه دارد: آمریکا، یهود و روافض. حوادث عراق و لبنان ثابت کرد که هدف

اصلی این دشمنان، اهل سنت و جماعت هستند و ما باید در برابر این دشمنان متحد باشیم.^۱

– با مطالعه کتاب‌هایی که وهابیت در سال‌های اخیر نوشته‌اند، بر یقین ما افزوده می‌شود که تنها مذهب آینده، همان مذهب شیعه امامیه است؛ زیرا آنان دنبال انتشار و گسترش سریع این مذهب در جوامع وهابی و سایر مسلمانان هستند.^۲

– وهابیان به یقین دریافته‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.^۳

شیخ ربیع بن محمد، از نویسندگان مشهور سعودی می‌نویسد: «آنچه باعث فزونی شگفتی من شده، این است که گروهی از برادران وهابی ما که برخی از فرزندان شخصیت‌های علمی در مصر هستند و برخی از دانشجویانی هستند که مدت‌ها در جلسات علمی ما شرکت می‌کردند و برخی از برادرانی که ما به آنان خوش‌بین بودیم، به تازگی سراغ مکتب تشیع رفته‌اند».^۴

شیخ محمد مغراوی، نویسنده مشهور وهابی می‌گوید: «با گسترش مذهب تشیع در میان جوان‌های مشرق‌زمین، بیم آن را دارم که این فرهنگ در میان جوان‌های مغرب‌زمین نیز گسترده شود».

۱. جريدة الرسالة، الجمعة، ۷ رجب ۱۴۲۶ هـ؛ ق: ۱۲؛ أغسطس ۲۰۰۵ م.

۲. المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين، ص ۱۷۸.

۳. همان.

۴. الشيعة الإمامية في ميزان الإسلام، ص ۵.

دکتر ناصر قفاری، استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد: «به تازگی تعداد زیادی از اهل سنت، به مذهب شیعه گرویده‌اند و اگر کسی کتاب عنوان المجد فی تاریخ البصرة و نجد را مطالعه کند، به وحشت می‌افتد که چگونه برخی از قبایل عربی به صورت کامل، مذهب شیعه را پذیرفته‌اند».

شیخ مَجْدی مُحَمَّد علی مُحَمَّد، یکی از نویسندگان معاصر وهابی می‌گوید: «یکی از جوان‌های اهل سنت حیرت‌زده نزد من آمد؛ وقتی علّت حیرت او را جوینا شدم، دریافتم که دست یکی از شیعیان به وی رسیده است و این جوان سنی، تصوّر کرده است که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق هستند».

اتهام کفر به شیعه، مخالف قول خدا و رسول ﷺ

محمد جواد مغنیه می‌نویسد:

عالمان شیعه هرگز اهل سنت را به خاطر اختلافی که با شیعه بر سر مسئله خلافت امام علی عَلِيٍّ و امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و عصمت آنان یا درباره صحابه دارند، تکفیر نمی‌کنند. شیعیان حتی کسانی که شیعیان را تکفیر می‌کنند، مانند وهابیان و خوارج را نیز تکفیر نمی‌کنند. درحالی که سلفیان و وهابیان، نه تنها شیعه را کافر می‌دانند، بلکه با آنان می‌جنگند؛ تنها به جرم اینکه شیعه اعتقادی به خلافت ابوبکر و عمر ندارد یا به مشروعیت زیارت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اعتقاد دارد و نزد قبور صالحان نماز می‌خواند.^۱

۱. الجوامع و الفوارق بین السنة و الشیعة، محمد جواد مغنیه، با تحقیق عبدالحسین مغنیه، ص ۸.

انسان مسلمان باید عقیده و عمل خود را به قرآن کریم، سخنان و سیره رسول اکرم ﷺ عرضه کند و ببیند در کدام آیه قرآن و روایات، به ما اجازه داده شده تا اهل ایمان و اهل شهادتین را کافر، مشرک و مهدورالدم بدانیم. آیا این سخن پیامبر ﷺ نیست که فرمود: «كفوا عن اهل لا اله الا الله لا تكفروهم»^۱؛ «از اتهام و نسبت دادن کفر به مسلمانانی که کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان می آورند بپرهیزید».

قرآن می گوید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ «مؤمنان با یکدیگر برادرند» (حجرات: ۱۰)؛ ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾ «در میانان مودت و رحمت قرار داد» (روم: ۲۱)؛ ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ «در میان خود مهربانند» (فتح: ۲۹).

آیا این کلام پیامبر اسلام ﷺ نیست که فرمود: «أَنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲؛ «همانا علی عليه السلام و پیروان او رستگاران اند».

پیامبر اعظم ﷺ فرمود:

أَيُّ تَارِكٍ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا أَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي.^۳
 من پس از خود دو چیز بسیار ارزشمند را در بین شما به یادگار می گذارم که اگر به آنها تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد
 آن دو قرآن و عترتم هستند.

آیا شیعیان به این وصیت عمل کردند، یا وهابیان که خود را بی نیاز از اهل بیت علیهم السلام می دانند؟

۱. المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۲۷۲.

۲. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۳؛ و مناقب امیرالمؤمنین عليه السلام، ابن مغازلی، ص ۱۹۷. در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. المعجم الصغير، ج ۱، ص ۲۳۲ و أيضاً: الجامع الصحيح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳. اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، أحمد بن أبی بکر بن إسماعیل البوصیری ج ۶، ص ۱۰۹.

در حقیقت گناه شیعه، دوست داشتن و پذیرفتن ولایت اهل بیت علیهم السلام است. شرک در عبادت، بهانه‌ای برای مجاز شمردن قتل شیعیان است. وهابیان در حالی شیعه را به کفر و شرک متهم می‌کنند که شیعه در بیشتر مسائل اعتقادی با اهل سنت هم عقیده است. بیشتر اختلاف شیعه با اهل سنت در مسئله امامت و برخی مسائل فرعی مربوط به آن است و اختلاف عقیده شیعه در بحث امامت، به هیچ وجه موجب شرک نیست.

۴. سوء استفاده از دین

وهابیت ادامه‌دهنده سیاست امویان است و از قتل، تکفیر، تفرقه و دستکاری متون دینی باکی نداشتند. این فرقه، با استفاده از قدرت مالی عربستان و جلب سرمایه‌های امت اسلامی، به اسم اقدامات اسلامی، در خدمت ترویج اهداف و سیاست‌های استعماری است.

انگیزه دولت آل سعود در پیوند با وهابیان، انگیزه‌ای سیاسی، تصاحب قدرت و ثروت و توجیه حاکمیت خود است.^۱ آنان همانند معاویه، یزید و خوارج، زشت‌ترین اعمال را به اسم دفاع از دین انجام می‌دهند و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را با عنوان از بین بردن فتنه و حفظ دین به قتل می‌رسانند. با نگاهی به تاریخ وهابیت، به‌خوبی روشن می‌شود، آنچه در لشکرکشی‌های وهابیان نقش اصلی را ایفا می‌کرد،

۱. سلفی‌گری و وهابیت، تبار شناسی، سیدمهدی علیزاده موسوی، ص ۳۱۶.

غارث و چپاول مسلمانان بود و برای این کار، راهی جز نسبت دادن کفر و ارتداد به مسلمانان وجود نداشت.

۷. تمجراتی

وهابیان افکاری بسته و متحجرانه دارند و با آزاداندیشی و عقلانیت و بیشتر نوآوری‌ها و کشفیات علمی و تکنولوژیکی مخالف هستند.^۱ ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب که بنیان‌گذار و پیشوای این جریان انحرافی هستند، با عقل‌گرایی و تفکر در فهم و درک معارف دین بیگانه‌اند. وهابیان با عقاید باطل و نابخردانه خود، باعث شده‌اند تا چهره اسلام در دید جهانیان، خشن و ضد انسانیت معرفی شود.^۲ سلفیان با فهم سطحی از اسلام و ظاهرگرایی، تنها ظاهر احادیث و سیره سلف تا آخر قرن سوم هجری را منبع اصلی فهم و کشف معارف و احکام دین می‌دانند. در نتیجه آنان هرگونه اجتهاد و تفسیری فراتر از ظاهر سنت و حدیث را بدعت می‌دانند و بر لزوم کنار گذاشتن این روش‌های فلسفی، کلامی و اجتهادی تأکید دارند.

۱. البته این مسئله ناظر به مبانی فکری و اعتقادی آنان و نوعی تعریف و تأکیدی است که بر نفی امور بدعت‌آمیز دارند و ناظر به رفتار عملی و رویکرد و سیاست‌های حکام سعودی نیست. در حوزه عمل چه بسا همان مفتیانی که بسیاری از امور متجدد را بدعت‌آمیز و ره‌آورد غرب می‌دانند، بهره‌وافر از دستاوردهای علم و تکنولوژی جدید نیز می‌برند. شکی نیست که اغلب شخصیت‌های عربستان از هواپیما و اتومبیل و تلفن و تلگراف و تلویزیون و ماهواره و اینترنت و موبایل و غیره استفاده می‌کنند. ولی در جمع بین سلفی‌گری و سنت‌گرایی و تجدد، دچار چالش و پارادوکس حل‌نشدنی هستند.

۲. الوهابیة فی المیزان، ص ۱۶۴.

محمد جواد مغنیه می گوید:

اگر اسلام در دست وهابیت باشد [و اسلام براساس اندیشه و قرائت وهابیان شناخته شود] هرگز قدمی در مسیر رشد و توسعه بر نمی‌داشت و هرگز به این رشد و توسعه‌ای که یافته نمی‌رسید. شکوفایی و رشدی که برخی از اندیشمندان بیگانه را به اعتراف واداشته تا بگویند، اسلام محمد، موافق پیشرفت و همگام با تمدن جدید به پیش می‌رود.^۱

۸. تعصب و مق‌گریزی

وهابیان معمولاً روحیه حق‌طلبی ندارند و حاضر نیستند از افکار متحجرانه خود کوتاه بیایند. آنان چشم خود را به دهان مفتیان درباری دوخته‌اند تا بگویند چه افراد یا گروه‌هایی مشرک‌اند. به محض اینکه عالمان وهابی حکم به کفر و شرک شیعیان و مخالفان وهابیت می‌دهند، پیروان آنان شمشیر به دست گرفته و مخالفان خود را به اتهام شرک، به قتل می‌رسانند. آنان اساساً راه گفت‌وگوی منطقی و گفت‌وگو بر اساس قرآن، سنت و عقل را روی دیگران بسته و اهل شنیدن سخن دیگران نیستند. تعصب جاهلی در روح و جانشان رسوخ کرده و همواره خود را در آغوش حق و دیگران را گمراه و مشرک می‌پندارند.

نکته جالب این است که کتابخانه‌های شیعیان، پُر است از کتاب‌های اهل سنت و حتی وهابیان و هیچ ترسی از وجود این کتاب‌ها ندارد.

۱. هده هی الوهابیة، ص ۶۷.

درحالی که کمتر کتابخانه‌ای در عربستان می‌یابید که کتب شیعه را داشته باشد؛ چه رسد به کتب نقد وهابیان. چرا آنها این قدر می‌ترسند و شیعه نمی‌ترسد؟ جوابش را وجدان خوانندگان محترم خواهد داد!

این گونه تعصّب‌ها هیچ‌گاه پذیرفتنی نیست؛ به همین دلیل حامیان این گونه تعصّب‌ها، باید بساط خود را جمع کنند و به تاریخ ملحق شوند! جوانان وهابی حق دارند از بزرگان خود بپرسند که چرا کتب سایر مذاهب اسلامی و کتب نقد علمی و منطقی وهابیت در اختیار آنها نیست؟^۱

وهابیان هدف خود را گسترش توحید و مبارزه با شرک معرفی می‌کنند. باید از آنان پرسید: چرا جرئت مقابله با مشرکان واقعی عالم را ندارید؟ این فرقه از بدو تأسیس خود که شعار توحید را عَلم کرد، هیچ‌گاه با هیچ یک از مشرکان واقعی و دشمنان اصلی اسلام به مبارزه نپرداخت و آنان را دعوت به توحید نکرد.

از عوامل مهم تفرقه و مناسب‌ترین وسیله برای پیاده شدن نقشه‌های استعمار، گسترش سطحی‌نگری و تحجر است. دشمنان اسلام همواره کوشیده‌اند مسلمانان را از تدبر و ژرفاندیشی باز دارند. مسلمانان تنها با تدبر درباره هویت و رسالت خود و پی بردن به این حقیقت که قرآن و سنت آنان را به اتحاد و همگرایی توصیه کرده‌اند، می‌توانند به سرچشمه‌های زلال وحدت برسند و زمینه‌ها و عوامل درونی و بیرونی اختلاف را از سر راه خود بردارند.

۱. وهابیت بر سر دو راهی، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۵۷.

۹. مخالفت با پیشرفت و دستاوردهای نوین بشری

ویژگی دیگر وهابیان این است که با بسیاری از دستاوردهای نوظهور علمی و خلاقانه بشر مخالف‌اند و آنها را حرام می‌دانند؛ تنها به این بهانه که این امور در زمان پیامبر ﷺ و صحابه نبوده و ما دلیلی بر مباح بودن این امور نداریم.

روش و نوع فرهنگی که وهابیان در جامعه حاکم کرده‌اند، همانند اربابان در قرون وسطی است. لوتروپ ستودارد می‌گوید:

وهابیان به راه افراط رفته‌اند و در نتیجه، حقیقت اسلام را به گونه‌ای معرفی کرده‌اند که با مقتضیات زمان و با احوال ترقی و تبدیل جامعه موافق نیست و با تغییر زمان نمی‌سازد.^۱

یکی از خطرات ناشی از تفکر خشک و منجمد وهابیت، جلوگیری از پیشرفت مسلمانان در عرصه‌های مختلف زندگی است؛ زیرا این گروه، هرگونه مظاهر زندگی جدید، مشارکت زنان در عرصه اجتماعی و خدمت به نیازمندان را بدعت و خلاف شرع می‌داند. دلیل زنده و گویای این خطر، عملکرد طالبان است که وقتی در افغانستان به قدرت رسیدند، مدارس دخترانه را تعطیل و کار کردن زنان در خارج از خانه را ممنوع کردند؛ آنان تلویزیون‌ها و دوربین‌های عکاسی را نیز شکستند. به همین دلیل وقتی آمریکایی‌ها به طالبان حمله کردند، نه تنها کسی از آنها دفاع نکرد، بلکه به سقوط آنها نیز کمک کردند.

۱. حاضر العالم الاسلامی، لوتروپ ستودارد، تعلیق شکیب أرسلان، ج ۱، ص ۴.

۱۰. تخریب آثار فرهنگی و تاریخی اسلامی

وهابیان بیشترین تلاش را برای تخریب ارزش‌های اسلامی به کار بسته‌اند و در صدد از بین بردن نام و تاریخ اسلام هستند. وهابیان برای امور هنری، معماری، آثار باستانی و تاریخی ارزشی قائل نیستند و بیشتر آثار معماری اسلامی را تخریب می‌کنند.^۱ این فرقه حتی دشمنی خود با علم، فرهنگ و تمدن اسلامی را به قبیح‌ترین شکل، آشکار می‌کند و به کتابخانه‌های اسلامی نیز رحم نمی‌کند.^۲

وهابی‌ها در راستای اقدامات ضد فرهنگی و ضد بشری خود، کتابخانه بزرگ المکتبه العربیه را که حاوی بیش از شصت هزار عنوان کتاب گران‌سنگ و نایاب و بیش از چهل هزار نسخه خطی منحصر به فرد بود، به آتش کشیدند. در این کتابخانه برخی از آثار خطی دوران جاهلیت، معاهده یهودیان و کفار قریش ضد رسول خدا ﷺ، آثار خطی امام علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه و نیز قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود وجود داشت. ناصر السعید، از قول یکی از مورخان، نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیده شد و به خاکستر تبدیل شد.

در اینجا یک سؤال مهم و اساسی وجود دارد که آیا امکان، مشاهد و بناهایی که روی قبور ساخته شده است، اساساً با شرک ارتباطی دارند یا خیر؟

۱. گزارشی از تخریب آثار تاریخی اسلامی توسط وهابیان، رجوع کنید به سایت:

<http://www.shia news.com> - و <http://ijtihad.ir>

۲. «بررسی تطبیقی ایده‌ها و رفتارهای خوارج و وهابیت»، سراج منیر، ش ۶، صص ۱۱۱ - ۱۳۶.

اگر وهابیان، این اماکن و مرقدها را تخریب کنند، آیا شرک از بین می‌رود و همه موحد می‌شوند؟! آیا آنان گمان می‌کنند که تنها مظاهر شرک در عالم، همین اماکن مقدس هستند و دیگر هیچ نماد شرکی در عالم وجود ندارد؟!

۱۱. مخالفت با کلام و علوم عقلی

وهابیان، علم کلام و روش‌های گوناگون احتجاج و استدلال را بی‌ارزش می‌دانند و روش استدلال عقلی را در بحث عقاید نفی می‌کنند و آن را بدعت و موجب گمراهی می‌شمارند.^۱ وهابیان با علم تصوف و عرفان نیز مخالف‌اند و آن را بدعت و انحراف‌آمیز می‌دانند.^۲

روش و استراتژی وهابیان ترساندن، تطمیع، استفاده از انواع روش‌های القای عقیده، فریب، تحریف و تکذیب و کتمان سخنان حق است. اسلامی که وهابیت معرفی می‌کند، اسلام معاویه و یزید است، نه اسلام محمد ﷺ چون اسلام محمد ﷺ، اسلام رحمت، مهربانی، عقلانیت، عزت و کرامت است.

۱۲. وهابیت و سنت‌گیری در دین

وهابی‌ها نسبت به آیین‌ها و شعائر مذهبی سخت‌گیری زیادی دارند و مخالف زیارت قبور اموات، توسل به اولیای الهی، نذر برای مردگان،

۱. الرسائل الشخصية مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ج ۶، ص ۲۶۳؛ شرح العقيدة الواسطية، ويليهِ ملحق الواسطية، محمد بن خليل حسن هراس، ص ۳۰۷؛ فتح رب البرية بتلخيص الحموية، محمد بن صالح بن محمد العثيمين، ص ۹۵.
 ۲. مجموع الفتاوى، ج ۱۳، ص ۲۶۲؛ أصول مسائل العقيدة عند السلف وعند المبتدعة، سعود بن عبدالعزيز الخلف، ص ۲۸.

طلب شفاعت، انجام مراسم بزرگداشت، جشن میلاد، مراسم عزاداری، ساختن بنا بر قبور پیامبران و اولیا و تعمیر یا نگهداری آثار تاریخی و فرهنگی هستند.

وهابیت مانع انجام مراسم مذهبی پیروان مذاهب اسلامی در داخل حجاز هستند و برای سایر مسلمانانی که در ایام حج به مدینه و مکه مکرمه برای انجام مناسک حج و عبادت می آیند، انواع محدودیت‌ها را اعمال می کنند. آنان هر کسی را که بخواهد طبق مذهب و فتوای علمای خود به زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و زیارت قبور صحابه و اهل بیت آن حضرت برود، از این اعمال باز می دارند و توسل و توجه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبر او و گفتن «یا محمد یا رسول الله» را علامت شرک می دانند. آنان مانع این می شوند که مردم مراسم ترحیم و تذکر و بزرگداشت برگزار کنند و از انجام دادن بسیاری از اعمال مشروع مذهبی دیگر جلوگیری می کنند.^۱

باید از وهابیان پرسید: آیا این سخت‌گیری‌ها و تبعیض‌ها با حکم اسلام سازگار است؟ مگر قرآن همگان را به عدالت و احسان امر نفرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!

باید از وهابیان پرسید: براساس چه منطقی، رسول خدا ﷺ، دوستداران و پیروان ایشان را در خانه خدا و مسجد النبی آزار می‌دهید؟ مگر نه این است که مکه، حرم امن خدا و پیامبر ﷺ است و همه مسلمانان در آن حق دارند!

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾
(انفال: ۳۴)

چرا خدا عذابشان نکند، حال آنکه مردم را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند. صاحبان آن تنها پرهیزگارانند ولی بیشترشان نمی‌دانند.

پس شما وهابیان چرا آن را مال خود می‌پندارید و نمی‌گذارید عقلای امت، آن را به بهترین شکل برای انجام مناسک مسلمانان اداره و تولیت کنند؟

از عالمان وهابی می‌پرسیم: آیا هیچ یک از اعمال پادشاهان سعودی، منکر و برخلاف دین اسلام نیست؟ پس چرا حکم خدا را اجرا نمی‌کنید؟! ای عالمان وهابی! چقدر دروغ می‌گویید و چقدر دیدگاه و رفتار شما از عقیده و مسلک اهل توحید و اصحاب رسول خدا ﷺ فاصله دارد.

۱۳. قتل، ترساندن و به کار بردن مشونت علیه مسلمانان

یکی از ویژگی‌های وهابیان، توسل به اقدامات خشونت‌آمیز و استفاده از هر وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاسی و مذهبی خود است. آنان

به اسم دین و تحت عنوان جهاد و مبارزه با شرک و کفر، دست به هر خشونت و تجاوزی می‌زنند. وهابیت فرقه‌ای است که پایه‌های اصلی اندیشه و رویکرد آن، تحجر، خشونت، تفرقه‌افکنی، تکفیر و دشمنی با مسلمانان است.

وهابیان تدریجاً در سال‌های اخیر، چهره دیگری از خشونت خود را در عراق نشان دادند و هر چه توانستند کشتار به راه انداختند. نه تنها مسلمانان بلکه همه مردم دنیا از این همه خشونت در تعجب و وحشت فرو رفتند. این‌گونه اقدامات باعث شد تا متأسفانه نام اسلام در اذهان بسیاری از مردم جهان، با خشونت توأم شود و بهانه و دستاویز بدی به دست مخالفان اسلام دهد؛ تا آنجا که در بسیاری از کشورها، مسلمانان را «جماعتی آدمکش» معرفی کنند. البته تبلیغات سوء آمریکایی‌ها و به ویژه صهیونیست‌ها نیز به این امر بسیار کمک کرد؛ درحالی‌که اسلام پیام‌آور صلح، عدالت و محبت بوده و هست.

برخی از آثار شوم تکفیرگرایی وهابیان بدین شرح است.

- درگیری‌های فرقه‌ای؛

- جنگ‌های نفس‌گیر به نام دین و مذهب؛

- ریختن خون‌های فراوان؛

- هدر دادن استعدادها و فراوان؛

- نابودی هزاران کتاب و کتابخانه از فریقین؛

- ذلت اسف‌بار مسلمانان در مقابل کفار؛

- از بین رفتن امنیت در کشورهای اسلامی؛

- هتک حرمت‌های مختلف؛

- ایجاد بدبینی در مورد اسلام و مسلمانان؛

- سوء استفاده فراوان دشمنان اسلام.

نمونه‌هایی از خشونت‌گرایی وهابیان

وهابیت از همان بدو پیدایش خود، برای رسیدن به اهداف سیاسی - مذهبی خود به خشونت‌های غیرقانونی و روش‌های تروریستی متوسل شده است. از ویژگی‌های بارز وهابیان، هجوم ناجوانمردانه به مسلمانان، کشتار بی‌رحمانه، غارت اموال و ریختن آبروی آنان است.^۱ حضرت امام خمینی علیه السلام درباره عملکرد حکام آل سعود فرمود:

مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل‌عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‌های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل‌عام زائران خانه خدا را فراموش می‌کنند؟^۲

ابن عبدالوهاب، افرادی را برای ترور عثمان بن معمر (امیر عیننه) به اتهام کفر و شرک فرستاد. آنان نیز در ماه رجب ۱۱۶۳ ه.ق. وقتی که نماز جمعه پایان یافت، وی را به قتل رساندند. ابن عبدالوهاب، خود ۳ روز پس از قتل او، وارد عیننه شد و برای مردم آنجا حاکمی تعیین کرد، ولی مردم بر حاکم او شوریدند. وقتی خبر به ابن عبدالوهاب و محمد بن سعود رسید، گروهی از طرف آنان به شهر حمله کرده، شهر را با خاک یکسان کردند. سپس درخت‌ها را سوزاندند، چاه‌ها را پر

۱. نقدی بر اندیشه وهابیان، سیدحسن موسوی قزوینی، ترجمه حسن طارمی، ص ۲۰۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۰.

کردند، مردها را کشتند، زنان را به اسارت گرفتند و به نوامیس مردم تجاوز کردند. این اقدامات، رعب و وحشتی در منطقه به وجود آورد و ابن عبدالوهاب و محمد بن سعود را به توسعه حکومت خویش، تشویق کرد.^۱

در سال ۱۲۱۶ ه.ق، امیر مسعود با قشون بسیار به عراق حمله کرد. او کربلا را محاصره کرد و سپس سپاهیان، برج و باروی شهر را خراب کرده، وارد شهر شدند و بسیاری از مردم را به قتل رساندند. در سال ۱۲۲۰ ه.ق، مسعود با سپاهی از نجد به نجف آمد و پس از موفق نشدن در تصرف شهر، به غارت روستاهای اطراف پرداخت. از زشت‌ترین کارهای وهابیان و سپاه مسعود، کشتار مردم بود. آنان طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فراگیری قرآن بودند، به قتل رساندند و حتی افراد را در مساجد نیز کشتند.^۲

وهابیان در این حمله، نزدیک به چهارهزار تن از مردم شیعه این شهر را کشتند. آنان تصمیم داشتند گنبد رسول خدا ﷺ را نیز خراب کنند که از ترس اعتراض دیگر مسلمانان، از این کار خودداری کردند.^۳

پیروان محمد بن عبدالوهاب به شهرهای مختلف حجاز حمله کردند و برای ترویج وهابی‌گری و کشورگشایی، دست به کشتار عجیبی زدند و اموال زیادی را به تاراج بردند. بعد از مردن محمد بن عبدالوهاب،

۱. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج ۳، صص ۵۸ - ۶۰.

۲. آیین وهابیت، صص ۴۰ و ۴۱.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، ص ۴۶۰.

پادشاهان سعودی برنامه‌های او را دنبال کردند و دایره حکومت خود را گسترش دادند و بر تمام نجد و حجاز سلطه یافتند. از جمله اعمال بسیار وحشتناکی که در تاریخ وهابیت ثبت شده و حتی مورخان وهابی نیز به آن اعتراف کرده‌اند، قتل عام عجیب مردم «طائف» و از آن وحشتناک‌تر، قتل عام مردم «عراق و کربلا» بود.

وهابی‌ها در تاریخ ۱۲۱۶ ه.ق. به بعد (حدود ده سال بعد از مردن محمد بن عبدالوهاب) برای جلب غنایم و کشورگشایی و در ظاهر برای نشر توحید، چند بار به کربلا و نجف حمله کردند.

بعضی عدد کشته‌ها را ۱۵۰ هزار تن نوشته‌اند و می‌گویند جوی خون در کوچه‌های کربلا به راه افتاد و جالب اینکه اسم این کار را جهاد فی سبیل الله و مبارزه برای نشر توحید می‌گذارند! وقایع کربلا را بسیاری از مورخان شرق و غرب و حتی مورخان سعودی نوشته‌اند.^۱

به‌طور خلاصه باید گفت وهابی‌ها فرقه‌ای خرابکار هستند و شعار آنان، تخریب، نابودی، قساوت و وحشیگری است. آنان هر چه در اختیار دارند، برای پیکار با مسلمانانی به کار می‌برند که شهادت به یگانگی و رسالت محمد ﷺ می‌دهند، نماز می‌گزارند و به حج خانه خدا می‌روند. آنچه امروز در عراق، سوریه، افغانستان و برخی دیگر از بلاد اسلامی می‌گذرد، همه از این مذهب فاسد و جعلی سرچشمه می‌گیرد.

۱. می‌توانید به کتاب‌های تاریخ المملكة العربية السعودية، عنوان المجد فی تاریخ نجد، تاریخ العربیة السعودیة، نوشته دانشمند مستشرق «ناسی لیف» و مفتاح الکرامه سید جواد عاملی و کتب دیگر مراجعه فرمایید. (الاسلام فی القرن العشرين، جزيرة العرب فی القرن العشرين، تاریخ نجد آلوسی، کشف الارتیاب، و تاریخ وهابیان نوشته مرحوم فقیهی).

اندیشمندان مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که کشتار و وحشی‌گری علیه مسلمانان، خلاف تعالیم اسلام است. اسلام دین رحمت، مهربانی و اعتدال است، نه دین قتل و خشونت.^۱

امام محمد بن سعود، استاد شریعت دانشگاهی در ریاض، در صفحه خود در شبکه‌های اجتماعی، عناصر القاعده در عراق را مجاهد خواند و نوشت: «اگر مجاهدین در عراق، فشار و قتل را بیشتر کنند و حتی اگر زنان و کودکان را به اسارت بگیرند، در دل رافضی‌ها [همه فرقه‌های شیعه] رعب و وحشت ایجاد می‌کند».

چهره خشن و متعصب وهابیت در عرصه سیاست، حکومت و مردم‌داری، همان چهره طالبان القاعده، داعش و جیش‌النصره است. جهانیان شاهد اقدامات گروه‌های تندرو و تکفیری القاعده، جیش‌النصره، داعش، جیش‌الاسلام و دیگر گروه‌های وابسته به وهابیان هستند و می‌بینند که چه اعمال دهشتناکی را در سوریه و عراق انجام می‌دهند. همین اعمال خشن و غیر انسانی موجب شد تا رسانه‌های تبلیغی غربی، مسلمانان را تروریسم، اهل خشونت و مخالف تمدن معرفی کنند.

۱. الندوة الإسلامية المتخصصة والموسعة التي عقدت السبت في القاهرة تحت عنوان (الوهابية: خطر على الإسلام والعالم) وشارك فيها: (الشيخ الدكتور، عبدالرحمان السبكي من علماء الأزهر الشريف، المفكر الدكتور، أحمد السايح أستاذ العقيدة والفلسفة الإسلامية بالأزهر الشريف، المستشار، أحمد عبده ماهر من كبار العلماء المتخصصين في الحركات الإسلامية في مصر، أ. عبد الفتاح عساكر المفكر الإسلامي المعروف، د. عبدالله السعداوي المفكر والمعارض القومي الحجازي، د. أحمد شوقي الفنجري المفكر الإسلامي المعروف، د. علي عبدالجواد الخبير في دراسات الحركات الإسلامية).

۱۴. اطاعت از حاکمان فاسد و ظالم

از نظر وهابیان، خروج بر ائمه جور حرام است.^۱ یکی از نویسندگان وهابی در این باره چنین می‌نویسد: «نصوص متعدد از اهل سنت و جماعت نشان می‌دهد که علمای ما در مسئله حرام بودن خروج بر علیه حاکم، متفق القول هستند و هیچ کدام تفکیک در این مسئله قائل نشده‌اند».^۲

باید دید وهابیان بر اساس کدام نص و دلیل شرعی، پیروی از شخص فاسد و ظالم را مجاز می‌دانند و قیام علیه حکام جور را به معنای خروج از اسلام و امام مسلمانان می‌شمارند؟

اطاعت از حاکمان ظالم و فاسد، خلاف قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ است و نسبت دادن این گونه روایات به خدا و پیامبر ﷺ، عین ظلم و انکار خدا و رسول خدا ﷺ است. زیرا محال است خداوند یک بار پیروی از ظالم و فاسق را حرام بداند و بار دیگر امر به اطاعت از ظالمان کند.

پیروان قرآن همواره بین دو منطق و دو دعوت قرار دارند: یک، پذیرش ولایت اولیای الهی (ولایت و امامت متقین)؛ دو، پذیرش ولایت طاغوت (ولایت ظالمان، فاسقان، فاسدان و مستکبران).

دین اسلام ما را به مبارزه همیشگی با ظلم و ستم فرا می‌خواند. در آموزه‌های دینی، از سویی مسلمانان به پرهیز از ظلم و ستم دعوت شده‌اند و از سویی دیگر از مسلمانان خواسته شده است تا در برابر ظلم و ستم مستکبران و گردنکشان، سکوت نکنند. در نهج البلاغه می‌خوانیم،

۱. ارشاد العباد الی معانی لمعة الاعتقاد، عبدالرحمن، بن ناصر بن براك، ص ۱۲۹؛ اصول الایمان،

محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۵.

۲. شرح ثلاثة الاصول، عبدالعزيز بن باز، ص ۸۲.

آن‌گاه که خبر حمله دشمنان به مرزهای اسلامی به گوش حضرت علی علیه السلام می‌رسد و ایشان متوجه می‌شوند که دشمنان، زیورآلات زنان یهودی را از پایشان کشیده‌اند، می‌فرماید: «به خدا قسم اگر مسلمانی از غم این حادثه دق کند و بمیرد، جای ملامت نیست».^۱

بنابراین از نظر اسلام، دفاع از هر مظلومی واجب شرعی است. در نتیجه با این اصل، دایره شمول کسانی که در ارتباط با قدرت‌های جهانی باید منافعشان را در نظر گرفت، گسترده‌تر شده و شامل غیر مسلمانان مظلوم نیز می‌شود.

قرآن از اطاعت گروه‌های ذیل به صراحت نهی کرده است:

یک- کافران و منافقان

- ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)

خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است. [خداوند عزت و علو برتری اسلام و مسلمانان را اراده نموده است؛ بنابراین به آنان اجازه تسلیم و پذیرش حکومت کفار، مشرکان، منافقان و افراد پست و فاسد را هرگز نداده است].

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (احزاب: ۱)

ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند عالم و حکیم است.

دو- دروغ گویان و هواپرستان

- ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (القلم: ۸)

از تکذیب کنندگان اطاعت مکن!

- ﴿لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾

(کهف: ۲۸)

اطاعت مکن! از کسانی که قلبشان از یاد ما غافل است و از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

سه- فاسقان و ظالمان

- ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (هود: ۱۱۳)

و بر ظالمان تکیه نکنید، که موجب می شود آتش، شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت و یاری نمی شوید!

- ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * وَالَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا

يُضِلُّحُونَ﴾ (شعراء: ۱۵۱ - ۱۵۲)

از دستور مسرفان و از دستور کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند اطاعت نکنید!

- ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ (انسان: ۲۴)

در اجرای حکم پروردگارت استقامت داشته باش و از هیچ گناهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

براساس این تعالیم قرآنی، انسان های مؤمن هرگز نباید زیر سلطه

ظالمان و فاسدان قرار داشته باشند.^۱

ابن خوئینز منداد المالکی می گوید:

و الظالم لا يصلح ان يكون خليفة، ولا حاكماً ولا مفتياً ولا شاهداً ولا
راوياً.^۲

و همچنین فرد ظالم شایستگی برعهده گرفتن خلافت و حکومت بر
مسلمانان و حق صدور فتوا و شاهد شدن و نقل روایت را ندارد.

سیدقطب می نویسد: «خداوند، امامت ظالمان بر مؤمنان را ممنوع و
حرام دانسته است و مراد از نفی امامت ظالمان، هرگونه امامت و رهبری
[سیاسی، دینی و...] است».^۳

ابن عیینه نیز می گوید: «لا يكون الظالم اماماً قط»؛ «فرد ظالم هرگز
نمی تواند امام و رهبر مسلمانان باشد».^۴

چگونه می توان ولایت و حکومت فرد یا افراد فاسد و فاسق را
پذیرفت؛ درحالی که قرآن گفتار و رفتار این افراد را نفی می کند و آن را
برخلاف منطق حق و قرآن و سنت می داند؟ کلمه حق و موضع و منطق
قرآن این است که ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ «پیمان من به ستمکاران
نمی رسد» (بقره: ۱۲۴)، ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ «از فرمان اسراف کنندگان
اطاعت نکنید» (شعراء: ۱۵۱).

قرطبی معتقد است: «لا خلاف بين الامة انه لا يجوز ان تعقد الامامة

۱. دراسة في منهج الاسلام السياسي، ص ۳۹۲.

۲. القرطبي، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن كثير، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. في ضلال القرآن، سيدقطب، ج ۱، ص ۱۱۲.

۴. به نقل از: كشف، ج ۱، ص ۳۰۹.

لفاسق»^۱؛ «هیچ گونه اختلافی بین علمای اسلام نیست مبنی بر این که فرد فاسق جایز نیست امام و رهبر مسلمانان شود».

حافظ ابن حجر می گوید:

در سنت نبوی هیچ دلیل و نصی مبنی بر جواز پذیرش ولایت افراد فاسق و ظالم نمی یابیم. چگونه ممکن است خدا و رسول ﷺ از ظلم و فسق و تبعیت و اطاعت افراد ظالم و فاسق منع کنند و باز در جای دیگر اطاعت و امامت چنین افرادی را واجب بدانند؟ آیا خدا و پیامبر احکام ضد و نقیض صادر می کنند؟ آیا خدا و رسول ﷺ به خلاف حق و عدل و ظلم و فسق و تعطیلی دین خود راضی هستند، آن گونه که قائلین به جواز حکومت فاسقان و ظالمان و جواز بیعت و اطاعت می گویند؟^۲

سخن خدا و رسول ﷺ این است که امامت، هرگز به ظالمان و فاسقان نمی رسد. هر حکم و رأیی خلاف این اصل مسلم قرآنی و روایی، باطل، تباه کننده دین، خوارکننده مسلمانان و افترا بستن به خدا و رسول اکرم ﷺ است.

پس طبق آموزه های مسلم اسلامی، حق ولایت و حکومت بر مسلمانان، تنها به پیامبران، اولیای معصوم و مؤمنان صالح سپرده شده است.

۱. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۰۹؛ ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۰؛ شرح صحیح مسلم، النووی، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۲. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۷.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و پیامبر او و اولوا الامر (اوصیای پیامبر ﷺ) را.

- ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)

کسی که از پیامبر خدا ﷺ اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است.

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ (نساء: ۱۰۵)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه که خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی.

- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)

به درستی که ولی و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او ﷺ و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

با توجه به رهنمودهای کلی و خاص اسلام درباره نفی ظلم و حق حاکمیت و امامت ظالمان، مفسدان و فاسقان، می‌توان قاطعانه گفت که حکم بر مجاز نبودن خروج علیه حاکم ظالم و فاسد، مایه ننگ و زبونی امت اسلام است و فتوادهنده به چنین حکمی، در همه ظلم‌ها و گناهان حاکمان ظالم و فاسد شریک است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾؛ «و

بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد». (هود: ۱۱۳)
 در مورد نفی حق حکومت و امامت ظالمان، این آیه قرآن کریم کافی
 است که می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ «خداوند فرمود: [پیمان من
 به ستمکاران نمی‌رسد] و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند،
 شایسته این مقام‌اند]». (بقره: ۱۲۴) مراد از عهد در این آیه، امامت است.

پس طبق آموزه‌های مسلم اسلامی، حق ولایت و حکومت بر
 مسلمانان، تنها به پیامبران، اولیای معصوم و مؤمنان صالح سپرده
 شده است. روایات متواتر و متعددی در مورد نهی از اطاعت سلطان
 ظالم و فاسق داریم و از طرفی نیز روایات بسیاری در اطاعت از
 انسان‌های صالح و عادل داریم. در اینجا به نمونه‌هایی از این روایات
 اشاره می‌کنیم.

- قال رسول الله ﷺ: «السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ، ظِلُّ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ فِي
 الْأَرْضِ وَيَرْفَعُ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ صَدِيقًا».^۱

سلطان عادل و متواضع، سایه خدا در زمین است و خداوند برای
 چنین حاکمی، پاداش اعمال هفتاد صدیق را می‌نویسد.

- قال رسول الله ﷺ: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مَجْلِسًا
 إِمَامٌ عَادِلٌ وَابْغَضَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ وَابْعَدَهُمْ مِنْهُ، إِمَامٌ جَائِرٌ».^۲

محبوب‌ترین افراد نزد خدا در روز قیامت و مقرب‌ترین آنها، امام عادل
 است و مغبوض‌ترین و دورترین افراد نزد خدا، امام ستمگر است.

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۶.

۲. همان، ج ۱۴۵۹۳.

- قال النبي ﷺ: « لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق».^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: طاعت هیچ مخلوقی در صورتی که با نافرمانی خدا همراه باشد جایز نیست.

طبری می گوید: «فاذا كان معلوماً أنه لا طاعة واجبة لاحد غير الله أو رسوله أو امام عادل وكان الله قد امر بقوله: ۲ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾». (معلوم است که اطاعت غیر خدا و رسول و امام عادل واجب نیست، زیرا خدای متعال خود فرموده: اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر ﷺ) را.

ابن عباس در معنای آیه لاینال عهدی ... می گوید: «لا عهد لظالم علیکم فی ظلمه ان تطیعوه»^۳؛ «فرد مسلمان هیچ عهد و تعهدی برای اطاعت از ظلم ندارد».

ابن عیینه می نویسد: «هرگز فرد ظالم، حق امامت و رهبری مسلمانان را ندارد. چگونه ممکن است فرد ظالم بتواند امام قرار گیرد، حال آنکه امام برای دفع ظلم نصب می شود».^۴

بی گمان از نظر اسلام، امامت و حکومت فاسقان و ظالمان بر مسلمانان حرام و ممنوع است؛ اما در مقابل این دیدگاه، دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت قرار دارد که مدعی هستند قرآن و سنت، اطاعت

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۱۸۵.

حاکمان و والیان را بر امت واجب نموده است.^۱ آنان این اطاعت را مطلق و بی قید و شرط می دانند و پذیرش آن را واجب شرعی می شمارند. محمد جواد مغنیه می نویسد:

بیشتر اهل سنت، اطاعت حاکم ظالم را واجب می دانند و به امت اسلامی توصیه می کنند که بر ظلم و فسق و فجور او صبر کنند و قیام علیه چنین حاکمی را جایز نمی دانند. ولی شیعه کاملاً خلاف اهل سنت، پذیرش ولایت و سلطه حکام ظالم را گناه و عین همراهی با ظلم او تلقی می کند و قیام و جهاد علیه ظلم و فساد را واجب می داند.^۲

معلوم نیست چرا بیشتر اهل سنت به چنین باور و اجتهاد خلاف قرآن و سنتی رسیده اند که خروج علیه حاکم ظالم را به معنای خروج علیه دین، اسلام و امام مسلمانان می دانند.

چهار- جاهلان

پیامبر اکرم ﷺ در مورد پذیرش ولایت فرد نالایق می فرماید:

« ما ولت امة امرها رجلاً و فيهم من هو اعلم منه الا يزل يذهب امرهم سفلاً حتى يرجعوا الى ما تركوه ».^۳

اگر فردی ولایت امتی را برعهده گیرد، درحالی که افرادی

۱. شرح العقيدة الطحاوية، ابی العز الحنفی، ص ۳۷۹؛ شرح صحیح مسلم، ابوالاشبال، حسن

الزهیری، کتاب الامارة، ج ۲۰، ص ۱.

۲. الشيعة و الحاکمون، محمدجواد مغنیه، ص ۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۸.

از او شایسته‌تر باشند، سرنوشت آنان همواره به سوی نابودی خواهد رفت؛ مگر اینکه از این راه برگردند و ولایت صالحان را بپذیرند.

- مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَعَلِمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ.^۱

هرگاه فردی امام و حاکم مسلمانان شود، در حالی که بداند افرادی از او شایسته‌تر و عالم‌تر به کتاب خدا و سنت رسول هستند، چنین فردی به خدا و رسول و همه مسلمانان خیانت کرده است.

- لَا تَصْلِحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ، وَرِعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحَسَنُ الْوَلَايَةِ عَلَىٰ مَنْ يَلِي حَتَّىٰ يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ.^۲

شایسته امامت نیست مگر فردی که در او سه خصلت باشد: ورعی که او را از ارتکاب گناهان باز دارد، حلمی که مانع چیرگی غضب بر وی شود و خوب سرپرستی کردن زیردستان؛ همانند پدری دلسوز در مورد فرزندان خود.

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می‌نویسد:

فَأَنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِأَمْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، أَقْرَبُهَا مِنَ الرَّسُولِ

۱. السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ ر.ک: سلسلة الأحاديث الصحيحة وشي، من فقهها وفوائدها، محمد ناصر الدين الألباني، ج ۳، ص ۱۸؛ المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

واعلمها بالكتاب وافقهها في الدين، اولها اسلاماً وفضلها جهاداً
 واشدها بما تحمله الائمة من امر الامة.^۱

شایسته‌ترین افراد برای تصدی ولایت امت در هر زمانی - گذشته و حال - نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا ﷺ و عالم‌ترین آنها به کتاب خدا و فقیه‌ترین آنان در امور دین و اولین کسی است که اسلام آورد و بالاترین نقش را در جهاد با دشمنان دین داشته و بیشترین حد از سعه صدر را برای امامت و حکومت بر امت داشته باشد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

اذا كانت امرائکم خيارکم واغنياؤکم. سمحاء کم وامورکم شوری
 بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها واذا كانت امرائکم شرارکم
 واغنياؤکم بخلائکم وامورکم الی نساءکم فبطن الارض خیر لکم من
 ظهرها.^۲

هنگامی که بهترین افراد بر شما حکومت کنند و ثروتمندان شما بخشنده‌ترین افراد شما باشند و امورتان را با مشورت به پیش ببرید، حیات در روی زمین برای شما از مرگ [و زیر خاک بودن] بهتر است. ولی اگر زمانه به گونه‌ای باشد که بدترین افراد بر شما حاکم شوند و اغنیای شما بخل بورزند و شما [به جای رایزنی با اهل خرد] با زنان مشورت کنید، در این زمانه خفتن در قبر برای شما بهتر از زندگی خواهد بود.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۱۵. فتواهای فلاف شرع و مضمک

در اینجا به برخی از فتواهای وهابیان اشاره می‌کنیم، تا مسلمانان بدانند دینی که امانت خدا و رسول است، اکنون در دست چه افراد جاهل و متحجری افتاده است.

- جواز خوردن شیر زن برای محرمیت در محیط کاری.
 - تخریب اماکن مقدسه شیعیان.
 - جواز تخریب کلیساها و بناهای تاریخی.
 - حرام شمردن رانندگی زنان.
 - حرام دانستن تصویربرداری، ترسیم شکل و تصویر، ساختن مجسمه و تندیس، وسایل تزئینی و دکوربندی.
 - حرام دانستن اینترنت و چت.
 - حرام دانستن بازی فوتبال.
 - حرام دانستن صدور شناسنامه و کارت شناسایی برای زنان.
 - جایز دانستن جهاد النکاح.
 - کافر دانستن هرکس که به سکون زمین باور نداشته باشد.^۱
- البانی، از علمای معروف وهابی می‌گوید: «بر اهالی فلسطین واجب است که سرزمین خود را ترک کنند و از آنجا به کشورهای دیگر هجرت نمایند و هر کسی که در سرزمین فلسطین باقی بماند، کافر است».^۲

۱. برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی شیعیان <http://shiayan.ir>

۲. فتوهای شماره ۷۳۰۸ و ۱۶۶۱ از سوی کمیته دایمی پژوهش‌های علمی و فتوا.

برخی از مفتیان وهابی در حمایت از منافع رژیم غاصب صهیونیستی در زمان جنگ ۳۳ روزه مبارزان حزب‌الله با اسرائیل، دعا برای پیروزی حزب‌الله را حرام اعلام کردند.^۱

شیخ عبدالکریم بن عبدالله خضیر، یکی از مفتیان وهابیت که از اعضای هیئت علمای عربستان سعودی و کمیته فتوای این کشور است، در جدیدترین فتوای خود می‌گوید: «هیچ شکی ندارم که ورزش کردن دختران مدرسه‌ای از نظر شرعی حرام است».^۲

برخی از وهابیان نیز خرید و فروش گل و آب یخ و بستنی را حرام می‌دانند.^۳

مخالفت با نظریه حرکت زمین

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مفتی پیشین عربستان سعودی، از افرادی است که چرخش و کروی بودن زمین را انکار کرده است. او می‌گوید:

اعتقاد به چرخش زمین، باطل است و کسی که به این فرضیه باور

داشته باشد، کافر است؛ برای اینکه این فرضیه با آیات قرآنی ﴿وَ

الْجِبَالِ أَوْتَادًا﴾ «و کوه‌ها را میخ‌هایی برای زمین قرار دادیم» (نبأ:

۷) و ﴿وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ «و به زمین [نمی‌نگرند] که

چگونه گسترده و هموار شده است» (غاشیه: ۲۰) منافات دارد.

تفسیر روشن آیه این است که زمین کروی نیست و نمی‌چرخد و

1. <http://www.valiasr-aj.com/>.

۲. به نقل از: سایت شیعه آنلین و سایت حقیقت وهابیت. **Vahabi**.

۳. فتوهای شماره ۷۳۰۸ و ۱۶۶۱ از سوی کمیته دایمی پژوهش‌های علمی و فتوهای عربستان

و... <http://shiayan.ir> برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی شیعیان.

این روشن است. اما البته تنها در صورت غضب خداوند، می تواند چرخش یا حرکت داشته باشد.^۱

بن باز همچنین گفته است: «هنگامی که جوان بودم و چشمان قدرتمندی داشتم با چشمان خودم به خورشید نگاه می کردم و حرکت خورشید را می دیدم. پس اگر زمین در حال حرکت باشد، چگونه ما آن را حس نمی کنیم و در آرامش هستیم؟ پس چگونه کشتی های بزرگ در دریاها حرکت می کنند و چپ نمی شوند؟»^۲

عبدالکریم بن صالح الحمید نیز می گوید: «برخی علوم و فرضیه ها فاسد و تباه گر و ملحدانه است؛ از جمله باور به کروی بودن و چرخش زمین، خطایی بسیار بزرگ تر از نظریه جهش و تکامل انسان از میمون است.»^۳

ابن عثیمین به معلمان اخطار می دهد که از تدریس آن بخش از درس علوم و جغرافیا که در آن از حرکت زمین سخن گفته می شود، خودداری کنند؛ چون این مطلب باعث گمراهی دانش آموزان است.^۴

در اینجا به برخی از فتواهای مضحک و خنده دار وهابیان اشاره می کنیم:

۱. زعفران جزو مواد مخدر و حرام است.
۲. کار کردن زنان در مقام فروشنده حرام است.

۱. فتاوی اللجنة الدائمة، عبدالعزيز بن باز، ج ۲۶، ص ۴۱۴.

۲. همان.

۳. هداية الحيوان في مسألة الدوران، عبدالکریم بن صالح الحمید، ص ۱۲.

۴. مجموع فتاوی و رسائل محمد بن صالح العثیمین، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳. خوابیدن زن در کنار دیوار به دلیل مذکر بودن دیوار حرام است.
۴. مخالفان جدایی زن و مرد باید اعدام شوند.
۵. بازدید از فیس بوک حرام است.
۶. برداشتن ابرو حرام است.
۷. برگزاری اربعین و فاتحه خواندن، بدعت است.
۸. هرکس از آنفلوآنزای خوکی بمیرد، شهید است.
۹. مرگ به سبب طاعون، شهادت است.
۱۰. با کشتن هفت دوستدار اهل بیت علیهم السلام، بهشت بروید.
۱۱. هیچ یک از اشتباه‌ها و خلاف‌های صحابه را نقل نکنید.
۱۲. «میکی ماوس» و «جری» سربازان شیطان‌اند.
۱۳. خوردن گوشت ذبح‌شده به دست شیعیان حرام است.
۱۴. همسایه می‌تواند زن و شوهر همسایه را طلاق دهد.
۱۵. زنان می‌توانند چند همسر داشته باشند.
۱۶. بیعت با یزید مشروع و قیام امام حسین علیه السلام باطل بود.
۱۷. گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بدعت است.
۱۸. داشتن ۹ همسر جایز است.
۱۹. فعالیت زنان در فروشگاه‌های مخصوص لباس زنانه جایز نیست.
۲۰. پذیرایی با چندین نوع غذا حرام است.
۲۱. دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است.
۲۲. مسلمانی که بر اثر ایدز بمیرد، شهید است.
۲۳. جشن میلاد برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرام است.

۲۴. کمک به حزب الله لبنان و دعا کردن برای آنان حرام است.
۲۵. باید همه کلیساها را خراب کرد.
۲۶. جشن ملی عربستان حلال است.
۲۷. راهپیمایی برای دفاع از پیامبر ﷺ حرام است.
۲۸. شعار دادن علیه آمریکا حرام است.
۲۹. راهپیمایی برای همبستگی با مردم غزه و فلسطین ممنوع است.
۳۰. باید همه آثار اسلامی را خراب کرد.
۳۱. وجود امام زمان ﷺ دروغ است.
۳۲. ایرانی‌ها مجوس و آتش پرست هستند.
۳۳. دفاع از مردم بحرین حرام است.
۳۴. برگزاری تظاهرات، کاری غیراسلامی و خطرناک است.^۱
۳۵. یکی از مفتیان سرشناس وهابی، سیستم انتخابات برای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس را از نظر شرع اسلام حرام اعلام کرد.
۳۶. استفاده از تلفن همراه مجهز به فناوری بلوتوث حرام است.
۳۷. شوهر دادن دختران ده ساله بدون رضایت خود آنها و به اجبار جایز است.
۳۸. تحریم کالاهای غربی بدون موافقت دولت سعودی جایز نیست.
۳۹. شیخ علی الربیعی، مفتی سعودی در صفحه توئیتر خود نوشته است: «برهنگی زن و شوهر در نزد یکدیگر، سبب بطلان عقد ازدواج می‌شود و هرکس در مقابل همسرش برهنه شود، مطلقه محسوب می‌شود

- و باید برای ادامه زندگی، دوباره با همسرش ازدواج کند»^۱.
۴۰. یکی از علمای سلفی وهابی عربستان، روشن کردن کولر در غیاب شوهر را برای زن حرام اعلام کرد.
- در همین حال شریف شحاته، عضو اتحادیه جهانی علمای مسلمان، در گفت‌وگو با روزنامه الرأی کویت گفت: «این فتوا فاقد سند دینی و استناد به کتاب و سنت پیامبر اکرم ﷺ است و اسلام از چنین فتواهای عجیبی به دور است».
۴۱. یوسف قرضاوی: «علویان از یهود و نصاری کافرتر هستند و حزب الله حزب الشیطان است»^۲.
۴۲. شیخ یوسف قرضاوی، حضور همه مسلمانان در سوریه و منطقه القصیر را واجب اعلام کرد و گفت: «از همه مسلمانان جهان که توان دارند، می‌خواهم که به طرف شهر القصیر سوریه بروند و با حزب الله بجنگند! آنها (حزب الله) حزب طاغوت و حزب شیطان هستند».
۴۳. در روز ۹ مارس مطابق با (۱۹ اسفند سال ۱۳۹۰ ش) هیئتی به نمایندگی از «جمعیة التراث الاسلامی کویت» با «شیخ عبدالعزیز آل الشیخ»، مفتی رسمی عربستان دیدار کرد. اعضای این هیئت در آن دیدار از آل الشیخ راجع به تصویب لایحه پارلمان کویت مبنی بر ممنوعیت تخریب کلیساها استفتاء کرد.
- آل الشیخ نیز در جواب آنان گفت: «کویت بخشی از جزیره عربی

1. <http://qudsonline.ir/>.

2. <http://www.abna2.com/>

است و در جزیره عربی، باید تمام کلیساها تخریب شود؛ چراکه وجود کلیساها، اقرار و تأیید دین آنان محسوب می‌شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: دو دین در شبه جزیره عرب جمع نمی‌شود».

به گزارش خبرگزاری اهل بیت علیهم السلام (ابنا)، در پی فتوای نابخردانه «عبدالعزیز بن عبدالله آل الشیخ»، شماری از شخصیت‌های جهان اسلام واکنش نشان دادند و صدور این فتوا را محکوم کردند. دکتر احمد کریمه، استاد شریعت اسلامی دانشگاه الازهر مصر با کنایه به آل الشیخ گفت: «مفتی عربستان بهتر است به جای صدور فتوای تخریب کلیساها، فتوای حرمت حضور اشغالگران آمریکایی در اراضی مسلمانان را صادر کند».^۱

۴۴. به گزارش شیعه آنالین، شیخ عیسی بن صالح، مفتی سرشناس سعودی، در جدیدترین فتوای خود اعلام کرد: «جایز است افرادی که از ناتوانی جنسی رنج می‌برند، فیلم‌های غیراخلاقی مشاهده کنند؛ به شرط اینکه بازیگران آن مسلمان باشند».

۴۵. شیخ جاسم السعیدی، مفتی سرشناس وهابیان بحرین گفت: «برای برطرف کردن کمبود بودجه و ناتوانی اقتصادی بحرین، فروش مشروبات الکلی و تجارت جنسی با اجازه ولی امر، جایز است».

۴۶. برخی مفتیان دولت آل سعود، فتوای عجیب تخریب خانه کعبه را صادر کردند.

۴۷. عبدالرحمان البراک در طی فتوای عجیبی گفت: «برای حل

مشکل اختلاط زن و مرد در هنگام طواف، خانه کعبه، مسجد الحرام و مسجد النبی باید تخریب شوند».

۴۸. یکی از روحانیان وهابی فتوا داده است که زنان، حق دست زدن به موز و خیار را ندارند. این مفتی وهابی مدعی شده است که این دو میوه، زنان را تحریک می‌کند. این مفتی در ادامه این فتوای مضحک خود آورده است، در صورتی که زنان تمایل به خوردن این دو نوع میوه دارند، باید از شخص دیگری مانند همسر یا پدر خود کمک بگیرند و از آنان بخواهند این میوه‌ها را بریده و در اختیار آنان قرار دهند.^۱

۴۹. مفتی عربستان سعودی، شیخ عبدالعزیز آل شیخ، مخالفت خویش را با کار کردن زنان در فروشگاه‌های لباس مخصوص زنان ابراز داشت. فتوای وی در مخالفت با نظر وزارت کار عربستان در این مورد صادر شده است. او در توجیه این فتوای خود گفت: «زنان امانتی نزد ما هستند و به همین دلیل ایشان را در غیر کارهایی که مختص ایشان است، به کار نخواهیم گرفت».^۲

۵۰. محمد الزغبی در فتوای خود با استناد به اینکه جن در حیواناتی مثل «شتر» نمود عینی پیدا می‌کند و با توجه به حلال بودن گوشت شتر، خوردن گوشت جن را حلال دانست.

۵۱. اگر مردی دخترش را که در شرق جهان با وی زندگی می‌کند به همسری پسری در آورد که در غرب جهان با پدرش زندگی می‌کند و

۱. به نقل از: نشریه تایم، تاریخ نشر ۱۳۹۰/۹/۲۳ و مشرق نیوز.

۲. مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (عج) (۱۳۸۹/۸/۱۰)، سایت وهابیت.

هیچ گاه آن دو یکدیگر را نبینند و از محل زندگی بیرون نروند، سپس شش ماه از ازدواج آنان بگذرد و آن دختر صاحب فرزند شود، پدر او همان کسی خواهد بود که در غرب دنیا زندگی می‌کند؛ اگرچه هیچ گاه همسرش را ملاقات نکرده باشد.

۵۲. اگر مردی را از لحظه عقد ازدواج، به مدت پنج سال زیر نظر نگهبانان زندانی کنند، سپس آزاد شود و به منزلش برود و تعدادی فرزند در کنار همسرش ببیند، همه آنان فرزندان او خواهند بود؛ اگر چه فرصت یک لحظه دیدار و ملاقات با همسرش را پس از عقد نداشته است. این امر امکانش دور از واقعیت نیست؛ زیرا ممکن است بر اثر کرامت یکی از اولیا، آن دو به دیدار یکدیگر رسیده باشند و از این راه فرزندی به وجود آمده باشد.

۵۳. جشن ازدواج و سالگرد ازدواج خلاف حق است.

۵۴. شیخ عبدالعزیز آل شیخ اعلام کرد، برگزاری جشن به مناسبت‌هایی از قبیل سالگرد ازدواج یا جشن تولد باطل است. اگر فرزند انسان سالم به دنیا آمد یا زندگی زناشویی او سال‌ها ادامه پیدا کرد، مسلمان تنها باید خدا را شکر کند.

۵۵. یکی از شیوخ وهابی، استفاده از رستوران‌های بوفه باز (سلف

سرویس) که در آن چندین نوع غذا سرو می‌شود را حرام اعلام کرد.

۵۶. یک مفتی وهابی، «میکی ماوس» را مرتد و ریختن خون آن را

حلال دانست.

۵۷. نماز خواندن در مسجدی که در آن قبر وجود دارد صحیح نیست.

۵۸. مشاهده مسابقات فوتبال برای زنان جایز نیست.
۵۹. اهدای گل به بیماران حرام است. این فتوا در پی افزایش گل‌فروشی‌های اطراف بیمارستان‌ها و اهدای گل به بیماران، از سوی مرکز پژوهش‌های علمی و دفتر افتای عربستان سعودی صادر شد. این مرکز دلیل صدور این فتوا را این گونه اعلام کرد که آیین اهدای گل به بیماران، سنتی غربی است عمل کردن به آن جایز نیست.
۶۰. مردها می‌توانند در محل کار خود با زنان نامحرم، محرم شوند؛ در صورتی که از سینه آن زنان شیر بنوشند.
۶۱. مردها می‌توانند زنان خود را تنها با یک پیامک طلاق دهند.
۶۲. دختران مسلمان، هرگز نمی‌توانند در نمایش‌ها نقش پسران را بازی کنند.
۶۳. پوشیدن پیراهن تولیدشده باشگاه منچستریونایتد انگلیس حرام است.
۶۴. ورزش یوگا حرام است.
۶۵. دیدن چهره نامزد از طریق اینترنت حرام است!^۱
۶۶. اگر اهل سنت دارای دولت مقتدری باشند و شیعه برنامه‌های شرک‌آمیز خود را اظهار کند (مانند اعتقاد به وصایت علی عَلَيْهِ السَّلَام بعد از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، توسل جستن به امیر المؤمنین و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام)، بر اهل سنت واجب است علیه شیعه اعلام جهاد کرده و آنان را به قتل برساند.

۶۷. شیخ محمد بدیع موسی که هم‌اکنون در عربستان سعودی تدریس می‌کند، در دهه شصت فتوای حلال بودن همبستر شدن پدر با دختر را در مواقع ضرورت صادر کرد. وی در توجیه این فتوای خود گفت، نیازها و ضرورت‌ها، موانع و محارم را از پیش‌رو برمی‌دارد و کسی که درختی را می‌کارد، بیش از هرکس دیگری مجاز است از میوه آن استفاده کند.^۱

۶۸. وهابیان ادعا می‌کنند تمام شکل‌های سکولاریسم، کفر آشکار و موجب خروج از دین اسلام است و هر کسی آن را تأیید کند، در جهت استقرار آن بکوشد و طبق اصول آن حکومت کند، مشرک و کافر است.

۶۹. ما (وهابیان) اعتقاد داریم دموکراسی، فتنه‌دوران جدید است که می‌خواهد الوهیت بشر و انسان‌محوری را در عالم حاکم سازد و احکام و قوانین بشری را جایگزین احکام و قوانین خدا قرار دهد. بنابراین دموکراسی به این معنا، کفر آشکار است و هرکس مردم را به آن بخواند و برای برپایی آن تلاش کند و براساس اصول آن حکومت کند، مرتد است.^۲

۷۰. برپایی مراسم جشن تولد برای اطفال، از عادات و سنت‌های اسلامی نیست؛ بلکه از دشمنان به ارث رسیده است. رسول اکرم ﷺ فرموده است: «هر کس شبیه هر ملتی [از دشمنان اسلام] شود، از آنان محسوب می‌گردد».^۳

1. <http://www.salafiview.org/information/salafi-solouk>.

۲. موسوعة البحوث والمقالات العلمية.

۳. فتاوی منار الإسلام، ج ۱، ص ۴۳.

۷۱. اگر کسی برای خود یا فرزندان خود جشن میلاد بگیرد یا مراسم سالگرد ازدواج برپا کند، کار خلاف شرع مرتکب شده و این کار به بدعت نزدیک‌تر است.^۱

۷۲. جشن تولد، نوعی از عبادات است که در دین افزوده شده و برای هیچ فردی، اگرچه از شخصیت‌های برجسته و ممتاز جامعه باشد، جایز نیست.^۲

حال این پرسش مطرح می‌شود که مفتیان وهابی، بر اساس کدام مبنا و دلیل شرعی، چنین فتوای عجیب و غریب و خنده‌داری را صادر می‌کنند؟

۱. مجموع فتاوی و رسائل ابن العثیمین، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۳، ص ۸۳.

فصل سوم: وابستگی وهابیت به استعمار

استعمار در هر دوره‌ای، متناسب با آن دوره، گروه‌هایی را تأسیس کرده است که وجود آنان، بهترین شیوه برای ایجاد اختلاف و از بین بردن وحدت مسلمانان بوده است. استعمارگران که می‌دانستند اگر مسلمانان، اسلام حقیقی را درک کنند، دیگر تن به سلطه استعمار و استثمار نخواهند داد، سیاست مؤثر تخریب اسلام حقیقی از طریق نشر و تقویت اسلام کاذب را در پیش گرفتند.

طبق شواهد تاریخی و سیاسی، فرقه وهابیت ساخته و پرداخته دولت استعمارگر انگلیس است و به صورت ابزاری در دست استعمارگران و سیاست‌های شیطانی آمریکا، انگلستان و رژیم صهیونیستی قرار دارد. وهابیت بدترین جنایت‌های سازماندهی شده را در کشورهای اسلامی انجام می‌دهد. قدرت‌های استعماری، این جریان را برای ایجاد تفرقه و تضعیف امت اسلامی در جهان اسلام ایجاد کرده‌اند تا بتوانند مانع اقتدار و گسترش جهانی اسلام شوند و به غارت منابع و ذخایر مادی و معنوی

کشورهای اسلامی بپردازند.

تقریباً از دو قرن پیش، استعمارگران مسیحی اروپا با طراحی انواع توطئه‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی و غیره، در صدد نفوذ به کشورهای اسلامی و دستیابی به مراکز حساس و استراتژیک جهان اسلام بودند. آنان بهترین راه را ایجاد تفرقه در مذاهب اسلامی یافتند و برای تحقق این هدف، فرقه‌های گوناگونی همچون بهائیت، بابیت و وهابیت را ساختند.

وهابیت وظیفه جلوگیری از تداوم و گسترش اسلام اصیل را بر عهده داشته است. از این رو هجده به عقاید دیگر فرقه‌های اسلامی و ایجاد تزلزل در مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان، محور اصلی فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی این جریان است. این گونه اقدامات برنامه‌ریزی شده، همسو با تهاجم فرهنگی غرب، علیه کشورهای اسلامی به شدت ادامه دارد؛ به طوری که وهابیان فعالیت‌های تبلیغی خود را در ایران نیز توسعه داده‌اند.

«مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان... و در یک کلمه اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار می‌گذارند؟»^۱

جمعی کج‌فهم و خشونت‌طلب به نام وهابیان، شمشیر استعمارگران، آمریکا و صهیونیست شده‌اند تا هم به تفرقه‌افکنی بپردازند و هم با

بهبان‌های شیطانی، امت مسلمان را بکشند و مسلمانان را به خود مشغول کنند تا دشمنان اسلام تقویت شوند. هر انسان عاقل و حقیقت‌طلبی هم که فریادی برای دین و امت اسلامی سر دهد، وهابیان او را دشمن اول اهل سنت و شیعه معرفی می‌کنند.

مقام معظم رهبری درباره خطر وهابیت و وابستگی این جریان به استعمارگران می‌فرماید:

– استکبار جهانی از طریق به وجود آوردن وهابیت، سعی کرده است در داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی برای خود ایجاد کند و شما باید به‌طور صریح و آشکار، مردم را نسبت به نقش وهابیان در ضربه زدن به وحدت اسلامی آگاه کنید.^۱

– الان این سلاطینی که در بقعة‌الاسلام وهابی هستند، از اینکه به وابستگی و رفاقت و طرفداری خودشان از سیاست‌های دشمنان اسلام، یعنی آمریکا تصریح کنند، ابایی ندارند و آن را پوشیده نمی‌دارند.^۲

– سردمداران وهابیت در بقاع اسلام از تصریح بر وابستگی، رفاقت و طرفداری خود با دشمنان اسلام، یعنی آمریکا ابایی ندارند و به دوستی خود با دشمنان خدا مباهات می‌کنند. دوستی وهابیون با دشمنان خدا، به معنای هم‌پیمانی، وابستگی و حراست از منافع شیاطین است.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری به آدرس

وهابیت از ابتدای پیدایش خود با تکفیر دیگر فرق اسلامی و ایجاد تفرقه میان مسلمین و محو آثار تاریخی فرهنگ اسلامی و قتل و غارت اموال و نوامیس مسلمانان و استفاده از روش‌های قهرآمیز و خشونت‌ورزی و با کسب حمایت قدرت‌های استکباری و استعمارگران، رشد و گسترش یافته است.^۱

– از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی مثل اسرائیل در بین جامعه مسلمان‌ها به‌وجود آوردند. همچنان که اسرائیل را برای اینکه پایگاهی علیه اسلام درست کنند، به‌وجود آوردند. حکومت وهابیت و این رؤسای نجد را به‌وجود آوردند تا داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می‌بینید هم که وابسته‌اند.^۲

– هدف استکبار جهانی از به‌وجود آوردن وهابیت، ایجاد ناامنی در جهان اسلام و ضربه زدن به وحدت اسلامی است.^۳

ایجاد فتنه‌های مذهبی و تفرقه در جهان اسلام

در عصری که امت اسلامی بیش از هر عصر دیگر، نیاز به وحدت دارد، وهابیان مهم‌ترین مانع تحقق این هدف مهم و مقدس به‌شمار می‌روند. وهابیت یکی از عوامل اصلی ایجاد اختلاف و تفرقه میان مسلمانان به‌شمار

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری به آدرس

می‌رود. تفرقه در دنیای اسلام، خواست استکبار جهانی به سرکردگی امریکا است و در اثر همین اختلاف، دشمنان اسلام و مسلمانان، بیش‌ترین بهره‌برداری را از ذخایر مادی و معنوی کشورهای اسلامی برده و هرچه بیشتر سلطه و نفوذ خود را بر کشورهای اسلامی مستحکم‌تر کرده‌اند.

برای آشنایی با عملکرد وهابیان در حوزه اجتماع و سیاست، می‌توان به تاریخ این جریان انحرافی مراجعه کرد. علاوه بر این، می‌توان عملکرد فعلی وهابیان در جهان اسلام را نیز بررسی کرد.

خطر وهابیت برای جهان اسلام، از آمریکا بدتر و بیشتر است. زیرا بیشتر مسلمانان، به‌ویژه شیعه را تکفیر و همه آثار معنوی و تاریخی اسلام را تخریب می‌کند.^۱

یکی از جنایت‌ها و خیانت‌های وهابیان به امت اسلامی این است که مسلمانان را همواره به درگیری‌های داخلی مشغول کرده و آنان را از دشمن بیرونی و صهیونیسم غافل کرده‌اند. وهابیان شیعه را بزرگ‌ترین دشمن اسلام معرفی می‌کنند. ولی هرگز صهیونیست‌ها و قدرت‌های استعمارگر را خطری برای اسلام نمی‌دانند.

وهابیت و اسلام آمریکایی

اسلام وهابیان، اسلام اصیل و حقیقی نیست، بلکه اسلام ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است که بر اساس فهم نادرست و بدعت‌ها استوار شده و با پشتوانه قدرت سیاسی و نظامی صهیونیسم و انگلیس، رشد و

۱. الوهابیة السعودیة أخطر من الماسونیه الصّهیونیّة؛ بقلم: مصطفى قطبی. رک: <http://albadec.net>.

گسترش یافته است.

دشمنان اسلام با شناخت دو قرائت از اسلام، یعنی اسلام ناب و اسلام تحریف‌شده، با تمام توان از اسلام غیر حقیقی حمایت کرده‌اند و در این راه توانسته‌اند با معرفی اسلام قشری و تمسک به ظواهر اسلام، مسلمانان را از اسلام حقیقی و ناب دور سازند. آنان به خوبی دریافته‌اند که اسلام ناب، اسلام بیدار و آگاه است و هیچ‌گاه نمی‌توانند با حضور آن، در کشورهای اسلامی جایی داشته باشند؛ اما با اسلام تحریف‌شده یا به تعبیر امام خمینی علیه السلام «اسلام آمریکایی»، به راحتی می‌توانند به اهداف خود دست یابند. بنابراین می‌بینیم که حاکمان فاسد و ظالم، نه تنها با اسلام وهابیان مخالفت نمی‌کنند، بلکه خود مدافع آن هستند و برای ترویج آن میلیاردها دلار هزینه می‌کنند.

وهابیان اعتنایی به تعالیم و دستورات الهی ندارند؛ برای نمونه خدای متعال، دستور برائت از مشرکان را می‌دهد، اما نزدیک‌ترین دوستان وهابیان، همین مشرکان هستند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ [و از راه دیگر جبران می‌کند]؛ خداوند دانا و حکیم است.

ولی وهابیان ادعا می‌کنند:

لا يكون المؤمن مؤمناً إلا أن يكون متبرئ من الكافرين، وهذا التبرؤ ليس متعلقاً بأشخاص تعلقاً مجرداً، بل بسبب ما يقوم به هؤلاء الأشخاص من مخالفة ومعاداة لله ورسوله.^۱

انسان، مؤمن شمرده نمی‌شود مگر این که از کافران بی‌زاری جوید و این بی‌زاری جستن به جهت مخالفت و دشمنی این افراد با خدا و رسول اوست نه به خاطر هویت و شخص آنان.

وهابیان، مکه و مدینه را به صورت کانونی از زیباترین هتل‌ها برای پذیرایی از مشرکان مسلمان - که همه ساله برای برگزاری مراسم حج و عمره به آنجا می‌آیند - درآورده‌اند و بهترین پذیرایی را از اهل شرک می‌کنند.

آیت الله مکارم شیرازی با اشاره به اینکه وهابیت، بزرگ‌ترین خیانت را به اسلام کرده است، یادآور می‌شود: «مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) با اعمال خشونت‌آمیز و ترورهای وهابیان مخالف است؛ خیانتی که اینها به اسلام کرده‌اند، بدترین و بزرگ‌ترین خیانت‌هاست».^۲

وهابیت تهدیدی برای همه انسان‌ها و فرهنگ‌ها

وهابیان دشمنان آزاداندیشی و تعامل با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها هستند. آنان فقط با دگم‌اندیشی، خشونت و استفاده از پول و قدرت، اهداف خود را پیش برده‌اند و از ابتدا شعار آنان «اما الوهابیه و اما السیف» بوده است.

۱. موسوعة البحوث والمقالات العلمية، جمع وإعداد الباحث في القرآن والسنة على بن نايف

الشهود، ص ۴.

برخی از اندیشمندان جهان اسلام در بیانیه‌ای، دیدگاه خود در مورد وهابیت را چنین اعلام کرده‌اند:

این فرقه، امنیت و صلح همه ملت‌ها و دولت‌ها در سطح جهان را به خطر انداخته است. زیرا که پایه و بنیان این جریان تکفیر و ارهاب و ترور است. و همه علمای اهل سنت جریان تکفیر و ترور و خشونت و بمب گذاری و ریختن خون بیگناهان و هرگونه ظلم و دشمنی در حق بندگان خدا و شکستن پیمان‌ها و قوانین بین المللی را محکوم و نفی می‌کنند.^۱

دشمنی و تبلیغ شدید علیه تشیع

یکی از روش‌های جدید تبلیغ وهابیت، انتشار مطالب ضد شیعی از علمای شیعی است. محقق ارجمند، سیدمحمد حسینی قزوینی درباره اقدامات وهابیت چنین می‌گوید:

بیشترین اقدامات این گروه، علیه تشیع است که با نشر کتاب‌ها و مقاله‌ها و پخش مصاحبه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، تصویری غیر منطقی و نپذیرفتنی از اسلام و تشیع در جهان ارائه می‌کند.

دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) در این مورد به حدی سرمایه گذاری کرده‌اند که در تاریخ مذاهب بی سابقه است. برای نمونه با ایجاد صدها سایت اینترنتی و تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای و نشر کتاب‌های مختلف علیه شیعه، نظیر کتاب: «الشیعة و التصحیح» در تیراژ چند میلیونی و

۱. سایت ملتقی الخطباء به آدرس: <http://vb.khutabaa.com/showthread>

پخش آن در کشورهای مختلف اسلامی، زمینه بدینی مسلمانان اهل سنت در مورد شیعه را فراهم می‌کند.

... حدود ۴۰/۰۰۰ سایت اینترنتی به تبلیغ وهابیت مشغول است و تاکنون در جهان، ۱۰/۰۰۰ عنوان کتاب و جزوه بر ضد شیعه منتشر شده است که شمارگان برخی از آنها میلیونی است.

وهابیان از همه ظرفیت‌های اینترنتی و ماهواره‌ای و انتشاراتی بهره می‌گیرند تا بتوانند فرهنگ تشیع را در عرصه بین‌المللی مخدوش نمایند. راز پیشرفت دین بی‌اساس وهابیت تا به امروز، تنها سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بوده است. کلیه شبهات موجود در این پنج‌هزار عنوان کتاب، از مرز هشت هزار مورد تجاوز کرده است.

تخریب و القاء شبهه، ساده است؛ چه‌بسا فردی بتواند در پنج دقیقه، ده‌ها شبهه مطرح کند و چه‌بسا پاسخگویی به یک شبهه، ده‌ها ساعت وقت نیاز داشته باشد. من هشدار می‌دهم که اگر ما در این عصر، یک واجب فوری و عینی داشته باشیم، آن عبارت است از پاسخگویی به تهاجم وهابیت بر ضد شیعه و متأسفانه ما در این زمینه قدم‌های مثبتی برنداشته‌ایم.^۱

نابودکننده میراث فرهنگی، تاریخی و تمدنی اسلام

ابن قیم جوزیه، شاگرد ابن تیمیه و مروج افکار وی به صراحت می‌گوید: «نابودی حرم‌هایی که بر قبور اولیا بناء شده، واجب است و این

۱. به نقل از: سایت مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (ع.ج)، متن سخنان سیدمحمدحسینی قزوینی.

حرم‌ها، نوعی بت‌پرستی و توجه به طاغوت و عبادت غیر خداوند است. حتی باقی‌ماندن این حرم‌ها بعد از قدرت داشتن بر تخریب آنها، ولو برای یک روز، گناه بزرگی است. این حرم‌ها، به منزله لات و عزی است، بلکه بزرگ‌تر از آنهاست»^۱.

شیخ یوسف بن سید هاشم رفاعی، گوشه‌ای از جنایات وهابیت را با این بیان آشکار کرده است: «شما آثار قبور صحابه و مادران مؤمنین و آل البیت کرام را نابود و آن را هموار کردید. گواه آن، سنگ‌های پراکنده‌ای است که این قبر از آن قبر شناخته نمی‌شود. حتی بر روی بعضی از آنها قبر حضرت آمنه، دختر وهب، مادر پیامبر اکرم ﷺ رسول این امت، بنزین ریخته شده است. فلا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم»^۲.

بر اساس تفکر این گروه منحرف، ساختن بنا، گنبد و بارگاه بر قبور ائمه علیهم‌السلام و پاکان و صالحان، از آثار شرک و بدعت است. برخی از اقدامات آنان در این راستا، بدین شرح است: منفجر کردن گنبد و بارگاه حرم مطهر عسکریین در ۲۳ محرم ۱۴۲۷ ه.ق. در سامرا و تخریب قبرستان بقیع در سال ۱۳۴۴ ه.ق.

جان. اف. مواسیرون، پژوهشگر مرکز پژوهش برای پیشرفت و رئیس تحریریه مجله مغرب - مشرق، در نوشته‌ای در روزنامه لیبراسیون فرانسه، این پرسش را مطرح کرده است که چرا سلفی‌ها، بناها و مزارهای

۱. زاد المعاد، ابن قیم جوزیه، ص ۶۶۱.

۲. نصیحة لإخواننا علماء نجد، یوسف بن السید هاشم الرفاعی، با مقدمه دکتر محمد سعید رمضان البوطی، ص ۳۸.

صوفیان را تخریب می‌کنند؟

این پژوهشگر برجسته با اشاره به تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان افغانستان و ویران کردن مزار اولیای خدا در مالی و لیبی می‌گوید: «سلفی‌ها هیچ وقت آثار مربوط به غرب را تخریب نمی‌کنند، ولی آثار اسلامی و صوفی را ویران می‌کنند». مواسیرون می‌افزاید، اعمال خلاف انسانیت سلفی‌ها، از ویران کردن آثار و ابنیه تاریخی از جمله مزارها تا از بین بردن کتب مختلف و نوشته‌های خطی تاریخی، طبی و علمی را شامل می‌شود که اینها بخش بسیار بزرگی از میراث فرهنگی اسلام و بشریت است که از نظر آنها، دشمن وهابیت به حساب می‌آیند.

غارت اموال مسلمانان

یکی از مهم‌ترین هدف‌های آل سعود در پیوند با وهابیت و در جنگ‌های خود، نه پیرایش و زدودن خرافات از دین، بلکه ثروت‌اندوزی و چپاول دارایی‌های مسلمانان در سایه شعار دعوت به توحید بوده است.^۱ وهابیان، هم نفت و سایر ثروت‌های مسلمانان حجاز را مال خود می‌دانند و هم درآمد بسیار زیادی از حجاج بیت‌الله الحرام به جیب می‌زنند. باید از وهابیان پرسید، چرا اموال ضریح امام حسین و امام علی (علیه السلام) را بارها غارت کردید؟ چرا نفت ملت مسلمان عربستان را حاکمان وابسته به آمریکا برای خاندان خود تصرف کرده‌اند؟ چرا ثروت‌های ملی را برای تضعیف اسلام، کشتار مسلمانان و خوش‌گذرانی خود صرف می‌کنید؟ آیا هیچ یک از

۱. سلفی‌گری و وهابیت، تبارشناسی، ج ۲، ص ۳۱۶.

اعمال پادشاهان سعودی، منکر و خلاف دین اسلام نیست؟
برخی از خطرات ناشی از تفکر وهابیت برای جهان اسلام:

ایجاد شبهه و ترویج آن

یکی از خطرات ناشی از تفکر وهابیت، ایجاد شبهه و ترویج آن است؛ زیرا این گروه، مسائلی از قبیل شفاعت، توسل، ساختن مسجد بر قبور اولیا و... را مظاهر شرک و عاملین به آنها را مشرک معرفی می‌کند. این تبلیغات در راستای ترویج تفکر توحیدی وهابیت و شرک‌آلود جلوه دادن تفکر سایر مسلمانان انجام می‌گیرد.

کشتن مسلمانان

یکی دیگر از خطرات تفکر تکفیری وهابیت، تحریک پیروان خود به کشتن و قتل عام مسلمانان است. شاهد این مدعا، قتل عام مردم طائف و تصرف شهرهای مختلف حجاز، کشتن حجاج ایرانی در حرم امن خدا و قتل عام مردم عراق و کربلا در سال ۱۲۱۶ ه.ق. است.

ایجاد اختلاف و ناامنی

یکی از خطرات ناشی از تفکر وهابیت، ایجاد اختلاف و ناامنی در میان مسلمانان است که امروزه کشتار شیعیان در عراق و پاکستان در راستای این هدف پلید صورت می‌گیرد؛ زیرا چنین اعمال وحشیانه‌ای جز ملتهد ساختن جو اجتماعی، ایجاد ناامنی و بدبین کردن مسلمانان، نتیجه دیگری نمی‌تواند داشته باشد. استکبار جهانی نیز با تمام قدرت برای رسیدن به این هدف شوم تلاش می‌کند.^۱

فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی

وهابیت، هم در نحوه پیدایش و نوع افکار، مبعوض علمای فرقه‌های مختلف مسلمانان بوده است و هم در نگرش به مسائل دینی از سوی بسیاری از علما رد شده است.

مخالفت علمای اهل سنت با وهابیت

بسیاری از عقاید و افکار وهابیت، در تضاد با عقاید اهل سنت است. همین امر باعث شده تا بسیاری از علمای معاصر اهل سنت، در رد و نقد عقاید و دیدگاه‌های وهابیت، دست به تألیف کتب و اظهار نظر بزنند. بسیاری از علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، در رد عقاید ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و پیروان او، کتاب‌های متعددی را به رشته تحریر در آورده‌اند.

وقتی محمد بن عبدالوهاب، عقاید خود را آشکار ساخت و مسلک وهابیت را بنیاد نهاد، علمای معاصر وی، از این مسلک احساس خطر کردند و در رد او کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتند. اولین کتابی که در رد وهابیت نگاشته شد، کتاب «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» بود که به وسیله برادر

محمد بن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالوهاب نوشته شد.

سلیمان، برادر خود را بدعت‌گذار، گمراه و گمراه‌کننده خواند و به صراحت فتنه وهابیت را بزرگ‌ترین فتنه برای مسلمانان معرفی کرد. زینی دحلان می‌گوید:

ظهور جریان وهابیت، بزرگ‌ترین فتنه‌ای است که در اسلام پدید آمد؛ به نحوی که از آثار شوم و خطرناک آن، عقل‌ها گیج و حیران شده‌اند و امور بر اکثر مردم مشتبه گردیده است.^۱

در این نوشتار مجال آن نیست تا به معرفی همه مخالفان وهابیت و مطالبی پردازیم که آنها در مورد این جریان نوشته‌اند. برخی از محققان و نویسندگان، فهرستی از کتب نقد و رد وهابیت را معرفی کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب «نقد وهابیت از برون» نوشته علی‌اصغر رضوانی مراجعه کرد. در این کتاب به بیش از هشتاد عالم سنی و آثار آنها که علیه وهابیت کتاب نوشته و اظهار نظر کرده‌اند، اشاره شده است. همچنین اهل تحقیق می‌توانند به «کتاب‌شناسی نقد وهابیت» که با تلاش آقای اباذر نصر گردآوری شده و پژوهشکده حج و زیارت آن را منتشر کرده است، مراجعه کنند.

از حنابله شام که در رد وهابیت کتاب نوشته‌اند، می‌توان آل الشطی و شیخ عبدالقدومی نابلسی را نام برد. در مصر نزدیک به ۱۷۰ کتاب در نقد وهابیت منتشر شده است؛ مانند الوهابیة، الحنابلة ام یهود، الوهابیة و کلاء الله ام وکلاء بنی امیة.

۱. فتنة الوهابیة، زینی دحلان، ص ۱۹.

فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی ۲۰۳

تعدادی از محققان متخصص در امور جهان عرب و جنبش‌های اسلامی، هشدار دادند که سلفیان، یک خطر بزرگ برای میراث فرهنگی بشریت‌اند. احمد زینی دحلان می‌نویسد:

با توجه به اقوال و افعال محمد بن عبدالوهاب، نظر ما درباره او این است که او از چارچوب قوانین و قواعد اسلامی که مورد قبول قاطبه عالمان درست‌اندیش اسلامی است، خارج است؛ زیرا اموال و نوامیس مردم را که از نظر شرع و نظر همه عالمان مسلمان باید محترم شمرده شود، به سهولت مباح اعلام می‌کرد و سخنان ناروا درباره انبیا و اولیای الهی بر زبان جاری می‌کرد که تنقیص انبیا و اولیای الهی از روی عمد، به اتفاق نظر عالمان اسلامی موجب کفر است.^۱

زینی دحلان، مفتی سابق مکه مکرمه می‌نویسد:

فتنه وهابیت، فاجعه‌ای بود که ملت اسلامی گرفتار آن شد و خون بسیاری از مسلمانان را ریخت و اموال آنان را غارت کرد. هم‌اکنون خسارت جبران‌ناپذیر و شر پراکنده آنان، همه جا را فرا گرفته است.^۲

احمد زینی دحلان، وهابیان را گمراه، گمراه‌کننده، ملحد و بدعت‌گذار توصیف می‌کند.^۳ وی می‌نویسد: «انّ هؤلاء المانعین للزيارة والتوسل قد تجاوزوا الحد، فكفروا اکثر الامّة واستحلوا دماءهم و اموالهم وجعلوهم مثل المشركين الذين كانوا في زمن النبي ﷺ».^۴

۱. الانتصار للاولياء والابرار، سيدعلوی الحداد، به نقل از: الدرر السنیه، ص ۹۴.

۲. فتنه الوهابیه، زینی دحلان، ص ۱۹.

۳. الدرر السنیه، احمد زینی دحلان، صص ۶۸ و ۶۹.

۴. همان، ص ۶۴.

ابن عابدین الحنفی در حاشیه بر درالمختار می نویسد:^۱

... كما وقع في زماننا في اتباع ابن عبد الوهاب الذين خرجوا من نجد
وتغلبوا على الحرمين وكانوا يتحلون مذهب الحنابلة لكنهم اعتقدوا
انهم هم المسلمون وان من خالف اعتقادهم مشركون واستباحوا بذلك
قتل اهل السنة وقتل علمائهم.^۲

پیروان محمد بن عبدالوهاب همانند خوارج هستند که بر حرمین
شریفین سلطه یافته اند و خود را مسلمان حنبلی می شمارند اما آنان
فقط خود را مسلمان می شمارند و هر کس که با عقائد آنان مخالف
باشد را مشرک و حتی قتل اهل سنت و علمای آنان را مباح
می دانند.^۳

به نوشته شاه فضل رسول قادری هندی: «علمای مکه در کنار کعبه گرد
آمدند تا به نامه وهابیان نجد پاسخ دهند. در حین گفت و گو و مشاوره آنان،
ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف، وارد مسجدالحرام شدند و آنچه را بر
آنان گذشته بود، بیان داشتند. آن گاه میان مردم شایع شد که وهابیان به مکه
می آیند و کشتار خواهند کرد. مردم مکه سخت در وحشت و اضطراب
افتادند، چنان که گویی قیامت برپا شده است. علما اطراف منبر، در
مسجدالحرام جمع شدند. ابوحامد خطیب به منبر رفت و نامه وهابیان و
جواب علما را در ردّ عقاید آنان خواند. آن گاه خطاب به علما، قاضیان و
ارباب فتوا گفت: «گفتار نجدیان را شنیدید و عقایدشان را دانستید. درباره

۱. رد المحتار علی الدر المختار، ابن عابدین، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. همان.

۳. فتاوی شامی، ج ۳، ص ۳۱۹.

فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی ۲۰۵

آنان چه می‌گویند؟» همه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت، به کفر وهابیان حکم کردند. آنان بر امیر مکه واجب دانستند به مقابله با آنان بشتابند و افزودند که بر مسلمانان واجب است او را یاری کنند. آن‌گاه گفتند، هر کس بدون عذر تخلف کند، گنهگار است، هر کس در این راه شرکت کند، مجاهد است و در صورت کشته شدن شهید خواهد بود. در این امر، اتفاق نظر بود و فتوای مزبور را نوشتند و همه مهر کردند.^۱

شیخ محمدسعید رمضان بوطی از فقهای برجسته اهل سنت می‌گوید:

حدود دویست متفکر اسلامی از سراسر جهان، اجتماعی تشکیل دادیم تا مشکلات جهان اسلام را بیابیم و حل کنیم. پس از بحث و گفت‌وگوی بسیار به این نتیجه رسیدیم که بزرگ‌ترین مشکل دنیای اسلام، فرقه وهابیت است. وهابیت به صورت جدی جهان اسلام را تهدید می‌کند.^۲

نویسنده کتاب «فضائح الوهابیة» در مورد وهابیت می‌گوید: «امروز بعد از صدها سال، دوباره خوارج سر برداشته و به اسلام حمله می‌کنند. البته خطر خوارج امروز، بسیار بیشتر از خوارج صدر اسلام است.»^۳ وی حرکت وهابیت را مصداق این حدیث پیامبر ﷺ می‌دانست که فرمود: «شاخ شیطان از نجد طلوع خواهد کرد.»^۴

برخی از عالمان اهل سنت، وهابیت را با یهود مقایسه کرده و به تشابه افکار و نزدیکی آنها به یکدیگر اشاره کرده‌اند. الشیخ فتحی المصری

۱. سیف الجبار المسلول علی الاعداء، ص ۲.

۲. به نقل از: مجله نامه جامعه، ش ۳۳، خرداد ۱۳۸۶. مصاحبه با عصام العماد.

۳. فضائح الوهابیة، ص ۵.

۴. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج ۸، ص ۳۰۷.

الازهری، نویسنده کتاب «دراسة مقارنة بين عقيدة الوهابية و عقيدة اليهود» در مقدمه کتاب خود، وهابیان را از جمله کسانی می‌داند که فقط لباس اسلام را به تن دارند، اما در حقیقت، عقایدشان همان عقاید یهود است. او در کتابش به مشابهت عقاید یهود و وهابیان پرداخته است.

احمد السایح، استاد فلسفه و کلام دانشگاه الازهر در مصاحبه خود می‌گوید: «وهابی‌ها، تهدیدی جدی برای امت اسلامی محسوب می‌شوند. آنها به دنبال از بین بردن ثبات کشورهای اسلامی هستند و با تخریب مقبره‌های اهل بیت علیهم‌السلام، سعی دارند همچون اجدادشان عمل کنند».^۱ وی همچنین می‌گوید: «الازهر در حال مبارزه با جریان خطرناک وهابیت است. وهابیت بزرگ‌ترین مانع پیشرفت دنیای اسلام است».^۲

محمد غزالی، از علمای برجسته مصری، درباره خطر وهابیت می‌گوید:

رشد اسلام‌گرایی از چند سو تهدید می‌شود که خطرناک‌ترین آنها، نوعی تفکر مذهبی در لباس بنیادگرایی (سلفی‌گری) تندرست است که سلفیان راستین از این جریان بیزار می‌جویند.^۳

دکتر محمود سید الصبیح، یکی از علمای معاصر، در کتاب «أخطاء ابن تیمیه»، ابن تیمیه را مخالف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دشمن اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی کرده و درباره وهابیان این چنین گفته است:

۱. گفت‌وگوی احمد السایح از اندیشمندان مصری با شبکه العالم، ر.ک به: سایت رحماء.

۲. همان.

۳. هموم داعیه، محمد غزالی، ص ۱۵۲.

فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی ۲۰۷

در این زمان، فرقه‌ای (وهابیت) خود را به اسلام نسبت می‌دهد و خود را حامی دین می‌نامد. وهابیان، تنها خود را سخنگوی اسلام می‌دانند و غیر از خود را بدعت‌گذار، گمراه و گمراه‌کننده می‌خوانند. آنان بر پیامبر ﷺ جرئت کرده و هیچ احترامی برای علمای پیشین قائل نیستند.^۱

سید علوی حداد می‌نویسد: «[با توجه به] آنچه از گفتار و رفتار ابن تیمیه برمی‌آید، [باید گفت] سخنان وی، موجب خروج از قواعد و چارچوب‌های اسلامی است؛ زیرا او به ناحق به مباح بودن اموال مردم و تنقیص پیامبران و اولیای صالح خدا حکم کرده است. تنقیص انبیا از روی عمد نیز به اجماع پیشوایان مذاهب اربعه، کفر است».^۲

وهابیان از دیدگاه عالمان شیعه

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

مگر مسلمانان نمی‌بینند که امروز مراکز وهابیت در جهان به کانون‌های فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملأهای کثیف درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابره‌نه‌ها و در یک کلمه، اسلام امریکایی را ترویج می‌کنند و از طرف دیگر، سر بر آستان سرور خویش، آمریکای جهان‌خوار

۱. اخطاء ابن تیمیه فی حق الرسول، ص ۵.

۲. الانتصار للاولیاء والابرار، به نقل از: الدرر السنیة، ص ۹۴.

می گذارند. مسلمانان نمی دانند این درد را به کجا بیرند که آل سعود و خادم الحرمین، به اسرائیل اطمینان می دهد که ما اسلحه خودمان را علیه شما به کار نمی بریم و برای اثبات حرف خود، با ایران قطع رابطه می کنند.^۱

امام خمینی علیه السلام در وصیتنامه سیاسی الهی خود می نویسد:

– می بینیم که ملک فهد، هر سال مقدار زیادی از ثروت های بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند و مردم و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرت ها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند.^۲

– مگر مسلمانان جهان، فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه های مسلمین را در طول حیات ننگین آل سعود و نیز جنایت قتل عام زائران خانه خدا و کشتار فجیع حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ش را فراموش می کنند؟^۳

مقام معظم رهبری می فرماید:

از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی مثل اسرائیل، در بین جامعه مسلمان ها به وجود آوردند. همچنان که اسرائیل را برای اینکه پایگاهی علیه اسلام درست کنند، به وجود آوردند، حکومت وهابیت و این رؤسای نجد را به وجود آوردند تا داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می بینید هم که وابسته اند. الان این سلاطینی

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۸۰ و ۸۱.

۲. وصیت نامه سیاسی و الهی امام خمینی علیه السلام.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۰.

فصل چهارم: خطر وهابیت از نظر دانشمندان اسلامی ۲۰۹

که در بقعةالاسلام وهابی هستند، از اینکه به وابستگی و رفاقت و طرفداری خودشان از سیاست‌های دشمنان اسلام، یعنی آمریکا تصریح کنند، ابایی ندارند و آن را پوشیده نمی‌دارند.^۱

حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی فرمودند:

برای همه آگاهان روشن است که وهابیت، به اتفاق همه گروه‌های مسلمین، از اسلام خارج است و مولود کفر و یهود می‌باشد و هیچ فلسفه وجودی به جز مخالفت با اسلام و قرآن و ایجاد تفرقه میان مسلمین ندارد. این گروه نه تنها به دنبال هدم مظاهر مقدس شیعه، بلکه در صدد از بین بردن همه آثار و مقدسات اسلامی، از جمله مرقد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و روزی قرآن و کعبه مقدسه را نشانه خواهند رفت.^۲

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی می‌فرماید:

– دشمنان اسلام، وهابیان را برای تفرقه‌افکنی و سوء استفاده از مسلمانان در منطقه بسیج کردند. پیدایش فرقه وهابیت یکی از مشکلات و چالش‌های بزرگی است که دین مبین اسلام در طول تاریخ خود با آن روبه‌رو شده و به وسیله آن عقب افتاده است.^۳

– اینها در کنار منطق ضعیف خود، حرف‌هایی عوام‌فریبانه دارند که می‌بایست حوزویان با حضور در این عرصه، مانند جهاد فنی سبیل‌الله به جنگ شبهات عوام‌فریبانه آنها بروند و پاسخ‌هایی منطقی و محکم را ارائه بدهند.^۴

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری به آدرس: farsi.khamenei.ir

۲. پیام معظم له به مناسبت تخریب مجدد حرمین شریفین عسکرین عَلَيْهِمُ السَّلَام، ۸۶/۳/۲۳ ه. ش.

۳. بیانات معظم له در ابتدای درس خارج به مناسبت سال روز تخریب قبور ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام،

هشتم شوال ۱۴۲۷ ه. ق؛ دهم آبان ۱۳۸۵.

۴. همان.

– وهابیت به دلیل اعمال زشت و خشونت‌آمیز خود، در جهان بسیار منفوراند که اگر پول نفت از آنها گرفته شود، خیلی زود نابود می‌شوند.^۱

حجت الاسلام و المسلمین نجم‌الدین طبسی، درباره جنایات سلفی‌های تکفیری می‌گوید:

به نام دین، جنایت‌هایی انجام می‌دهند که یهودیان با کفر خود آن اعمال را انجام ندادند و هتک نوامیس، یکی از اعمال ناشایست آنهاست که نام آن را جهاد نکاح گذاشته‌اند.^۲

وهابیت با عملکردهای جاهلانه خود، باعث تحقق دو هدف عمده سران استکبار شده است:

نخست آنکه آنها با برداشت‌های غلط و بدعت‌آمیز از احکام و دستورالعمل‌های اسلام، دست به اقداماتی می‌زنند که مردم جهان را نسبت به اسلام بدبین کرده و علاوه بر باز کردن باب توهین و افترا به اسلام، مسیر تحقق اهداف ضداسلامی دشمنان اسلام را نیز هموارتر کرده‌اند.

دوم از آنجایی که قدرت‌های استعمارگر چون انگلیس، سرمنشأ پیدایش وهابیت بوده‌اند و از سوی دیگر همواره برداشتی اشتباه و مغرضانه از آموزه‌های تشیع داشته‌اند، همیشه شیعه را دشمن شماره یک خود خوانده و همواره سعی در ضربه زدن به شیعیان بوده‌اند. در این بین آمریکا و صهیونیسم هستند که بیشترین نفع را برای دشمنی با تمام اسلام می‌برند. قاطعانه می‌توان گفت که این فرقه، مخالف اسلام اصیل، مکتب

۱. پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی.

۲. خبرگزاری اهل بیت (ابنا)، مورخ ۹۲ / ۷ / ۵.

اهل سنت و اهل بیت است. در تلاش‌اند تا آنجایی که ممکن است، مسلمانان را به اسلام خشک و متحجرانه دعوت و مردم را از اسلام اصیل و اصول و معارف حیاتبخش شیعه دور کنند.

وجوب مقابله با وهابیان

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی با تأکید بر اینکه وهابیت، نه تنها برای اسلام، بلکه برای بشریت خطرناک است، تصریح کردند: «عقیده ما این است که مسلمانان و تمام بشریت، باید به فکر دفع این خطر باشند».^۱

وی با اشاره به سخنان و شبهات عوام فریبانه وهابیت، اظهار داشتند: «مقابله با وهابیت، نه تنها واجب کفایی، بلکه در شرایط امروز برای برخی، واجب عینی است».^۲

اگر ما امروز از خطر وهابیان سخن می‌گوییم، فرد یا گروه برای ما مطرح نیست؛ برای ما حفظ اسلام حقیقی و دفاع از سنت نبوی مهم است. ما از همه مسلمانان می‌پرسیم که آیا ما مسلمانان نباید دین خود را از کتاب و سنت اخذ کنیم و عقاید و اندیشه‌ها و اعمال خود را به قرآن عرضه کنیم؟ آیا این قرآن ما را از دروغ، افترا بستن به خدا و رسول ﷺ و کتمان حقایق منع نکرده است؟ چرا وهابیان که خود را پیرو قرآن و سنت می‌دانند به آن عمل نمی‌کنند؟ چرا شیعه که خدای واحد را قبول دارد را مشرک و مجوس می‌خوانند؟

۱. به نقل از: سایت حوزه.

۲. همان.

امروز در جهان اسلام، هرکس با تفکر وهابیان مبارزه نکنند. از یاری دین خدا و مقابله با تحریف دین سرپیچی کرده است.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

- اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه، فان لم يفعل فعليه لعنة الله.^۱

هنگامی که در بین امت من بدعت گذاری رواج یافت بر عالمان دین واجب است، علم خود را آشکار کنند [با آنها مقابله کنند] و اگر چنین نکنند، مشمول لعنت خدا خواهند بود.

- يخرج ناس من قبل المشرق ويقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية ثم لا يعودون فيه حتى يعود السهم الى فوّه سباهم التحليق.^۲

- نَكُونُ فِتْنَةً تَسْتَنْظِفُ الْعَرَبَ، قَتَلَاهَا فِي النَّارِ وَاللِّسَانُ فِيهَا أَشَدُّ مِنْ وَقْعِ السَّيْفِ.^۳

فتنه بزرگی در بین قوم عرب ظهور خواهد کرد، که همه آنان را در بر خواهد گرفت، کشته شدگان این فتنه، همه اهل آتش دوزخ هستند. در این زمانه، اثر سخن گفتن بیشتر از برش شمشیر است [افراد بسیاری تحت تأثیر سخنان و شبهات این و آن هلاک می شوند].

۱. کتاب السنة، ابوبکر احمد بن محمد الخلال الحنبلی، با تحقیق: د. عطیة الزهرانی، ج ۳،

ص ۴۹۴؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۲. صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۶۲؛ مسند ابی داوود الطیالسی، أبو داوود سلیمان بن داوود بن

الجارود الطیالسی البصری، المحقق: الدكتور محمد بن عبدالمحسن التركي، ج ۴، ص ۴۰۷.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۱۲.

- إِنَّ مِنْ ضَيْضِي هَذَا، أَوْ فِي عَقْبِ هَذَا، قوماً يقرؤون القرآن لا يجاوز حناجرهم يمرقون من الدين مروق السهم من الرمية يقتلون اهل الاسلام ويدعون اهل الاوثان، لئن أنا ادركتهم لا قتلنهم قتل عاد^۱.
زمانی خواهد آمد که در امت، افرادی پیدا می‌شوند که قرآن می‌خوانند، حال آنکه قرآن از حنجره‌های آنان بالاتر نمی‌رود. این گروه از دین بیرون می‌روند، همانند تیری که از کمان خارج می‌شود. آنان مسلمانان را می‌کشند و دوست بت پرستان هستند. من (پیامبر) اگر دستم به آنان برسد، آنان را مانند قوم عاد نابود می‌کنم.

آیا بین ما مسلمانان، انسان‌های ژرفاندیش و بابصیرتی یافت نمی‌شود که عمق این فتنه زشت و شوم را تبیین کند؟ آیا کسی هست که نشان دهد دشمنان دین، از این بازی خطرناک، چه فتهقه‌های مستانه‌ای سر می‌دهند و از اینکه مسلمانان از سر غفلت در دام آنها افتاده‌اند و به دست خود تیشه به ریشه دین خود می‌زنند، اظهار شگفتی کنند؟

هرچه به تاریخ ننگین وهابیت افزوده می‌شود، بر تعداد مخالفان و روشنگران علیه این مکتب انحرافی نیز افزوده می‌شود؛ چراکه اکنون با آسان‌تر شدن ارتباط جمعی و فراهم شدن امکان تحقیق برای عموم مردم، حقایق تاریخی و اعتقادی این مکتب بیشتر در دسترس است و کار به جایی رسیده که حتی برخی از علمای وهابیت همچون دکتر عصام العماد به دلیل همین روشنگری‌ها، هدایت شده‌اند و با توبه از گذشته خود، به مبارزه با افکار وهابیت پرداخته‌اند.

۱. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۷؛ مسند أبي داوود الطيالسي، ج ۳، ص ۶۷۸.

علمای الازهر و صاحب‌نظران و پژوهشگران جنبش‌های اسلامی، تأکید می‌کنند که وهابیت خطرناک‌ترین اندیشه و دشمن جهان اسلام و حتی بشریت است. معتقدند خطر وهابیان، کمتر از خطر صهیونیسم نیست و اندیشه‌ها و کردار آنها، تشویق‌کننده خشونت، تروریسم، نفرت و تکفیر تمام کسانی است که برخلاف آنها فکر و عمل می‌کنند. عملکرد وهابیان بود که چهره مقاومت اسلامی در فلسطین و عراق را اندکی تحریف کرد. در نتیجه مقاومت در برابر وهابیان، فریضه‌ای شرعی است که باید از هر راه ممکن آن را انجام داد.

در قاهره همایشی اسلامی با عنوان «وهابیت، خطری علیه اسلام و جهان» برگزار شد که در آن اندیشمندان و علمای بزرگ جهان اسلام حضور داشتند.^۱ این همایش در بیانیه پایانی خود، پیشنهادها و توصیه‌هایی به این شرح ارائه کرد:

یک: کارشناسان، صاحب‌نظران و علمای جهان اسلام، طی هفت پژوهشی که به‌تازگی درباره وهابیت انجام دادند و بر سر این فرقه بحث و مناقشه کردند، به این نتیجه رسیدند که وهابیت بر پایه نفی و تکفیر دیگران استوار است و امنیت و صلح تمام کشورهای جهان اسلام را تهدید می‌کند. مهم‌ترین و بارزترین نماد این مکتب، «سازمان القاعده» است و در این میان بی‌تردید اگر اموال و دارایی‌های سعودی و فتنه‌انگیزی آمریکا نبود، وهابیت هیچ‌گاه گسترش نمی‌یافت و چهره اسلام نیز زیر سؤال نمی‌رفت.

دو: شرکت‌کنندگان در همایش تأکید کردند که وهابیت دیدگاهی منفی در مورد موضوعاتی مثل زنان، دانش، هنر، ادیان، مذاهب اسلامی از جمله تشیع و غیره دارد و در واقع باید وهابیت را دعوتی به جاهلیت، دشمنی با حقایق حاکم بر جهان و عقل‌گرایی برشمرد. به همین دلیل بسیاری آن را دینی غیر از دین اسلام می‌دانند، چون با تمام اصول و مبادی اسلامی در تعارض مطلق است.

سه: شرکت‌کنندگان در همایش بر ضرورت تهیه و تدوین راهبرد اسلامی و جهانی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی برای مقابله با وهابیت تأکید کردند. در این میان الازهر باید نقش بسیار مهمی را در این راه ایفا کند و به برملا کردن ماهیت واقعی این فرقه بپردازد.

دانشمندان آگاه و دلسوز اسلامی وظیفه دارند، با تبیین و ترویج مبانی و تفکر اسلام ناب محمدی ﷺ که همان مکتب نورانی اهل بیت علیهم‌السلام است، مبانی و ایده‌های انحرافی و غلط فرقه‌های گمراه وهابیت و سلفیت را برای مردم جهان آشکار سازند. بنابراین ما وظیفه داریم که اولاً این جریان منحط و انحرافی را خوب بشناسیم و از نقشه‌ها و برنامه‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای و کلان آنان آگاه شویم و سپس با برنامه‌ریزی و سیاست‌های منطقی، به مقابله با این جریان شوم و کانون فتنه بپردازیم.

در پایان برخی از آثار عالمان اهل سنت و شیعه را که در رد و نقد عقاید وهابیت نوشته شده را فهرست‌وار نام می‌بریم:

۱. تقریظی بر رساله سلیمان بن عبدالوهاب، شیخ محمد بن سلیمان

کردی شافعی.

٢. تجريد سيف الجهاد لمدعى الاجتهاد، عبدالله بن عبداللطيف شافعى.
٣. الصواعق والرد فى عشرين كراسا، علامه عفيف الدين عبدالله بن داود حنبلى.
٤. تهكم المقلدين بمن ادعى تجديد الدين، محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلى.
٥. رساله علامه احمد بن على قبانى بصرى.
٦. رساله عبدالوهاب بن احمد بركات شافعى احمدى مكى.
٧. رساله شيخ عطاء مكى موسوم به الصارم الهندى فى عنق النجدى.
٨. رساله شيخ عبدالله بن عيسى موسى.
٩. رساله شيخ احمد مصرى احسائى.
١٠. رساله «السيوف الصقال فى اعناق من انكر على الاوليا بعد الانتقال».
١١. السيف الباتر لعنق المنكر على الاكابر، سيد علوى بن احمد الحداد.
١٢. رساله شيخ محمد بن شيخ احمد بن عبداللطيف احسائى.
١٣. تحريص الاغبياء على الاستغاثة بالانبياء و الاوليا، علامه عبدالله بن ابراهيم مير غنى.
١٤. الانتصار للاولياء الابرار، طاهر حنفى.
١٥. مصباح الانام و جلاء الظلام فى رد شبه البدعى النجدى التى اضل بها العوام، علامه سيد علوى بن حداد.
١٦. الصواعق الالهيه فى الرد على الوهابية، شيخ سليمان بن عبدالوهاب نجدى.
١٧. رساله در رد رساله ابن عبدالوهاب، شيخ اسماعيل التميمى مالكى.
١٨. سعادة الدارين فى الرد على الفريقين الوهابية: و مقلده الظاهرية،

علامه شیخ ابراهیم سمنودی منصورى.

۱۹. رساله «الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه»، زینی دحلان.

۲۰. شواهد الحق فی التوسل بسید الخلق، شیخ یوسف نبهانی.

۲۱. الفجر الصادق فی الرد علی منکرى التوسل و الکرامات و

الخوارق، جمیل افندی صدقی زهاری.

۲۲. اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی والولی الصدوق، شیخ

مشرقی مالکی جرائری.

۲۳. رساله مرحوم علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازتانی.

۲۴. غوث العباد ببيان الرشاد، شیخ مصطفی حمامی مصری.

۲۵. جلال الحق فی كشف احوال اشرار الخلق، شیخ ابراهیم حلمی

قادری اسکندری.

۲۶. البراهین الساطعة، علامه شیخ سلامه غرامی.

۲۷. النقول الشرعية فی الرد علی الوهابیه، شیخ حسن شطی حنبلی دمشقی.

۲۸. رساله‌ای در حکم توسل به انبیا و اولیا، شیخ محمد حسنین مخلوف.

۲۹. المقالات الوافیة فی الرد علی الوهابیه، شیخ حسن خزبک.

۳۰. الاقوال المرضیة فی الرد علی الوهابیه، شیخ عطا الکسم دمشقی.

۳۱. علامه شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی احسائی در رد ابن

عبدالوهاب قصیده‌ای گفته که شامل ۹۵ بیت است.

۳۲. الاصول الاربعة فی تردید الوهابیه، خواجه محمد حسن جان

صاحب سرهندی مجددی.

۳۳. تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد، شیخ محمد نجیب مطیعی حنفی.

٣٤. ضیاء الصدور لمنکر التوسل باهل القبور، ظاهر شاه میان سیان بن عبدالعظیم سیان مدینی.
٣٥. المنعة الوهبية فی الرد علی الوهابية، داود بن سلیمان بغدادی نقشبندی.
٣٦. اشد الجهاد فی ابطال دعوی الاجتهاد، شیخ داود موسوی بغدادی.
٣٧. كشف النور عن اصحاب القبور، عبدالغنی افندی نابلسی.
٣٨. سيف الابرار علی الفجار، محمد عبدالرحمن حنفی.
٣٩. سيف الجبار المسلول علی الاعداء الابرار، شاه فضل رسول قادری.
٤٠. مدارج السنية فی رد علی الوهابية، عامر قادری.
٤١. كشف النقاب عن عقاید ابن عبدالوهاب، سید علی نقی هندی.
٤٢. ازهاق الباطل فی رد الفرقة الوهابية، امام الحرمین محمد بن داود همدانی.
٤٣. اللمعات الفريدة فی المسائل المفيدة، سید ابراهیم رفاعی.
٤٤. رساله «الاوراق البغدادية فی الحوادث النجدية»، سید ابراهیم راوی رفاعی.
٤٥. صالح الاخوان فی الرد علی من قال علی المسلمین بالشرك و الكفران، داود بن سلیمان بغدادی.
٤٦. علماء المسلمین و الوهابيون، حسین حلمی بن سعید استانبولی.
٤٧. فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب، شیخ سلیمان، برادر محمد بن عبدالوهاب.
٤٨. فصل الخطاب فی رد ضلالات ابن عبدالوهاب، احمد بن علی بصری مشهور به قبانی.
٤٩. الوهابية فی نظر علماء المسلمین، احسان عبداللطیف بکری.

۵۰. البرائة من الاختلاق فى الرد على اهل الشقاق و النفاق فى الرد على الفرقة الوهابية الضالة، شيخ على زين العابدين سودانى.
۵۱. التوسل، شيخ علامه مفتى محمد عبدالقيوم قادرى هزاروى.
۵۲. الدولة المكية بالمادة الغيبية، احمد رضا خان صاحب قادرى.
۵۳. البصائر لمنكرى التوسل باهل المقابر، شيخ حمدالله داجوى هندى.
۵۴. الآيات البينات فى قمع البدع و الضلالات، شيخ محمد حسين كاشف الغطاء بن حسين.
۵۵. منهج الرشاد، شيخ جعفر كاشف الغطاء.
۵۶. الآيات الجليلة فى رد شبهات الوهابية، شيخ مرتضى كاشف الغطاء.
۵۷. البراهين الجليلة فى دفع شبهات الوهابية، سيد محمد حسن قزوینی.
۵۸. فرقه وهابى و پاسخ به شبهات آنها، ترجمه على دوانى.
۵۹. نقدى بر اندیشه وهابىها، ترجمه حسن طارمى.
۶۰. ازاحة الوسوسة عن تقبيل الاعتاب المقدسة، شيخ عبدالله بن محمد حسن مامقانى.
۶۱. دعوى الهدى الى الورع فى الافعال والفتوى، شيخ محمد جواد بلاغى.
۶۲. الرد على الوهابية، شيخ محمد على غروى اردو بادی.
۶۳. الرد على الوهابية، سيد حسن صدر كاظمى.
۶۴. كشف الارتياب فى اتباع محمد بن عبدالوهاب^۱، علامه

۱. این کتاب گرانقدر که بارها چاپ شده، از جامعیت خاصی برخوردار است، زیرا تاریخچه و عقاید و افکار وهابیان را به صورت گسترده و مشروح مطرح کرده است. این کتاب در سال ۱۹۶۲م توسط فرزند فاضل مؤلف، تجدید چاپ و فصلهای تازه و باورقیهای مفیدی بر آن افزوده شد. این کتاب به وسیله سید ابراهیم سید علوی و تهرانی و سیدحسن افتخارزاده نیز به طور جداگانه ترجمه و تلخیص شده است.

سید محسن امین شامی.

۶۵. هذه هي الوهابية^۱، شيخ محمد جواد مغنیه.

۶۶. الدعوة الاسلامیة، محمد خنیزی نجفی.

۶۷. الوهابیة تشوه الإسلام، أحمد شوقی الفنجرى و دیگران.

۶۸. المواسم والمراسم، سید جعفر مرتضی عاملی.

۶۹. صفحة عن آل سعود الوهابیین وآراء علماء السنة فی الوهابیة،

سید مرتضی رضوی.

۷۰. وهابیان، علی اصغر فقیهی.

۷۱. آیین وهابیت، آیت الله جعفر سبحانی.

غیر از این موارد، کتابها و رساله‌های فراوان دیگری که تألیف
علمای شیعه و سنی در رد وهابیت است وجود دارد که متأسفانه مجال
معرفی همه آنها در این جا نیست.

۱. این کتاب به قلم سید ابراهیم سید علوی به نام «این است آیین وهابیت» به فارسی ترجمه شده است.

فهرست منابع

١. قرآن كريم
٢. ابجدالعلوم، قنوجى، صديق بن حسن، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٨م.
٣. إبطال التأويلات لأبى يعلى، مكتبة دار الإمام الذهبى، الكويت، ١٤١٠هـ.ق.
٤. اتباع اهل البيت عليهم السلام، شيخ على آل محسن، تهران، نشر مشعر، ١٤٢٩هـ.ق.
٥. اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل البوصيرى، دار الوطن، ١٤٢٠هـ.ق.
٦. اخبار الحجاز و نجد فى تاريخ الجيرتى، محمد أديب غالب، الطبعة الأولى، دار اليمامة للبحث والترجمة والنشر، الرياض، ١٣٩٥هـ.ق.
٧. اسطورة المذهب الجعفرى، طه حامد الدليمى، بى تا.
٨. الاسلام الوهابى، محمد العطاونة، ترجمة ابوبكر باقادر، الشبكة العربية للابحاث والنشر فى بيروت ٢٠١٤م.

٩. إسلامية لاوهابية، ناصر بن عبدالكريم العقل، داركنوز أشبيلية، ١٤٢٥ هـ.ق.

١٠. أسئلة وأجوبة فى الإيمان والكفر عبدالعزيز بن عبدالله الراجحى،
مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب.(سایت: توحيد نت

(www.al-tawhed.net)

١١. أصول الإيمان فى ضوء الكتاب والسنة، نخبة من العلماء، وزارة
الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية
السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ.ق.

١٢. أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثنى عشرية، ناصر بن عبدالله بن
على القفارى، جامعة الامام محمد بن سعود، ١٤١٤ هـ.ق.

١٣. إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، صالح بن فوزان بن عبدالله،
مؤسسة الرسالة، ١٤٢٣ هـ.ق.

١٤. الاعتقاد على مذهب السلف اهل السنة، ابوبكر البيهقى، مطبعة
حديث أكادمى، فيصل آباد، باكستان، بى تا.

١٥. اقتضاء الصراط المستقيم، أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، محقق: ناصر
بن عبدالكريم العقل، دار عالم الكتب، بيروت، الطبعة السابعة،
١٤١٩ هـ.ق.

١٦. الانتصار لأهل السنة والحديث فى رد أباطيل حسن المالكي،
عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، دار الفضيلة، الرياض، ١٤٢٤ هـ.ق.

١٧. الآيات البينات فى قمع البدع والضلالات، شيخ محمد حسين آل
كاشف الغطاء، دارالمرتضى بيروت، بى تا.

١٨. الايمان اركانه وحقيقته، محمد نعيم ياسين، مكتبة الفلاح،

الكويت، ط ۱، ۱۴۰۳ هـ.ق.

۱۹. آيين وهابيت، جعفر سبحانى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۲۰. البداية والنهاية، ابن كثير اسماعيل، لبنان، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۲۱. البراهين الجليلة، السيد محمدحسن القزوينى الحائرى، مؤسسة الوفاء.

۲۲. بررسى تطبيقى ايدها و رفتارهاى خوارج و وهابيت، مجله سراج منير، ش ۶.

۲۳. بيان تلبيس الجهمية فى تأسيس بدعهم الكلامية، أحمد عبدالحليم ابن تيمية الحرانى أبو العباس، تحقيق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مطبعة الحكومة، مكة المكرمة، الطبعة الأولى، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۲۴. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر الدمشقى الشافعى، أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله، تحقيق: محب الدين أبى سعيد عمر بن غرامة العمري، بيروت، دار الفكر، ۱۹۹۵ م.

۲۵. تجريد التوحيد المفيد، ابوالعباس احمد على النقيزى، مطبوعات شئون الدعوة الاسلامية المدينة ط ۲، ۱۳۹۲ هـ.ق.

۲۶. التحفة المهديّة شرح العقيدة التدمرية، فالح بن مهدى بن سعد بن مبارك آل مهدى، الدوسرى، مطابع الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ط ۳، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۷. تطهير الاعتقاد من أدران الإلحاد، محمد بن الأمير الصنعاني، طبعة

- سفير، الرياض، ط ١، ١٤٢٤ هـ.ق.
٢٨. التعليق على شرح السنة للبرهاري، ناصر بن عبد الكريم العلي العقل، (دروس صوتية)
٢٩. تفسير آلاء الرحمن، محمد جواد بلاغي، بيروت، تحقيق: قسم الدراسات الاسلاميه، قم، مؤسسه البعثه مركز الطباعه و النشر، ١٤١٩ هـ.ق.
٣٠. تفسير القرطبي الجامع لأحكام القرآن، دار الغد العربي، ط ١؛ ١٩٩٠ م.
٣١. تفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، فخر الدين رازي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٥ هـ.ق.
٣٢. التقريب بين السنة والشيعة (الجزء الثالث)، يوسف القرضاوى موقع الرسمي للقرضاوى: (www.qaradawi.net)
٣٣. التمهيد لشرح كتاب التوحيد، صالح بن عبدالعزيز بن محمد بن ابراهيم آل الشيخ، دارالتوحيد، ١٤٢٤ هـ.ق.
٣٤. تهذيب اقتضاء الصراط المستقيم، ابن تيميه، تهذيب و استخراج أحاديث: شحاتة محمد صقر مكتبة دار العلوم، مصر، بي تا.
٣٥. التوحيد ابن تيميه تحقيق: د. الجليلند، مؤسسه علوم القرآن، دمشق، ط ٣، ١٤٠٧ هـ.ق.
٣٦. التوحيد والشرك فى القرآن، جعفر سبحانى، مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام)، قم: ١٣٨٤ هـ.ش.
٣٧. التوحيد، حافظ ابن منده، تحقيق: على الفقيهى، مطبوعات الجامعة الاسلاميه، مدينه.

۳۸. التوحيد، شيخ عبدالمجيد الزندانى، دارالمجتمع، جده، ط ۳، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۳۹. توضيح المقاصد و تصحيح القواعد فى شرح قصيدة الامام ابن القيم، احمد بن ابراهيم بن حمد بن محمد، تحقيق: زهير الشاويش، بيروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.

۴۰. تيسير العزيز الحميد فى شرح كتاب التوحيد، سليمان بن عبدالله بن محمد، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۲ هـ.ق.

۴۱. جامع الأحاديث، جلال الدين السيوطى، ضبط نصوصه وخرج أحاديثه: فريق من الباحثين بإشراف د. على جمعة (مفتى الديار المصرية، طبع على نفقة: د حسن عباس زكى، مكتبة الشاملة.

۴۲. الجامع الصحيح المختصر، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۴۳. الجامع الصحيح سنن الترمذى، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذى السلمى؛ تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۳۹۶ هـ.ق.

۴۴. جزيرة العرب فى القرن العشرين، حافظ وهبه، اللجنة التأليف و الترجمة و النشر، قاهره، ۱۳۵۴ هـ.ق.

۴۵. جنبش های اسلامى معاصر، احمد موثقى، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاهها، تهران، چ ۱۵، ۱۳۹۳ هـ.ش.

۴۶. جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطى فى تقرير عقيدة السلف، العبد العزيز بن صالح بن إبراهيم الطويان، مكتبة العبيكان، الرياض،

ط ١، ١٤١٩ هـ.ق.

٤٧. جواب أهل السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والزيدية، (مطبوع ضمن الرسائل والمسائل النجدية، الجزء الرابع)، أبو سليمان عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، دار العاصمة، الرياض، النشرة الثالثة، ١٤١٢ هـ.ق.

٤٨. حاشية الأصول الثلاثة، حاشية عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، رئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، ١٤٢٥ هـ.ق.

٤٩. حزب الله اللبناني في الميزان، على بن نايف الشحود، مكتبة الاسلاميه، بي تا.

٥٠. حزب الله والرحمن أم حزب الطاغوت والشيطان، وليد بن على المديفر. (شبكة نور)

٥١. الخطوط العريضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الإمامية الاثني عشرية، محب الدين الخطيب.

٥٢. دراسة في منهج الإسلام السياسى، سعدى أبو حبيب، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٩٨٥ م.

٥٣. الدرر السنيّة في الرد على الوهابية، احمد زينى دحلان، قاهره، اللجنة البحوث والدراسات بالطريقة العزميه، الطبعة الثانية، ١٤٢٥ هـ.ق.

٥٤. الدرر الكامنه، ابن حجر عسقلانى، دار الكتب الحديثة، قاهره، ١٩٦٦ م.

٥٥. دعاوى المناوئين لشيخ الإسلام ابن تيمية، عرض و نقد: د. عبدالله بن صالح بن عبدالعزيز الغصن، دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع،

- المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤هـ. ق، الشاملة:
(كتب العقيدة)
٥٦. دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب سلفية لا وهابية، احمد بن عبدالعزيز بن عبدالله الحصين، با مقدمه الشيخ عبدالعزيز بن محمد بن ابراهيم آل الشيخ، دار عالم الكتب، الرياض، ١٤٢٠هـ. ق.
٥٧. الدولة الاموية الشيخ محمد الخضري، محاضرات الخضري تاريخ الأمم الإسلامية، م. دار المعرفة بيروت ١٤١٨هـ. ق.
٥٨. رد المختار على الدر المختار، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقي الحنفي، دار الفكر، بيروت، ط ٢، ١٤١٢هـ. ق.
٥٩. الرد على الاخواني، ابن تيميه، المكتبة العصرية، بيروت، ١٤٢٣هـ. ق.
٦٠. رسالة دعوة الحق، هادي حائري خراساني، (فضايل اهل البيت من طرق السنة والجماعة وفيها الرد على الفرقة الوهابية، محمد علي عطار، كاظمين، ١٣٤٧هـ. ق.
٦١. الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، محمد بن عبد الوهاب، المحقق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العليقي، جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، بي تا.
٦٢. الرسائل العلمية التسع، محمد بن عبد الوهاب، دار الفكر الاسلامي، ١٣٧٦هـ. ش.
٦٣. زيارة القبور والاستنجاد بالمقبور، ابن تيميه، دار طيبة، الرياض، بي تا.

٦٤. سایت اسلام وب. محمد بن عبدالله الھیدان.
٦٥. سلسلۃ الاحادیث الصحیحۃ، ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبۃ المعارف للنشر و التوزیع، ١٤١٥ھ.ق.
٦٦. السلفیۃ مرحلۃ زمنیۃ، محمد رمضان البوطی، دمشق، دارالفکر، ١٤١٧ھ.ق.
٦٧. السلفیۃ و الوهابیۃ جذورها و افکارها، حسن بن علی السقاف، دار المیزان، ١٤٣٠ھ.ق.
٦٨. سلفی گری و وهابیت، تبار شناسی، سید مهدی علی زاده موسوی، معاونت فرهنگگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ دوم، ١٣٩٠ھ.ش.
٦٩. السلفیۃ بین اهل السنة والامامیۃ، سید محمد الکتیری، چاپ ٢، قم؛ مؤسسہ دائرۃ المعارف فقہ اسلامی، ١٤٢٩ھ.ق.
٧٠. سلفیۃ، مذهب یا بدعت (نقدی بر مبانی وهابیت)، محمد سعید رمضان البوطی، ترجمہ: حسین صابری، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٧٥ھ.ش.
٧١. سنن ابن ماجه، ابن ماجه أبو عبدالله محمد بن یزید القزوینی، المحقق: شعیب الأرئووط، عادل مرشد وهمکاران، دار الرسالة العالمیۃ، الطبعة الأولى، ١٤٣٠ھ.ق.
٧٢. سنن أبی داود، أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق السَّجِسْتَانِي، تحقیق: شعیب الأرئووط و محمّد کامل قره بللی، دار الرسالة العالمیۃ، الطبعة الأولى، ١٤٣٠ھ.ق.

۷۳. سنن الترمذی، محمد ترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۷۴. السنن الكبرى، ابو بكر البيهقي، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ط ۳، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۷۵. سنن النسائي (الصغرى) احمد بن شعيب، النسائي، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، بیروت، دار الفكر، ۱۳۴۸ هـ.ق.
۷۶. السيف الصقيل رد ابن زفيل، تقى الدين سبكي، مع تكملة الرد على نونية ابن القيم، محمد زاهد بن الحسن الكوثري، تقديم لجنة من علماء الأزهر، مكتبة زهران.
۷۷. شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة، هبة الله ابن الحسن بن منصور الطبري اللالكائي، با مقدمه احمد بن سعد بن حمران الغامدي، دار طيبة، للنشر و التوزيع، الرياض، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۷۸. شرح العقيدة التدمرية، عبدالرحمن بن ناصر بن براك بن إبراهيم البراك، إعداد: عبدالرحمن بن صالح السديس، دار ابن حزم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۷۹. شرح العقيدة السفارينية، الدررة المضية فى عقد أهل الفرقة المرضية، محمد بن صالح بن محمد العثيمين، دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۸۰. شرح العقيدة الطحاوية، عبدالرحمن بن ناصر بن براك، إعداد: عبدالرحمن بن صالح السديس، الناشر: دار التدمرية، الطبعة الثانية، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۸۱. شرح العقيدة الواسطية، محمد بن صالح بن محمد العثيمين،

- المحقق: سعد بن فواز الصميل، دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة السادسة، ١٤٢١ هـ.ق.
٨٢. شرح رسالة العبودية لابن تيمية، عبدالرحيم بن صمايل العليانى السلمى، دروس صوتيه (متنه فى الشامله)
٨٣. شرح فتح المجيد، عبدالله بن محمد الغنيمان، دروس صوتي، الشاملة. (كتب العقيدة)
٨٤. الشهاب الثاقب فى الرد على الناصب أحمد الكاتب، عالم سبيط النيلي، منشورات الرابطة القصدية، بى جا، ٢٠٠٥ م.
٨٥. الشيعة الامامية الاثني عشرية فى ميزان الاسلام، ربيع بن محمد السعوى.
٨٦. الشيعة الامامية الاثني عشرية فى ميزان الاسلام، ربيع بن محمد السعوى، مكتبة ابن تيمية، ١٤١٤ هـ.ق.
٨٧. الشيعة هم العدو فاحذرهم، جمع وترتيب: شحاتة صقر، مكتبة دار العلوم، (مكتبة الشاملة)
٨٨. صحيح ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستى تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.ق.
٨٩. صحيح البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.ق.
٩٠. صحيح المسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري

- النيسابورى، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى - بيروت، ١٣٧٤هـ.ق.
٩١. صفحات من تاريخ جزيرة العرب، محمد عوض خطيب، قم، مركز الغدير الدراسات الإسلامية.
٩٢. الصواعق الإلهية فى الرد على الوهابية، سليمان ابن عبد الوهاب، چاپ استانبول.
٩٣. الضياء الشارق فى رد شبهات الماذق المارق، سليمان بن سحمان ابن مصلح بن حمدان، محقق: عبد السلام بن برس بن ناصر بن عبد الكريم.
٩٤. طبقات الحنابلة، محمد بن محمد بن الحسين بن الفراء، مكتبة العبيكان، جامعة أم القرى، تصحيح: احمد عبيد، ١٩٣٣م.
٩٥. العقائد السلفية، احمد بن حجر آل بو طامى، بى جا، ١٤١٥هـ.ق.
٩٦. عقيدة التوحيد وبيان ما يضادها من الشرك الأكبر والأصغر والتعطيل والبدع وغير ذلك، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، مكتبة الشاملة.
٩٧. العقيدة الصحيحة وما يضادها، عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، الطبعة السنة السابعة، العدد الثالث، محرم ١٣٩٥هـ.ق.
٩٨. عنوان المجد فى تاريخ نجد، عثمان بن بشر نجدى حنبلى، رياض، دار الحبيب، ١٤٢٠هـ.ق.
٩٩. العواصم من القواصم فى تحقيق مواقف الصحابة بعد وفاة

- النبي ﷺ، القاضى محمد بن عبدالله أبو بكر بن العربى المعافرى
الإشبيلي المالكى، حواشى محب الدين الخطيب، و محمود مهدي
الاستانبولى، دار الجيل، بيروت، ط٢، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٠٠. الغدير فى الكتاب والسنة والادب، عبدالحسين امينى، مؤسسة
الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول، بيروت، ١٤١٤ق. (١١ مجلد)
١٠١. فتاوى الشيخ ابن جبرين، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن
جبرين، الشامله، نسخه الكترونيكى.
١٠٢. فتاوى العقيدة، محمد بن صالح العثيمين، وب سايت عثيمين:
<http://www.ibnothaimen.com/all/books>
١٠٣. الفتاوى الكبرى، تقى الدين ابن تيمية الحرانى، دارالكتب
العلمية، ط١، ١٤٠٨ هـ.ق.
١٠٤. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، اللجنة الدائمة
للبحوث العلمية و الافتاء، المحقق: أحمد بن عبد الرزاق الدويش،
دارالمؤيد للنشر والتوزيع، الرياض، ١٤٢٤ هـ.ق.
١٠٥. فتاوى مهمة لعموم الأمة، عبدالعزيز بن باز، محمد بن صالح العثيمين،
المحقق: إبراهيم الفارس، دار العاصمة، الرياض، ط١، ١٤١٣ هـ.ق.
١٠٦. فتاوى نور على الدرب، عبدالعزيز بن باز، محمد سعد الشويعر،
الرياض، الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الافتاء، ١٤٢٨ هـ.ق.
١٠٧. فتاوى و رسائل الشيخ محمد بن ابراهيم، جمع و ترتيب: محمد
بن عبدالرحمن بن قاسم، مطبعة الحكومة بمكة المكرمة، الطبعة
الأولى، ١٣٩٩ هـ.ق.

۱۰۸. فتاوى و مسائل (مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب). المحقق: صالح بن عبدالرحمن الأطرم، محمد بن عبدالرزاق الدويش، جامعة الأمام محمد بن سعود، الرياض.
۱۰۹. فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب، مطبعة السنة المحمدية، القاهرة، مصر، الطبعة السابعة، ۱۳۷۷هـ.ق.
۱۱۰. فتح المنان تمة منهاج التأسيس رد صلح الإخوان، محمود شكرى الألوسى، المحقق: عمر بن أحمد الأحمد آل عباس، دارالتوحيد للنشر، الرياض، ۱۴۳۰هـ.ق.
۱۱۱. فتنة الوهابية، احمد زيني دحلان، وقف الاخلاص، استانبول، فاتح، ۱۹۷۸م.
۱۱۲. فتنة الوهابية، سيداحمد بن زيني دحلان، مكتبة الحقيقة، استانبول، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۱۳. فرق معاصرة تنتسب إلى الإسلام وبيان موقف الإسلام منها، د. غالب بن على عواجى، المكتبة العصرية الذهبية للطباعة والنشر والتسويق، جدة، الطبعة الرابعة، ۱۴۲۲هـ.ق.
۱۱۴. قاعدة جلييلة فى التوسل والوسيلة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، ۱۴۲۰هـ.ق.
۱۱۵. القضايا الكلية للاعتقاد فى الكتاب والسنة، عبدالرحمن عبدالخالق، موقع وزارة الأوقاف السعودية، بى تا (منشور على موقع وزارة الأوقاف السعودية بدون بيانات).

١١٦. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، مترجم: سيد جواد مصطفوي، تهران: انتشارات علميه اسلاميه، ١٣٥٩هـ.ش.
١١٧. كتاب التوحيد، (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب)، محمد بن عبد الوهاب، المحقق: عبدالعزيز بن عبد الرحمن السعيد وغيره، جامعة الأمام محمد بن سعود، الرياض.
١١٨. كتاب التوحيد، صالح فوزان، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية، ط ٤، ١٤٢٣هـ.ق.
١١٩. كتاب التوحيد، محمد بن عبد الوهاب، الشاملة، ١٤٠٤هـ.ق.
١٢٠. كتاب السلوك، احمد بن علي تقى الدين مقرزي، قاهره مطبعة داركتب، ١٩٣٦م.
١٢١. كشف الارتياح في اتباع محمد بن عبد الوهاب، سيد محسن امين، مجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، ١٤٣٢هـ.ق.
١٢٢. كشف الشبهات، محمد بن عبد الوهاب، طبع استانبول، ١٩٨٦م.
١٢٣. كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلي، با تعليقات جعفر سبحاني، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم، ١٣٨٢ش.
١٢٤. كبرى اليقينات الكونية، محمد بن سعيد رمضان البوطي، بي تا، دارالفكر، دمشق.
١٢٥. كفر الوهابيه، محمد علي بن محمد جعفر، حائري قمي، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ١٣٤٥هـ.ق.
١٢٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهيثمي، محقق: حسام الدين

- القدسى، مكتبة القدسى، القاهرة، ١٤١٤هـ.ق.
١٢٧. مجمل اعتقاد أئمة السلف، عبدالله بن عبدالمحسن التركى،
دراسة وتحقيق: عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعيد وغيره، الرياض،
جامعة الأمام محمد بن سعود، ١٢٠٦هـ.ق.
١٢٨. مجمل عقائد الشيعة فى ميزان اهل السنة والجماعة، شيخ
ممدوح الحربى، مكتبة عبادالرحمن، مصر ١٤٣٩هـ.ق.
١٢٩. مجموع فتاوى و رسائل، محمد بن صالح العثيمين، المحقق:
فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن، ١٤١٣هـ.ق.
١٣٠. مجموع فتاوى و مقالات، بن باز، المحقق: محمد بن سعد
الشويعر، مكتبة الشاملة.
١٣١. مجموع مؤلفات عقائد الرافضة والرد عليها، موسوعة الرد على
الرافضة، بى تا.
١٣٢. مجموعة الرسائل الكبرى، بيروت، دار إحياء التراث العربى،
١٣٩٢هـ.ق.
١٣٣. مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، حمد بن ناصر بن عثمان
بن معمر، دار ثقيف للنشر والتأليف، الطائف، ١، ١٣٩٨هـ.ق.
١٣٤. مجموعة رسائل فى التوحيد والايمان، مؤلفات شيخ محمد بن
عبدالوهاب، محقق: إسماعيل بن محمد الأنصارى، جامعة الإمام
محمد بن سعود، الرياض، بى تا.
١٣٥. مختصر التحفة الاثنى عشرية، شاه عبدالعزيز غلام حكيم
الدهلوى، مترجمان: شيخ غلام محمد بن محى الدين، محمود

- شكرى آلوسى، تحقيق و حواشى محب الدين الخطيب، قاهرة،
المطبعة السلفية، ١٣٧٣هـ.ق.
١٣٦. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، ناصر القفارى، دار طيبة
للنشر والتوزيع، ١٤١٣هـ.ق.
١٣٧. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، دار طيبة للنشر و
التوزيع، ط ٢، ١٤٢٨هـ.ق.
١٣٨. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، ناصر القفارى، الرياض:
دار طيبة، ١٤١٣هـ.ق.
١٣٩. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم
النيسابورى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب العلمية،
بيروت، ط ١، ١٤١١هـ.ق.
١٤٠. المسلم و معتقدانه، (ايوب حائرى)، قم دارالثقلين، ١٤٢١هـ.ق.
١٤١. «المسلمون و حوار الحضارات فى العالم المعاصر» الدورة
العاشرة لمؤتمر المجمع الملكى لبحوث الحضارة الاسلامية، احمد
الغزالى انظر مجلة الكلمة، العدد العاشر، ١٩٩٦م.
١٤٢. مسند أبى داود الطيالسى، أبو داود سليمان بن داود بن الجارود
الطيالسى البصرى، المحقق: الدكتور محمد بن عبدالمحسن التركى،
دار هجر، مصر، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.ق.
١٤٣. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى،
المحقق: أحمد محمد شاکر، دار الحديث، القاهرة الطبعة الأولى،
١٤١٦هـ.ق - ١٩٩٥م.

۱۴۴. مسند البزار باسم البحر الزخار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار، المحققون: محفوظ الرحمن زين الله، عادل بن سعد، وصبري عبد الخالق الشافعي، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة الأولى، (۱۹۸۸م - ۲۰۰۹م)
۱۴۵. مسند البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو البزار، المحققون: محفوظ الرحمن زين الله، عادل بن سعد وصبري عبد الخالق الشافعي، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ۱۹۸۸م.
۱۴۶. مصباح الظلام في الرد على من كذب الشيخ الإمام ونسبه إلى تكفير أهل الإيمان والإسلام، عبد اللطيف بن عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب آل الشيخ، المحقق: عبدالعزيز بن عبدالله بن إبراهيم الزير آل حمد، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۴هـ.ق.
۱۴۷. المطلب الحميد في بيان مقاصد التوحيد، عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب، دار الهداية للطباعة والنشر والترجمة، ط ۱، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۴۸. معتقد أهل السنة والجماعة في توحيد الأسماء والصفات، محمد بن خليفة بن علي التميمي، أضواء السلف، رياض، ۱۴۱۹هـ.ق.
۱۴۹. المعجم الصغير، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمرير، المكتب الإسلامي، دار عمار، بيروت، ط ۱، ۱۴۰۵هـ.ق.
۱۵۰. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، المحقق: حمدي بن

- عبد المجيد السلفي، دار النشر، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، ٢٠٠٨م.
١٥١. من مخازي الرافضة عبر التاريخ، محقق على بن نايف الشحود، ١٤٣٢هـ.ق.
١٥٢. مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، علي بن محمد الواسطي المالكي، المعروف بابن المغازلي، محقق أبو عبدالرحمن تركي بن عبدالله الوادعي، دار الآثار، صنعاء، ط ١، ١٤٢٤هـ.ق.
١٥٣. منهاج التأسيس والتقديس في كشف شبهات داود بن جرجيس، عبداللطيف بن عبدالرحمن، دار الهداية للطبع والنشر والترجمة، الرياض، ١٤٠٧هـ.ق.
١٥٤. منهاج السنة، ابن تيمية، محقق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض ١٤٠٦هـ.ق.
١٥٥. المنهج الجديد والصحيح في الحوار مع الوهابيين، عصام على يحيى العماد، قم، دهكده جهاني آل محمد عليهم السلام، ٢٠٠٨م، ١٣٨٦هـ.ش.
١٥٦. منهج دراسة التاريخ الإسلامي، أ.د. محمد أمحزون، دار السلام، مصر، ١٤٣٢هـ.ق.
١٥٧. موسوعة البحوث والمقالات العلمية، محقق: علي بن نايف الشحود، الشاملة.
١٥٨. موقع الشاملة على شبكة الإنترنت.
١٥٩. موقف ابن تيمية من الأشاعرة، عبدالرحمن بن صالح بن صالح المحمود، مكتبة ابن رشد، ١٤١٥هـ.ق.
١٦٠. الميزان العادل لتميز الحق من الباطل، عبدالقادر عيسى دياب،

- دارالتقوى، دمشق، ۱۴۲۵هـ.ق.
۱۶۱. الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمدحسين طباطبايى، مؤسسة الاعلمى، بيروت: ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۶۲. الندوة الإسلامية: (الوهابية: خطر على الإسلام والعالم) عقدت فى القاهرة وشارك فيها: (الشيخ الدكتور، عبدالرحمن السبكي من علماء الأزهر الشريف، الدكتور: أحمد السايح أستاذ العقيدة والفلسفة الإسلامية بالأزهر الشريف، و كبار العلماء المتخصصين.
۱۶۳. نصيحة لإخواننا علماء نجد، يوسف بن السيد هاشم الرفاعى، با مقدمه دكتور محمدسعيد رمضان البوطى. داراقرء، دمشق، ۱۹۹۹م.
۱۶۴. نقدى بر انديشه وهابيان، سيدحسن موسى قزوینی، ترجمه حسن طارى، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۳۶۶هـ.ش.
۱۶۵. هذه هى الوهابيه، محمدجواد مغنيه، دارالحقيقه، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.ش.
۱۶۶. وجاء دور المجوس، الأبعاد التاريخية والعقائدية والسياسية للثورة الإيرانية الدكتور عبدالله محمد الغريب، مصر، مكتبة الرضوان، ۱۴۲۶هـ.ق.
۱۶۷. وهابيت در ترازوى نقد، ترجمه كتاب: الوهابيه دعاوى و ردود، نوشته: نجم الدين طبسى، مترجم: صفر سفيدرو، تهران: نشرمشعر، ۱۳۹۰هـ.ش.
۱۶۸. الوهابيون، خوارج ام سنة، نجاح الطائى، بيروت، دار الميزان، ۱۴۲۶هـ.ق.